

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این جزوه به منظور فراهم نمودن متنی مطمئن برای مطالعه موضوع (حقوق خانواده) یا همان درس (حقوق مدنی 5) دوره ی کارشناسی براساس تدریس و تدقیق در مطالب درسی و کتب اساتید متعدد حقوق مدنی تقریر و تهیه و سپس در مواردی تکمیل شده است .

مطالعه این جزوه برای دانشجویان درس حقوق مدنی 5 و یا دانشجویان ترم های بالاتر که نیاز به بازآموزی یا تکرار مطالب حقوق مدنی 5 دارند و همچنین داوطلبان آزمون های حرفه ای (وکالت ، قضاوت ، سردفتری و غیره) مفید و موثر خواهد بود .

لازم می‌دانم از دانشجوی محترم آقای مهدی ملک فعله که مرا در تایپ مطالب جزوه همراهی نمودند، صمیمانه سپاسگزاری نمایم .

با آرزوی توفیق روزافزون برای دانشجویان عزیز

زهره چعب

دکترای حقوق خصوصی

و مدرس حقوق مدنی 5

مفاهیم و کلیات :

مفهوم خانواده : خانواده عبارت است از مجموع اشخاصی که به واسطه قرابت نسبی و سببی به هم بستگی دارند و از هم ارث میبرند . وجود نهاد خانواده از حیث اجتماعی ، اقتصادی ، تربیتی و فرهنگی ضرورت دارد ؛ بنابراین هیچ نهادی حتی دولت نیز نمیتواند جایگزین آن شود؛ هرچند دولت در تربیت اطفال بی سرپرست و واگذاری سرپرستی آنها مسؤول است .

تعریف دیگری از خانواده : ((نخستین واحد اجتماعی است و یکی از اساسی ترین نهادهای جامعه است . مرگب است از زن و مرد که ممکن است کودکانی هم داشته باشند . روابط زناشویی خویشاوندی معینی که مورد قبول جامعه است و حقوق و تکالیف افراد نسبت به یکدیگر از ویژگیهای خانواده شمرده میشوند))

خانواده در قانون اساسی

اصل ۱۰ قانون اساسی : از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه ی اسلامی است ، همه قوانین و مقررات و برنامه ریزیهای مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده ، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد .

اصل ۲۰ قانون اساسی : همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در برابر قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی ، سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند .

اصل ۲۱ قانون اساسی : دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد :

زمینه های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادّی و معنوی او .

حمایت مادران ، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند و حمایت از کودکان بی سرپرست .

ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده .

ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی سرپرست .

اعطای قیمومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطة آنها در صورت نبودن ولی شرعی .

اصل ۳۱ قانون اساسی : داشتن مسکن متناسب با نیاز ، حقّ هر فرد و خانواده ایرانی است . دولت موظف است با رعایت اولویت برای آنها که نیازمندترند به خصوص روستائینان و کارگران زمینه اجرای این اصل را فراهم کند .

اصل ۴۳ قانون اساسی : برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد ، با حفظ آزادی او ، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران بر اساس ضوابط زیر استوار میشود : تأمین نیازهای اساسی : مسکن ، خوراک ، پوشاک ، بهداشت درمان آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه

دادگاه خانواده :

مقررات حاکم بر حقوق خانواده : در سال ۱۳۷۶ دادگاه خانواده برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی تشکیل گردید و در سال ۹۰ قانون حمایت خانواده تصویب و در سال ۹۲ منتشر و اجرایی گردید این قانون همه قوانین مربوط به خانواده را به غیر از قانون حمایت خانواده مصوب ۵۳ نسخ نمود .

قانون حمایت خانواده مصوب ۹۲ و برخی مواد غیر منسوخ قانون حمایت خانواده ۵۳ به همراه **مواد قانون مدنی مرتبط با حقوق خانواده** ، نظام حقوق خانواده در کشور را تبیین نموده است .

تشکیل دادگاه خانواده : مطابق قانون حمایت خانواده ۹۲ تشکیل دادگاههای خانواده ظرف ۳ سال از تاریخ تصویب این قانون در کلیه حوزه های قضایی شهرستانها الزامی است ؛ و قوه قضائیه موظف به تشکیل آن است . از زمان اجرای این قانون در حوزه قضائی شهرستانهایی که دادگاه خانواده تشکیل نشده است ؛ تا زمان تشکیل آن دادگاه عمومی حقوقی مستقر در آن حوزه به امور و دعاوی خانوادگی رسیدگی میکند . در حوزه های بخش به تناسب امکانات و تشخیص رئیس قوه قضائیه بستگی دارد .

با توجه به اهمیت خانواده و دعاوی مربوط به آن و ضرورت تخصص و تجربه و حذف تشریفات دست و پاگیر دادرسی و رعایت جنبه های اخلاقی و اجتماعی در رسیدگی به اینگونه دعاوی در بسیاری از کشورها دادگاه خانواده جهت رسیدگی به دعاوی خانوادگی تأسیس شده است . در قانون جدید حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱ ، ماده فصل اول به دادگاه خانواده و قواعد آن اختصاص یافته است .

نکته : قانون جدید حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱ در ماده ۲ حضور **قاضی مشاور زن** را در دادگاه خانواده الزامی دانسته است . در ماده جدید برای حفظ و حمایت از حقوق زنان ، حضور مشاور قاضی زن را الزامی دانسته و برای زنان نقش پُررنگتری قائل شده است .

صلاحیت دادگاه خانواده : به موجب ماده ۴ قانون حمایت خانواده رسیدگی به امور و دعاوی زیر در صلاحیت دادگاه خانواده است :

۱. نامزدی و خسارات ناشی از برهم زدن آن ؛ ۲. نکاح دائم موقت و اذن در نکاح ؛ ۳. شروط ضمن عقد نکاح ؛ ۴. ازدواج مجدد ؛ ۵. جهیزیه ؛ ۶. مهریه ؛ ۷. نفقه ؛ ۸. تمکین و نشوز ؛ ۹. طلاق رجوع، فسخ، انفساخ نکاح، بذل مدّت و انقضای آن ؛ ۱۰. حضانت و ملاقات طفل ؛ ۱۱. نَسَب ؛ ۱۲. رشد ، حجر و رفع آن ؛ ۱۳. ولایت قهری ، قیمومت ، امور مربوط به ناظر و امین اموال محجوران و وصایت در امور مربوط به آنان ؛ ۱۴. نفقه اقارب ؛ ۱۵. امور راجع به غایب مفقود الاثر (موت فرضی) ؛ ۱۶. سرپرستی کودکان بی سرپرست ؛ ۱۷. اهدای جنین ؛ ۱۸. تغییر جنسیت .

نکاح (ازدواج) :

برای نکاح تعاریف متعددی ارائه شده است . از جمله : قراردادی است که به موجب آن زن و مرد در زندگی با یکدیگر شریک و متحد شده و خانواده ای تشکیل می دهند که به تبع آن حقوق و تکالیف مالی و غیر مالی فی مابین آنها و بستگان و فرزندان حاصل از آنها شکل میگیرد . اینکه نکاح رابطه ای است بین زن و شوهر برای تشکیل خانواده . برخی این تعریف را ناقص دانسته چرا که عقیده دارند تعریف مذکور شامل **نکاح موقت** نیست و فقط **نکاح دائم** را شامل است . تعریف دیگری که از طرف برخی حقوقدانان ارائه شده است که هم شامل نکاح دائم و موقت باشد عبارت است از اینکه :

نکاح رابطه ای است حقوقی ، عاطفی که به وسیله عقد بین زن و مرد حاصل میشود و به آنها حق میدهد که با یکدیگر زندگی کنند و از همدیگر متمتع (بهره مند) شوند .

اقسام ازدواج : نکاح بر دو قسم است : ۱. **دائم** ۲. **موقت (موقت - متعه)**

نکاح موقت : تعریف خاصی از نکاح موقت در قانون مدنی ذکر نشده است ولی با لحاظ ماده ۱۰۷۵ قانون مدنی میتوان گفت : نکاح موقت ، نکاحی است که برای مدّت معینی واقع شده باشد .

احکام خاص نکاح موقت :

۱. در قوانین ایران به تبعیت از فقهای امامیه ، نکاح مقید به زمان ، به رسمیت شناخته شده است که به آن نکاح موقت ، نکاح منقطع یا **متعه** گفته می شود . اهل سنت و همچنین برخی از شیعیان ، مانند شیعیان زیدی آن را نامشروع و نوعی زنا می دانند .

۲. اگر قصد طرفین ، نکاح موقت باشد ؛ اما در آن مدّت درج نشود یا مجهول باشد ، نکاح باطل است .

۱. بنابراین ، تعیین مدّت از شرایط صحت نکاح موقت است . (ماده ۱۰۷۶ ق.م) در صورت عدم ذکر مدّت نکاح :

اگر معلوم باشد مقصود طرفین ، نکاح موقت است ، نکاح باطل است .

اگر معلوم نشود مقصود نکاح ، دائم یا موقت است ، ظاهر این است که نکاح دائم و صحیح است .

در صورت اختلاف زوجین در دائم و موقت بودن نکاح : ۳ فرض ذیل قابل تصور است :

الف - هر یک بتواند ادعای خود را ثابت کند ، قول او صحیح است .

ب - اگر ادله ای نداشتند هر کدام سوگند خوردند قول او صحیح است .

ج - اگر هر دو سوگند خوردند نکاح منتهی است .

۳. اگر در نکاح موقت ، مهریه درج نشود ، یا مهریه مجهول ، یا مهریه باطل باشد ، نکاح باطل است .

بنابراین ، مهریه از شرایط صحت نکاح موقت است . (ماده ۱۰۹۵ ق.م)

۴. با توجه به آنکه مهریه در نکاح موقت ، شرط صحت است ، برای انعقاد نکاح ، عقل ، بلوغ و رشد لازم است .

5. در نکاح موقت ، طلاق راه ندارد و مرد میتواند در میانه مدّت ، بذل مدّت کند ؛ یعنی از بقیه مدّت صرف نظر کند . (م ۱۱۳۹ ق.م)

6. در نکاح موقت رابطه توارث بین زن و مرد ایجاد نمیشود و شرط خلاف آن نیز ممکن نیست ، اما با توجّه به اینکه طبق قوانین ، این نکاح ، محاز شمرده شده است رابطه توارث ، بین فرزندان ناشی از نکاح موقت و والدین و اقربای ایشان به وجود می آید . (مفهوم ماده ۹۴۰ ق.م)

7. عده زن در نکاح موقت حسب مورد، ۲ طهر یا ۴۵ روز است .

8. در نکاح موقت ، زن مستحقّ دریافت نفقه نمیشود ، مگر خلاف آن شرط شده باشد . (ماده ۱۱۱۳ ق.م)

9. در نکاح موقت ، ثبت نکاح علی الاصول الزامی نیست . استثنائات آن بعداً ذکر خواهد شد .

مهریه نکاح موقت :

1. در نکاح موقت نیز **مانند نکاح دائم** به محض انعقاد عقد ، زن ، مالک تمام مهر میشود . البته استقرار مالکیت نسبت به تمامی مهر ، **بعد از وقوع نزدیکی** است . پس اگر در نکاح موقت ، زنی پس از عقد ، تمامی مهریه را مطالبه کند زوج باید آن را بپردازد و اگر **قبل از نزدیکی** ، مدّت نکاح از طرف زوج به زوجه بذل یا بخشیده شود نیمی از مهریه دریافتی توسط زوجه باید به زوج مسترد شود .

2. اگر بدون نزدیکی ، مدّت تعیین شده برای نکاح موقت منقضی شود و زوجه نیز عملی دالّ بر عدم تمکین نداشته باشد ، پرداخت تمامی مهریه بر عهده زوج است .

تفاوت های نکاح دائم و موقت : در این دو نوع نکاح آثار نکاح همانند هم است جز در معدود مواردی که وجه افتراق با هم دارند که برخی از آنها عبارتند از :

1. زن در عقد موقت ارث ندارد : مطابق ماده ۹۴۰ ق.م زوجین که زوجیت آنها دائمی باشد از یکدیگر ارث میبرند . این قاعده آمره بوده و شرط خلاف آن باطل است ؛ پس شرط توارث در نکاح موقت باطل است . ولی در نکاح دائم زوجین از یکدیگر ارث میبرند .

2. زن در نکاح موقت نفقه ندارد : در عقد موقت زن حقّ نفقه ندارد مگر اینکه شرط شده یا آنکه عقد مبنی بر آن جاری شده باشد . (ماده ۱۱۱۳ ق.م) از جمله شروط بنایی نفقه ، طولانی بودن مدّت ازدواج موقت مثل صیغه های ۹۹ ساله است .

3. تعیین مدّت در نکاح موقت لازم است : نکاح وقتی موقت است که برای مدّت معینی واقع شده باشد . (ماده ۱۰۷۵ ق.م) ولی نکاح دائم دارای مدّت نیست .

4. تعیین مهر در نکاح موقت شرط صحت نکاح است : در نکاح موقت عدم مهر در عقد موجب بطلان نکاح است . (ماده ۱۰۹۵ ق.م) ولی در نکاح دائم عدم تعیین مهر موجب بطلان نکاح نیست .

5. در نکاح موقت مقررات طلاق اجراء نمیشود : طلاق ، مختص نکاح دائم است و نکاح موقت با بذل مدّت از سوی مرد یا **انقضاء مدّت** یا **فسخ نکاح** پایان می یابد .

6. عده زن در نکاح موقت با نکاح دائم در مواردی متفاوت است : عده زن غیر آبستن در نکاح موقت در جدایی از شوهر به علت فسخ نکاح یا بذل مدّت یا انقضاء مدّت ، ۲ طهر است اما در ازدواج دائم در صورت فسخ نکاح ، ۳ طهر است ؛ و نیز عده زنی که عادت نمییند در نکاح موقت ۴۵ روز و در نکاح دائم ۳ ماه است . عده وفات هر دو نکاح برابر است .

غیر از وجوه افتراق فوق ، ازدواج موقت در برخی موارد دیگر نیز با نکاح دائم متفاوت است :

1. در عقد موقت اجازه همسر برای اشتغال زن شرط نیست ، ولی در عقد دائم بدون توافق این امر جایز است .

2. در ازدواج موقت هر کدام از زوجین بدون جلب رضایت دیگری میتواند از بچه دار شدن جلوگیری کند . البته فرزندان حاصل از نکاح موقت فرقی با فرزندان حاصل از نکاح دائم ندارند .

3. تعیین محل مسکن در ازدواج موقت نابع تراضی زوجین است و زن اجباری برای سکونت در مسکن شوهر ندارد ، مگر شرط خلاف شده باشد ؛ اما در ازدواج دائم تعیین محلّ مسکن با شوهر است .

4. مرد حق ندارد هم زمان بیش از ۴ زن دائمی داشته باشد ، اما در ازدواج موقت محدودیتی در تعداد زوجات نیست .

5. در ازدواج دائم با ۳ بار طلاق زوجین از ازدواج ممنوع میشوند و برای ازدواج مجدد نیاز به محلل است اما در ازدواج موقت دفعات بذل یا فسخ یا انقضاء مدت مانع از ازدواج مجدد زوجین نیست .

6. ازدواج موقت مرد مسلمان با زن غیر مسلمان کتابی مثل مسیحی و یهودی مانعی ندارد ، اما در ازدواج دائم زوجین باید مسلمان باشند .

خواستگاری : ماده ۱۰۳۴ ق.مدنی : ((هر زنی را که خالی از موانع نکاح باشد میتواند خواستگاری نمود))

خواستگاری : عبارت است از اینکه مردی از زنی تقاضای ازدواج کند .

خواستگاری معمولاً بر اساس فطرت و طبیعت انسانی از ناحیه جنس مذکر صورت میگیرد . این قاعده حتی معمولاً در مورد حیوانات نیز جاری میباشد .

خواستگاری ، وقوع عقد نکاح نیست بلکه مقدمه ای است برای وقوع عقد ، در خصوص ، خواستگاری باید توجه داشت که :

1. از هر کسی نمی توان خواستگاری کرد . بلکه ممنوعیتهایی برای خواستگاری ذکر شده است .
 2. از زن شوهردار و زنی که در عده طلاق رجعی است به صورت صریح یا ضمنی خواستگاری ممنوع است و حرمت دارد .
 3. خواستگاری از زنی که در عده وفات هست به صورت صریح نیز ممنوع بوده لیکن به صورت ضمنی جایز است .
 4. خواستگاری از زنی که در عده طلاق بائن است و یا زنی که نکاح او فسخ شده است توسط شوهر او به صورت صریح و ضمنی جایز بوده اما انجام این عمل توسط دیگران فقط به صورت ضمنی جایز است .
 5. خواستگاری از زنی که در عده سه طلاقه است فقط از سوی زوج آن هم به صورت ضمنی (کنایه) جایز است .
 6. خواستگاری از زنی که خالی از موانع نکاح نباشد ضمانت اجرای حقوقی ندارد . مگر از مصادیق عنوان مجرمانه مزاحمت یا موجب مسؤولیت مدنی از باب خسارت معنوی باشد .
 7. هرگاه خواستگار مزاحمتی ایجاد کند، یا خواستگاری ممنوع شرعی و قانونی باشد و توهین تلقی شود ، مزاحم مستوجب کیفر و مشمول مقررات تعزیری خواهد بود . (مستفاد از ماده ۶۱۹ ق.م.تعزیرات ۱۳۷۵)
 8. در مواردی که از شخصی که خواستگاری از او ممنوع است . خواستگاری شود و به واسطه این خواستگاری ، نکاح صورت گیرد ، عقد نکاح باطل نیست . برای مثال ، اگر شخصی از زن شوهرداری خواستگاری کند و به واسطه این خواستگاری آن زن از شوهرش جدا شود و با مرد دوم ازدواج کند ، این ازدواج دوم باطل نیست ؛ اما مردی که اقدام به خواستگاری غیر مجاز از زن شوهردار کرده است ، باید خسارات معنوی و مادی ناشی از اقدام مقصرانه خود را جبران کند .
- نامزدی (وعده نکاح) :** تراضی مبنی بر نکاح است که برای طرفین الزام آور نیست ؛ حتی اگر تمام مهر تأدیه شده باشد . (ماده ۱۰۳۵ ق.م) **در خصوص نامزدی باید توجه داشته که :**

1. نامزدی قراردادی است که بین دو نفر به منظور ازدواج در آینده بسته میشود .
2. نامزدها باید روابط خودشان را با محدودیتهای شرعی تنظیم کنند ، چون علقه زوجیت فی ما بین آنها نیست ، روابط نزدیک آنان به ویژه روابط جنسی ، نامشروع و فرزند ناشی از آنان نیز نامشروع است ؛ اگر چه در آینده ازدواج کنند و به طور رسمی نکاح خود را ثبت نمایند .

برهم زدن نامزدی:

1. نامزدی عمل حقوقی جایز بوده ، هر یک از زن و مرد مادام که عقد نکاح جاری نشده میتواند از وصلت امتناع کند و طرف دیگر نمی تواند به هیچ وجه او را از طریق قضایی مجبور به ازدواج کرده ؛ زیرا این امر با اخلاق حسنه و آزادی اشخاص در تصمیم گیری برای ازدواج در تعارض است و یا از جهت صرف امتناع از وصلت نمی تواند مطالبه خسارت کند .
2. برخلاف سایر عقود جایز ، نمیتوان به استناد ماده ۱۰ ق.م. یا شرط ضمن عقد لازم ، نامزدی را غیر قابل فسخ نمود . ماده ۱۰۳۵ ق.م. هر ترتیبی را که منجر به الزام زن و مرد به عقد نکاح شود منع کرده است و مفاد این حکم یا قاعده ، امری محسوب میشود . (نه تکمیلی)

3 . اگر شخصی پس از شناخت نسبت به طرف مقابل و خانواده او ، نامزدی را برهم بزند ، مرتکب تقصیری نشده است که بتوان از او خسارت دریافت کرد ؛ مگر آنکه اقدامات شخص از ابتدا بر مبنای اکراه طرف دیگر با فریب کاری و برای آزار و اضرار صورت گرفته باشد که در این صورت ملزم به جبران خسارت است ، به عبارت دیگر ، صرف رجوع از نامزدی مجوز دریافت خسارت را نمیدهد مگر اینکه بتوان تقصیر دیگری را به شخصی که از نامزدی رجوع کرده است ، منتسب کرد . چنانچه مردی از راه نامزدی دختری را بفریبد بر مبنای تسبیب ضامن است نه عمل نکردن و عده ازدواج !

4 . نمیتوان برای وعده نکاح وجه التزام تعیین کرد ؛ زیرا چنین امری با اخلاق حسنه مبنی بر لزوم آزادی در انتخاب همسر منافات دارد .

ماده ۱۰۳۵ ق. مدنی : ((وعده ازدواج ایجاد علقه زوجیت نمیکند اگرچه تمام یا قسمتی از مهریه که بین طرفین برای موقع ازدواج مقرر گردیده پرداخته شده باشد ؛ بنابراین هر یک از زن و مرد مادام که عقد نکاح جاری نشده میتواند از وصلت امتناع کند و طرف دیگر نمیتواند به هیچ وجه او را مجبور به ازدواج کرده و با از جهت صرف امتناع از وصلت مطالبه خسارتی نماید))

سؤال : آیا بر اساس ماده ۱۰ ق مدنی طرفین میتوانند ضمن نکاح تعهدی را از یکدیگر بخواهند ... ؟

آیا بر اساس ماده ۱۰ قانون مدنی تعهد به زناشویی و یا دادن خسارت در صورت به هم زدن وعده ازدواج و نامزدی قابل پذیرش است یا خیر ؟

پاسخ : برخی از اساتید حقوق ، چون آقای سید حسن امامی ، بر این عقیده اند که تعهد به ازدواج با دادن وجه التزام برای تخلف از وعده ازدواج نافذ است و قابل پذیرش می باشد. لکن بر اساس نظر مخالف ، تعهد به ازدواج با شرایط التزام برای دادن خسارت صحیح نیست ؛ زیرا اگر شرایط و تعهد را بر مبنای ماده ۱۰ ق مدنی هم ارزیابی کنیم چون بر اساس آن ماده قراردادهای خصوصی که مخالف صریح قانون و شرع نباشد قابل پذیرش است . لذا تعهد به ازدواج با دادن وجه التزام یا خسارت از جهات به هم زدن نامزدی مخالف با ماده ۱۰۳۵ ق مدنی است .

آثار برهم خوردن نامزدی نسبت به هدایای طرفین :

ماده ۱۰۳۷ ق. مدنی : ((هر یک از نامزدها میتواند در صورت به هم خوردن وصلت منظور هدایایی را که به طرف دیگر یا ابوی او برای وصلت منظور داده است. مطالبه کند))

بر اساس این ماده : اصل بر این است که هدایای دوران نامزدی در صورت به هم خوردن قابل مطالبه است ؛ بنابراین :

1 . هدایایی که عادتاً نگه داشته نمی شود و مصرف شدنی است : اگر به هم خوردن نامزدی با علت موجه باشد قابل استرداد نیستند ، مانند شیرینی و عطر ، مشهور اساتید معتقدند در صورت به هم خوردن نامزدی بدون علت موجه از باب مسئولیت مدنی بهای این هدایا قابل استرداد است .

2 . هدایایی که عادتاً نگه داشته میشود و مصرف شدنی نیست :

الف - موردی که عین هدیه موجود باشد : عین هدیه قابل استرداد است.

ب- موردی که عین هدیه تلف شده باشد :

- اگر هدیه با تقصیر طرف تلف شده باشد : در این صورت قیمت یا مثل قابل مطالبه است.
- اگر هدیه بدون تقصیر تلف شده باشد : قابل استرداد نیست ؛ در صورت ادعای تقصیر ، اثبات تقصیر بر عهده هدیه دهنده است .

3 . موردی که به هم خوردن نامزدی ناشی از فوت یکی از نامزدها باشد :

الف - اگر عین هدیه باقی باشد : قابل استرداد است وارثان نامزد متوفی نیز حق رجوع دارند .

ب- اگر عین تلف شده باشد : قیمت یا مثل هدیه قابل مطالبه نیست ، هر چند تلف با تقصیر باشد ؛ وارثان نامزد متوفی نیز حق رجوع ندارند.

4 . موردی که هدیه از طرف نزدیکان داده شده باشد : قابل استرداد نیست مگر در مواردی که رجوع از هبه ممکن است .

5 . موردی که هدیه به نزدیکان داده شده باشد : قابل استرداد است .

نکته : باید در پس گرفتن هدایا بین هدایای مصرف شدنی و مصرف نشدنی ، تفاوت قائل شد :

- اگر هدایا ، مصرف شدنی باشد مانند عطر ، میوه و شیرینی و ... که دیگر نمیتوان آنها را مطالبه کرد .
- اگر هدایا ، مصرف نشدنی باشد در صورت تلف شدن ، قیمت آنها قابل پسگیری و در صورت عدم تلف آنها، خود هدایا قابل استرداد است.

سؤال : چرا هدایای نامزدی قابلیت مطالبه دارند ؟

از نظر حقوقی هدایا نامزدی در واقع نوعی ((هبه)) محسوب میشود . لکن این هبه دارای یک شرط ضمنی است . هدایای که مصرف شدنی است به طور قطع هبه می شود لکن هدایایی که عادتاً نگه داشته میشود به صورت مقید میباشد و شرط تملیک قطعی هبه ، ازدواج است ؛ یعنی در واقع به وجود آمدن اثر تملیک معلق به ازدواج طرفین است ؛ و چنانچه ازدواج صورت نگیرد . تمکین هبه نیز منحل میشود .

آثار برهم خوردن نامزدی نسبت به عکسها و نامه های طرفین : آخه مگه الان هم کسی عکس و نامه میده !

1 . عکس ، نوعی هدیه تلقی میشود و بنابراین اگر شخصی عکسی به طرف مقابل داده باشد و نامزدی بر هم بخورد ، به ترتیب مقرر در بند فوق عمل می شود :

2 . نامه هدیه تلقی نمیشود ؛ بنابراین ، اگر نامزدها ، نامه هایی به هم داده باشند ، بعد از انحلال نامزدی ، نیاز به بازپس دادن نامه ها نیست ، مگر آنکه یکی از طرفین از نامه ها سوء استفاده کند که برای جلوگیری از سوء استفاده او و بر مبنای قاعده تسبیب و برای از بین بردن منشأ ضرر ، نامه ها بازگردانده می شود .

اخذ گواهی سلامت برای ازدواج :

ماده ۱۰۴۰ ق مدنی : ((هر یک از طرفین میتواند برای انجام وصلت منظور از طرف مقابل تقاضا کند که تصدیق طبیب به صحت از امراض مسریه مهم از قبیل سفلیس و سوزاک و سل ارائه دهد))

ماده ۲۳ قانون حمایت خانواده (مصوب ۱۳۹۱) در این خصوص مقرر می دارد :

((وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی مکلف است ظرف یک ماه از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون بیماریهایی را که باید طرفین پیش از ازدواج علیه آنها واکسینه شوند و نیز بیماریهای واگیردار و خطرناک برای زوجین و فرزندان ناشی از ازدواج را معین و اعلام کند . دفاتر رسمی ازدواج باید **پیش از ثبت نکاح** گواهی صادر شده از سوی پزشکان و مراکز مورد تأیید وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی دال بر عدم اعتیاد به مواد مخدر و عدم ابتلاء به بیماری های موضوع این ماده و یا واکسینه شدن طرفین نسبت به بیماریهای مذکور را از آنان مطالبه و بایگانی کنند .

تبصره - چنانچه گواهی صادر شده بر وجود اعتیاد و یا بیماری دلالت کند ، ثبت نکاح **در صورت اطلاع طرفین** بلامانع است . در مورد بیماری های مسری و خطرناک که نام آنها به وسیله وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی تعیین و اعلام میشود ، طرفین جهت مراقبت و نظارت به مراکز تعیین شده معرفی می شوند . در مواردی که بیماری خطرناک زوجین به تشخیص وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی منجر به خسارت به چنین باشد ، مراقبت و نظارت باید شامل منع تولید نسل نیز باشد))

پس ارائه گواهی بر اساس قانون اخیرالذکر ، بر خلاف ماده ۱۰۴۰ قانون مدنی میباشد که اختیاری است ، اجباری تلقی شده است .

ماده ۵۵ قانون حمایت خانواده (مصوب ۱۳۹۱) : هر پزشکی که عامداً بر خلاف واقع گواهی موضوع مواد ((۲۳)) و ((۳۱)) این قانون را صادر یا با سوءنیت از دادن گواهی مذکور خودداری کند ، بار اول به محرومیت درجه شش موضوع قانون مجازات اسلامی از اشتغال به طبابت و بار دوم و بالاتر به حداکثر مجازات مذکور محکوم می شود .

سؤال : اگر ازدواجی بدون اخذ گواهی از طرف سردفتر ثبت شود آیا ثبت نکاح صحیح است یا خیر ؟

صرف عدم ارائه گواهی اثری در عقد ازدواج ندارد به عبارت دیگر نکاح صحیح است و موجب بطلان عقد نمیشود ولی رعایت قانون مصوب ۱۳۹۱ جزء نظامات دولتی است و اگر سردفتر ازدواج بدون اخذ گواهی ، ازدواجی را ثبت کند موجب تخلف انتظامی برای وی است . چنانچه ماده ۵۶ قانون حمایت خانواده (مصوب ۱۳۹۱) اشعار داشته :

ماده ۵۶ - هر سردفتر رسمی که بدون اخذ گواهی موضوع مواد ((۲۳)) و ((۳۱)) این قانون یا بدون اخذ اجازه نامه مذکور در ماده ((۱۶۰۰)) قانون مدنی یا حکم صادر شده در مورد تجویز ازدواج مجدد یا برخلاف مقررات ماده ((۱۰۴۱)) قانون مدنی به ثبت ازدواج اقدام کند یا بدون حکم دادگاه یا گواهی عدم امکان سازش با گواهی موضوع ماده ((۴۰)) این قانون یا حکم تنفیذ راجع به

احکام خارجی به ثبت هر یک از موجبات انحلال نکاح یا اعلام بطلان نکاح یا طلاق مبادرت کند ، به محرومیت درجه چهار موضوع قانون مجازات اسلامی از اشتغال به سردفتری محکوم می شود .

نکته : ماده ۴۹ قانون جدید حمایت از خانواده ، برای عدم ثبت ازدواج **دائم** و **موقت در موارد خاص** ، مجازات کیفری تعیین کرده است .

شرایط صحت عقد نکاح :

- 1. لزوم اختلاف جنسیت در نکاح :** نکاح بین دو همجنس باطل است. نکاح فقط فی ما بین زن و مرد صحیح است .
 - هرگاه نکاح بین دو همجنس منعقد شده باشد ، ابطال آن توسط دادگاه و ارجاع امر به نظر کارشناس (پزشک) صورت می گیرد
 - در صورتی که بعد از ازدواج تغییر جنسیت صورت گیرد و هر دو طرف همجنس شوند ، نیز حکم ابطال نکاح توسط دادگاه و نظر کارشناس می باشد .

2. اراده (قصد و رضا) : اراده از ارکان عقد نکاح است و اراده باطنی برای تحقق نکاح کافی نیست و باید به طریق معتبر در قانون ابراز شود .

نکاح عقدی است ؛ غیر مالی با آثار مالی ، لازم ، رضایی که صرف اراده باطنی برای انعقاد آن کافی نیست و باید اراده با الفاظ اعلام گردد ؛ بنابراین نکاح واقع می شود به ایجاب و قبول به الفاظی که صریحاً دلالت بر قصد ازدواج نماید . نکاح با کتابت و اشاره جز در مورد شخص لال و بطور ضمنی و معاطات واقع نمی شود . (ماده ۱۰۶۲ ق.م)

3. معین بودن زوجین : یکی دیگر از شرایط لازم برای صحت عقد نکاح ، معین بودن زوجین میباشد .

ماده ۱۰۶۷ ق. مدنی : ((تعیین زن و شوهر به نحوی که برای هیچ یک از طرفین در شخص طرف دیگر شبیه نباشد شرط صحت نکاح است))

منظور از معین بودن این است که هویت هر یک از زوجین تا حدی که موجب تمیز آنها از اشخاص دیگر شود برای طرفین معین باشد . تعیین شخص با ذکر نام صورت می گیرد . اگر چنانچه مرد در مجلس انعقاد عقد حاضر باشد با اشاره ممکن است صورت بگیرد و البته ضمن اشاره باشد ضمیر خاص اشاره به فرد نیز به کار برده شود .

اگر شخص غائب باشد با ذکر توصیفات شخص غائب به نحوی که از حالت تردید خارج شود هویت فرد معین می گردد .

منظور از تعیین هویت ، ذکر صفات عینی و ظاهری شخص است . صفات خارج از شخصیت عینی ، مثل شغل معین ، لازم نیست ذکر شود و اگر ذکر شده باشد و معلوم شود که فرد دارای آن شغل خاص نیست موجب بطلان عقد نخواهد شد .

4. اهلیت : یکی از شرایط نکاح ((اهلیت)) است یعنی طرفین باید توانایی قانونی برای عقد نکاح داشته باشند .

اهلیت لازم برای نکاح :

الف - برای نکاح دائم : از آنجا که یک ((عقد غیر مالی)) است عقل و بلوغ لازم است .

ب - برای نکاح موقت : از آنجا که جنبه مالی دارد و مهریه رکن صحت نکاح موقت است ، عقل و بلوغ و رشد لازم است .

نکاح مجبورین : انشای نکاح برای شخص مجنون ، صغیر و سفیه به نحو ذیل واقع میشود :

الف - نکاح مجنون : در این خصوص باید مجنون دائمی و مجنون ادواری قابل به تفکیک شویم :

- ولی مجنون دائمی و وصی او میتواند مطلقاً برای مجنون انشای صیغه نکاح کند ؛ اما قیم مجنون دائمی در صورتی می تواند برای او انشای نکاح کند که پزشک ، ازدواج او را لازم بداند و دادستان نیز نسبت به این امر اجازه دهد . (ماده ۸۸ ق.ا.ح)
- ولی یا قیم حق مداخله در ازدواج مجنون ادواری را ندارند ؛ زیرا خود او میتواند در دوره افاقه در صورت تمایل اقدام به ازدواج کند .

ب - نکاح شخص صغیر : ولیّ او میتواند برای او انشای ازدواج کند ، البته با اجازه دادگاه ؛ اما وصی یا قیمّ او چنین حقّی را ندارند . در این خصوص ، تفاوتی بین صغیر ممیز و غیر ممیز وجود ندارد . اگر این ازدواج به مصلحت طفل نبوده باشد او میتواند بعد از رسیدن به بلوغ ، نکاح را رد کند. (ماده ۱۰۴۱ ق.م)

در این خصوص ، نکاح برای دختر و نکاح برای پسر متفاوت است : با این توضیح که در مورد نکاح ولی برای دختر ، اکثریت قریب به اتفاق فقها بر این عقیده اند که دختر پس از رسیدن به سن بلوغ نمیتواند نکاح را برهم زند . مبنای این امر این است که در این حالت ضرری برای دختر متصور نیست ولیّ پسر می تواند نکاحی که ولی او انجام داده را بعد از رسیدن به سن بلوغ برهم زند . علت این امر این است که برای نکاح پسر تصور ورود ضرر وجود دارد ؛ زیرا مسؤلیت ناشی از پرداخت نفقه و مهریه که در اثر نکاح بوجود می آید برای زوج بوجود آمده و لذا وی میتواند برای جلوگیری از آن ضرر نکاح را برهم زند ؛ یعنی حقّ خیار در مورد نکاح ولی ، برای پسر وجود دارد ولی برای دختر وجود ندارد . البته در خصوص نبود حقّ خیار برای دختر ، نظر مخالف نیز توسط فقها بیان شده است . چرا که گذشته از مهریه و نفقه ، ادامه زندگی با فردی که از طرف دختر هیچ میل و رغبتی وجود ندارد در واقع ضرر محسوب میشود هر چند که این ضرر به صورت مادی نیست بلکه روانی و معنوی می باشد .

ج - نکاح شخص سفیه : باید بین نکاح دائم و نکاح موقت قائل به تفکیک شویم :

• **نکاح دائم :** او خود میتواند ازدواج کند . نکاح او نیاز به اذن ولی یا قیم ندارد ؛ زیرا امری غیر مالی است ؛ اما قرارداد مهریه از آن رو که مالی است ، نیاز به اذن ولی یا قیم دارد . (ماده ۱۲۱۴ ق.م و مفهوم آن)

(نظر مشهور در فقه خلاف این است . بنا بر نظر مشهور ، نکاح سفیه به دلیل پیوند نکاح با مهریه امری مالی است و نیاز به اذن ولی یا قیم دارد)

• **نکاح موقت :** به دلیل آنکه مهریه رکن صحت در نکاح موقت است ، بنابر این شخص سفیه نمیتواند خود شخصاً نکاح موقت منعقد کند و نکاح موقتی که او انشا میکند غیر نافذ است .

عیوب اراده در عقد نکاح :

اشتباه : اشتباه در ۳ مورد ، موجب بطلان نکاح است :

۱ . اشتباه در نوع عقد : به این نحو که یکی از طرفین ، نکاح دائم و دیگری نکاح موقت را مدنظر داشته باشند . در این حالت ، در معنای دقیق کلمه اشتباه رخ نداده است ، بلکه اراده طرفین بر هم منطبق نیست .

۲ . اشتباه در شخص طرف (عقد اشتباه در هویت جسمی و مادی طرف مقابل) : منظور ، اشتباه در خود شخص است نه اشتباه در اوصاف او ؛ مانند آنکه شخصی قصد ازدواج با دختری را داشته است اما خواهر دوقلوی آن دختر در عقد حاضر شود یا آنکه شخصی به واسطه تشابه اسمی به خیال آنکه پسری که به خواستگاری او آمده است فلان شخص است با او ازدواج کند و بعد معلوم شود که فقط یک تشابه اسمی بوده است .

۳ . اشتباه در اوصاف طرف مقابل ، وقتی که این اوصاف علت عمده عقد است : اشتباه در اوصاف ، موجب بطلان نکاح نیست مگر آنکه آن اوصاف علت عمده عقد باشد. برای مثال ، دختری با پسری فقط به این دلیل ازدواج میکنند که می پندارد آن پسر تابعیت فلان کشور را دارد . دختر که کسب تابعیت در آن کشور و زندگی در آن کشور مورد نظر را همیشه در سر داشته است ، برای اینکه به این آرزوی خود برسد با پسر ازدواج می کند . در این حالت تابعیت فلان کشور ، وصفی است که برای دختر علت عمده عقد است و اشتباه در آن موجب بطلان نکاح است. باید توجه داشت که :

• اشتباه در اوصاف ، حتی اوصاف مهم ، موجب بطلان نکاح نیست . فقط اشتباه در وصفی که علت عمده عقد بوده است ، موجب بطلان نکاح است .

• اشتباه در وصفی که علت عمده عقد نبوده است . موجب بطلان نکاح نیست ؛ فقط در صورتی که آن وصف شرط شده باشد ، نکاح قابل فسخ است .

اگر اوصاف به صورت صریح یا ضمنی یا بنایی در عقد نکاح شرط شده باشد برای مشروط له ، حقّ فسخ ایجاد میشود . مثلاً در ازدواج با یک دختر ، حتی اگر صراحتاً شرط نشود ، شرط بنایی اشخاص بر باکره بودن دختر است که در صورت اثبات خلاف آن ، مشروط له (مرد) حقّ فسخ نکاح را دارد . (ماده ۱۱۲۸ ق.م)

اکراه : اکراه عبارت است فشار غیر عادی و نامشروعی که به منظور وادار ساختن شخص بر انشاء عمل حقوقی وارد میشود و آزادی تصمیم گرفتن و استقلال اراده را از او می گیرد ، به گونه ای که شخص در حالت عادی چنین عملی انجام نمیداد . اکراه ،

یعنی عمل حقوقی بر طبق اراده آزادانه تحقق نیافته است و مطابق ضابطه نوعی به اعمالی اطلاق میشود که ممکن است ایجابی (مانند تهدید به انجام دادن فعل زیان بار) یا سلبی (مثل تهدید پزشک مبنی بر انجام ندادن عمل جراحی پدر دختری در صورت عدم ازدواج آن دختر با پزشک) که مؤثر در شخص با شعوری بوده و او را نسبت به جان یا مال یا آبروی خود تهدید کند به نحوی که عادتاً قابل تحمّل نباشد، مطابق ضابطه شخصی در مورد اعمال اکراه آمیز، سن و شخصیت و اخلاق و مرد یا زن بودن شخص باید در نظر گرفته شود و این ضابطه بر ضابطه نوعی ترجیح دارد.

تقسیم بندی اکراه :

1. اکراه معنوی : اکراهی که فقط موجب سلب شدن رضاست موجب غیر نافذ شدن عقد است .

2. اکراه مادی : در چنین مواردی اکراه شدید است و مقصود جایی است که شخص به دلیل اکراه شدید فاقد اراده است که اصطلاحاً می گویند مسلوب الاراده شده است ؛ به عبارت دیگر موجب سلب قصد است . در این نوع اکراه عقد باطل است .

ماده ۱۰۷۰ ق. مدنی : ((رضای زوجین شرط نفوذ عقد است و هرگاه مکره بعد از زوالِ گُره ، عقد را اجازه کند نافذ است مگر اینکه اکراه به درجه ای بوده که عاقد ، فاقد قصد باشد)) (اکراه کننده مُکره ؛ اکراه شونده ؛ مُکره حالت اکراه گُره)
بر اساس این ماده ، در عقد نکاح اگر اکراه معنوی باشد عقد غیر نافذ و اگر اکراه مادی باشد ، عقد باطل است .

تعلیق در نکاح : عقد نکاحی است که تأثیر آن موقوف به امر خارجی و احتمالی در آینده است و تا آن امر محقق نشود ، اثر کامل عقد محقق نمی شود . تعلیق در عقد نکاح موجب بطلان عقد است ، مثلاً اگر زنی با مردی ازدواج کند به شرط اینکه در آزمون کانون قبول شود این نکاح باطل است .

- تعلیق نکاح به شرایط صحت آن صحیح است .
- تعلیق در مهر در ازدواج موقت ، چون مهر ، شرط صحت آن است ؛ موجب بطلان نکاح موقت است .

خيارات در عقد نکاح : در عقد نکاح خيارات محدود است به خيار تدليس ، خيار تخلف از شرط صفت و خيار قانونی خاص عقد نکاح ،

شرط خيار فسخ نسبت به نکاح و مهریه (صداق) :

خيار فسخ : زوجین یا یکی از آنها یا شخص ثالث بتواند توافق طرفین را در مورد عقد نکاح یا مهریه برهم زند و فسخ نماید .

قسم اول : شرط خيار فسخ در عقد نکاح :

بر اساس مواد ۱۰۶۹ و ۱۰۹۵ قانون مدنی شرط خيار فسخ نسبت به عقد نکاح اعم از دائم و موقت باطل است .

چرا شرط فسخ نسبت به عقد نکاح جایز نیست ؟ دلایل مختلفی دارد :

اولاً (عقد نکاح صرفاً یک معاوضه نیست بلکه بُعد روحانی و معنوی آن غلبه دارد .

دوماً (فسخ نکاح موجب ضرر زوجه میباشد ؛ اعم از ضرر مادی یا معنوی .

به خاطر جبران همین ضرر است که اگر عقد نکاحی حتی قبل از نزدیکی بهم بخورد زن ، مستحق دریافت نصف مهریه است .

سوماً (لزوم عقد نکاح ، امر قانونگذار و جزو مقتضای ذات عقد نکاح است ؛ و طرفین نمیتوانند خلاف مقتضای ذات عقد عمل کنند .

مقتضای ذات عقد : هدف اصلی و اساسی پیدایش یک عقد است .

باید توجه داشت عقد نکاح از عقود لازم است و در آن شرط خيار فسخ ، شرط فاسخ و اقاله ، ساری و جاری نیست .

قسم دوم : شرط خيار فسخ در مورد مهریه (صداق) :

آیا خيار فسخ نسبت به مهریه جایز است یا خیر ؟

در ماده ۱۰۶۹ قانون مدنی در مورد عقد نکاح دائم ذکر شده ((جایز است مشروط بر اینکه مدّت آن معین باشد))

با این حال اگر در مدّت معین فسخ بکنند باید یک مهر جدید تعیین کنند یا اینکه اصلاً مهری ذکر نشده بوده است .

سؤال : آیا شرط خیار فسخ در مورد مَهْریة عقد موقت ، جایز است یا خیر ؟

ماده ۱۰۹۵ ق. مدنی : ((در نکاح موقت عدم ذکر مَهْر در عقد موجب بطلان است))

با توجه به اینکه در عقد موقت ذکر مَهْریه از جمله شرایط صحت نکاح موقت است لذا شرط خیار نسبت به مَهْریه در عقد موقت باطل است و مُبطلِ عقد نیز می باشد .

شروط ضمن عقد نکاح :

1 . برخی از شروط ضمن عقد نکاح باطل اند ، ولی مبطل عقد نیستند :

- شرط خیار
- شرط فاسخ
- شرط عدم پرداخت نفقه بنا بر نظر دکتر کاتوزیان و دکتر صفایی باطل است .
- شرط عدم پرداخت مَهْریه در نکاح دائم
- شرط عدم ریاست مرد بر خانواده
- شرط معافیت مرد از تأمین مسکن
- شرط عدم ازدواج مجدد
- شرط اسقاط ولایت قهری پدر بر فرزندان
- شرط عدم حضانت پدر یا مادر بر اطفال آینده
- شرط توارث در نکاح موقت

2 . برخی از شروط ضمن عقد نکاح باطل اند و مبطل عقد نکاح اند :

- شرط عدم محرمیت بین طرفین
- شرط عدم پرداخت مَهْریه در نکاح موقت

3 . برخی از شروط ضمن عقد نکاح صحیح اند :

- شرط پرداخت نفقه در نکاح موقت
- شرط وکالت به زوجه برای طلاق
- شرط عدم مباشرت بین زوجین (مباشرت یعنی جماع کردن ؛ نزدیکی کردن زن و مرد)
- شرط صفت : ممکن است در عقد نکاح ، شرط صفت درج شده باشد . تخلف از شرط صفت ، موجب میشود که نکاح قابل فسخ باشد .
- شرط فعل و شرط نتیجه : ممکن است در عقد نکاح ، شرط فعل و شرط نتیجه ، درج شده باشد . تخلف از شروط فعل مندرج در نکاح یا بطلان شروط نتیجه مندرج در نکاح موجب نمیشود که نکاح قابل فسخ شود و فقط میتوان طرف مقابل را به انجام شرط فعل الزام کرد یا آنکه از او خسارت دریافت کرد .

نکاح با شرط عدم مباشرت : در نکاح نمیتوان شرط عدم محرمیت درج کرد ، یعنی نمیتوان شرط کرد که طرفین با هم محرم نشوند ؛ اما ممکن است در نکاح دائم یا موقت ، شرط عدم مباشرت درج کرد ؛ بدین معنی که طرفین ملزم شوند که با هم رابطه مباشرت برقرار نکنند . در این خصوص ، نکات ذیل حائز اهمیت است :

1 . اگر در نکاح شرط عدم مباشرت درج شده باشد و علی رغم این شرط ، طرفین با هم رابطه مباشرت برقرار کنند ، این رابطه مباشرت صحیح و مشروع است و زنا تلقی نمی شود .

2 . حتی اگر آن رابطه مباشرت با اکراه و اجبار باشد ، زنا تلقی نمیشود ؛ اما میتوان از طرفی که علی رغم این شرط ، رابطه مباشرت برقرار کرده ، به دلیل نقض شرط مندرج در عقد ، مطالبه خسارت کرد .

رضایی یا تشریفاتی بودن عقد نکاح :

1. نکاح ، یک عقد رضایی است .

2. علی رغم آنکه نکاح دائم باید ثبت شد ولی ثبت از ارکان صحت آن نیست و عدم ثبت آن موجب بطلان نکاح نیست بلکه صرفاً مجازات دارد و مردی که ازدواج دائم را ثبت نکرده است ، مجازات میشود . (ماده ۱۹ ق.ح.خ)

3. گرچه نکاح معاطاتی باطل است و نکاح باید با الفاظ منعقد شود اما الفاظ خاصی در این خصوص در قانون شرط نشده است ؛ بنابراین ، نکاح تشریفات خاصی ندارد .

4. الفاظ فقهی مقرر برای نکاح را میتوان با توجه به سکوت قانون و بر مبنای اصل ۱۶۷ ق.ا برای انعقاد نکاح لازم دانست ، اما آن الفاظ نیز صرفاً بیانگر ایجاب و قبول است و تشریفات خاصی محسوب نمی شوند .

5. در نکاح اراده باید با الفاظ بیان شود و بیان اراده به وسیله کتابت کفایت نمیکند . الفاظ در انعقاد عقد نکاح لازم است ، مگر آنکه طرفین با یکی از ایشان قادر به تکلم نباشند ؛ که در این صورت اشاره کافی است .

بنابراین ، اشاره فقط در صورت عدم قدرت بر تکلم برای انعقاد نکاح ، کافی است ؛ در غیر این صورت کفایت نمی کند .

آیا برای صحت عقد نکاح وجود دو شاهد ضروری است ؟

خیر . از منظر قانون و نیز از منظر فقه شیعه برای صحت عقد نکاح وجود شاهد ضروری نیست . البته این برخلاف طلاق است چرا که برای صحت طلاق (ثبوت طلاق) وجود دو شاهد ضروری است . در فقه اهل سنت ، برای صحت نکاح ، وجود دو شاهد ضروری است ؛ نکاح بدون حضور دو شاهد ، ((نکاح السر)) نام داشته و مشمول حکم زنا است .

ثبث نکاح :

1. انعقاد عقد نکاح منوط به ثبت آن نیست و بدون ثبت نیز ، نکاح صحیح است . گرچه ثبت نکاح شرط صحت آن نیست ولی ثبت نکاح دائم، الزامی است .

2. عدم ثبت نکاح دائم برای مرد دارای مسئولیت کیفری است ؛ ولی برای زن هیچ مسئولیتی در پی ندارد . (ماده ۴۹ ق.ح.خ مصوب ۱۳۹۱)

3. ثبت نکاح موقت ، الزامی نیست و اختیاری است ؛ اما در ۳ مورد الزامی میشود : (ماده ۲۱ ق.ح.خ مصوب ۱۳۹۱)

- باردار شدن زوجه
- توافق طرفین
- شرط ضمن عقد

ولایت در نکاح :

با لحاظ ماده ۱۰۴۱ الی ۱۰۴۴ قانون مدنی میتوان گفت که برای صحت نکاح قانونگذار شرایطی مقرر نموده است . از جمله شرط سنی برای نکاح ، شرط اذن ولی برای نکاح دختر باکره و اجازه از دادستان که به ترتیب مواد مرتبط با آن بررسی می شود .

ماده ۱۰۴۱ ق. مدنی مصوب مورخ 1381/4/1 مجمع تشخیص مصلحت نظام : ((عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح)) بر اساس این ماده :

1. ازدواج فرزند پسر کمتر از ۱۵ سال شمسی منوط است به :

الف - اذن ولی ؛ ب - حکم دادگاه .

2. ازدواج فرزند دختر :

- کمتر از ۱۳ سال شمسی : نیاز به اذن ولی و حکم دادگاه دارد .
- بیشتر از ۱۳ سال شمسی : اگر باکره باشد نیاز به اذن ولی دارد و اگر باکره نباشد ، نیاز به اذن کسی ندارد .

احکام اذن ولی برای نکاح دختر باکره :

1. ازدواج دختر باکره نیازمند اذن ولی است. منظور از ولی، پدر یا جد پدری است. (ماده ۱۱۸۱ ق.م.)
2. اذن ولی قهری، پیش از انعقاد نکاح، قابل رجوع است.
3. اذن نکاح باید به طور خاص و نسبت به شخص معین باشد نه به طور عام؛ به عبارت دیگر ولی نمیتواند به دختر باکره اش اذن کلی را بدهد که با هر شخصی که بخواهد ازدواج کند.
4. اگر دختر باکره بدون اذن پدر یا جد پدری، اقدام به ازدواج کند این ازدواج غیر نافذ است. اگر بعداً پدر یا جد پدری این ازدواج را تنفیذ کند، ازدواج صحیح میشود و اگر رد کند ازدواج باطل میشود.
5. اگر زوال بکارت به واسطه بیماری یا تصادف یا امثال آنها باشد، باز هم دختر باکره محسوب شده و برای ازدواج نیاز به اذن ولی دارد.
6. بنا بر رأی وحدت رویه شماره ۱۳۶۳/۳/۲۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور ((مشروعیت دخول قبل از عقد، شرط صحت عقد و یا شرط سقوط ولایت پدر نیست و دخول مطلقاً مشروع باشد یا نامشروع سبب سقوط ولایت پدر میشود)) اگر زوال بکارت دختر به واسطه مباشرت نامشروع (زنا) باشد، لزوم اذن ولی برای ازدواج دختر منتفی میشود.
7. اگر هیچ یک از پدر و جد پدری در قید حیات نباشند، دختر برای ازدواج نیاز به اذن شخص یا مرجعی ندارد؛ و در صورت حجر آنها اجازه از شخص دیگری مانند قیم لازم نیست.
8. اگر ولی بدون علت موجه از دادن اذن امتناع کند، دختر باکره برای ازدواج به جای اذن ولی از دادگاه اذن میگیرد. برای این منظور باید مردی را که قصد ازدواج با او را دارد **با قید میزان مهریه** به دادگاه معرفی کند تا دادگاه در این خصوص به او اذن ازدواج دهد. (ماده ۱۰۴۳ ق.م.)
9. اگر ولی در محل حاضر نباشد و دسترسی به او نباشد به نحوی که استیذان (اذن گرفتن) از او عادتاً ممکن نباشد، اذن ولی ساقط می شود. البته این امر که ولی در دسترس نیست و استیذان از او ممکن نیست، باید در دادگاه اثبات شود.
10. اگر دختر باکره یک بار شوهر کرده و قبل از نزدیکی جدا شده باشد، برای ازدواج دوم نیاز به اذن ولی دارد.
11. اجازه پدر یا جد پدری در طول هم نیست بلکه در عرض هم قرار دارند و لذا هر کدام از آنها که **در مورد نکاح صغیر** زودتر اقدام کرده باشند آن نکاح صحیح است و در **مورد نکاح دختر باکره** نیز، وی با اخذ اجازه هر یک از پدر یا جد پدری اش میتواند ازدواج کند و این ازدواج صحیح خواهد بود.
12. با توجه به اینکه اذن پدر و جد پدری در عرض هم قرار دارد اگر آنها به صورت هم زمان اقدام به نکاح دختر کرده باشند اقدام جد پدری مؤثر و اقدام پدر غیر مؤثر خواهد بود. لازم به ذکر است اگر با فاصله زمانی باشد، اقدام هر کدام که مقدم تر باشد مؤثر است.
13. دختری که به سن ۱۸ سال نرسیده میتواند راجع به طلاق فسخ نکاح و ... تصمیم بگیرد و نیازی به اذن پدر یا جد پدری ندارد.

مواردی که ازدواج نیاز به اذن شخص ثالث دارد :

1. ازدواج پسر زیر ۱۵ سال تمام و دختر زیر ۱۳ سال تمام : نیاز به اذن ولی قهری و رعایت مصلحت دارد. مرجع تشخیص مصلحت، دادگاه صالح است. (ماده ۱۰۴۱ ق.م.) در صورت فقدان هر یک از این دو شرط، نکاح غیر نافذ است.
2. ازدواج دختر باکره : مشروط به اذن ولی قهری (اعم از پدر یا جد پدری) است. (ماده ۱۰۴۳ ق.م.) در صورت فقدان این اذن، نکاح غیر نافذ است.
3. ازدواج مجدد مرد با دختر برادرزن یا دختر خواهرزن، منوط به اذن همسر آن مرد است. البته این حکم، ویژه حالتی است که بین مرد و همسر اولش رابطه زوجیت باقی باشد. (ماده ۱۰۴۹ ق.م.) در صورت فقدان این اذن، نکاح غیر نافذ است.
4. ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجی منوط به اجازه دولت ایران است. (ماده ۱۰۶۰ ق.م.) در صورت فقدان این اذن، اگر شرایط صحت نکاح برقرار باشد، نکاح از لحاظ شرعی صحیح است و رابطه طرفین، رابطه نامشروع تلقی نمیشود؛ اما نکاح ایشان در ایران ثبت نمیشود. در این خصوص باید توجه داشت که: مواد ۱ و ۴ آیین نامه زناشویی بانوان ایرانی مصوب ۱۳۴۵:

- این مجوز پروانه زناشویی نام دارد.
- مقام صالح برای صدور این پروانه ، وزارت کشور است که میتواند به استانداریها و فرمانداریهای کل و یا با موافقت وزارت امور خارجه ، به بعضی از نمایندگان سیاسی و کنسولی ایران در خارج از کشور اجازه دهد که این پروانه را صادر کنند .

5 . ازدواج کارمندان وزارت امور خارجه با اتباع بیگانه منوط به اذن دولت است . البته اگر کارمندی بدون اذن دولت ازدواج کند ، در صورت برقراری شرایط صحت نکاح ، نکاح از لحاظ شرعی و قانونی صحیح است و رابطه طرفین ، رابطه نامشروع تلقی نمیشود ؛ اما آن کارمند از ادامه کار در وزارت امور خارجه محروم می شود .

6 . ازدواج پدرخوانده یا مادرخوانده با طفل تحت سرپرستی ، نیاز به حکم دادگاه دارد . دادگاه پس از مشورت با اداره بهزیستی ، در این خصوص تصمیم گیری می کند . البته نظر اداره بهزیستی برای دادگاه صرفاً جنبه مشورتی دارد و لازم الاتباع نیست .

وکالت در نکاح :

در عقد نکاح ممکن است اظهار اراده از طریق نمایندگی صورت گیرد . هر یک از زن و مرد میتوانند برای عقد نکاح وکالت به غیر دهند . (ماده ۱۰۷۱ ق.م) هر یک از زوجین میتوانند برای خود ، شخص ثالثی را به عنوان وکیل انتخاب کنند و یا هر دو نفر یک شخصی را برای انعقاد عقد نکاح به عنوان وکیل انتخاب نمایند . ماده ۱۰۷۱ ق. مدنی : ((هر یک از مرد و زن میتوانند برای عقد نکاح وکالت به غیر دهند.))

وکالت برای عقد نکاح ممکن است به صورت **مطلق** یا **صریح** باشد.

1 . وکالت مطلق : در صورتی که وکالت به طور مطلق داده شود ، وکیل نمیتواند موکل یا موکله را برای خود تزویج کند ، مگر اینکه این اذن صریحاً به او داده شده باشد .

2 . وکالت صریح : شخص طرف نکاح دقیقاً مشخص شده است یا اینکه اشخاصی که وکیل نمیتواند وکالت نکاح را در مورد آنها اجرا کند مشخص شده است . مثل اینکه زنی به دیگری بگوید : ((مرا به نکاح در بیاور ، جز خودت و افرادی با این مشخصات)).

نکته : هر چند ممکن است وکالت به طور مطلق داده شده باشد ولی وکیل در انجام مورد وکالت باید مصلحت موکل خود را رعایت نماید . چنانچه وکیل در وکالت مطلق ، مراعات مصلحت موکل را نکرده باشد بر اساس ماده ۱۰۷۴ ق مدنی آن عقد نکاح ، غیر نافذ است .

چنانچه زنی وکالت نکاح را به دیگری داده باشد ، وکیل مکلف است مصلحت موکله را در انجام وکالت رعایت کند ؛ بعنوان مثال وکیل در انتخاب همسر برای موکله خود نباید افراد معتاد به مواد مخدر و یا افرادی که صلاحیت اجتماعی ندارند را برای موکل خود در نظر بگیرد .

سؤال : آیا شخصی که برای انعقاد عقد نکاح به دیگری وکالت داده است حتماً باید خود در مجلس عقد حضور داشته باشد و یا عاقد که به وکالت از دیگری انتقاد عقد میکند طوری صیغه را بخواند که موکل او آن را بشنود یا موارد مذکور لازم نیست ؟

لازم نیست ! چنانچه وکیل اعلام دارد که مورد وکالت را انجام داده است قول او قابل قبول و مسموع بوده و اشکالی به وجود نمی آورد .

خروج وکیل از حدود وکالت :

خروج وکیل از حدود وکالت ممکن است به حالتیهای مختلف باشد :

1 . اقدام فضولی وکیل در شخص طرف ازدواج :

به عنوان مثال : زنی به دیگری وکالت داده است که او را به ازدواج فرد معینی در بیاورد و یا مردی به دیگری وکالت داده که زن معینی را برای وی تزویج بکند . در این حالت اگر وکیل خارج از مورد وکالت عقد نکاح را با فرد دیگری غیر از آن شخص که مدنظر موکل بوده منعقد کند ، نکاح فضولی است .

2 . اقدام فضولی وکیل در خصوصیات تعیین شده :

این خصوصیات اعم از مادی یا معنوی است. پس اگر زوج با زوجه به دیگری وکالت بدهد که فردی را با مشخصات مذهبی خاص یا مادی خاص (مثل داشتن ثروت معین - ماشین - میزان درآمد و ...) به ازدواج او درآورد و وکیل این خصوصیات را رعایت نکند، عقد نکاح فضولی است.

3. اقدام فضولی بر اصل ازدواج :

این در حالی است که کسی بدون اینکه از طرف زن یا مرد وکالت به اذن داشته باشد نسبت به تزویج آن مرد یا زن اقدام کند.

4. خارج شدن وکیل از حدود خود یا اقدام فضولی وکیل در خصوص تعیین مهریه (صدق) :

چنانچه وکیل از لحاظ جنس و مقدار مهریه، خارج از حدود وکالت اقدام نماید، اقدام او فضولی محسوب می شود.

به عنوان مثال: زنی به دیگری وکالت داده است که او را به ازدواج مردی در بیاورد و مهریه اش را ((۱۰۰ تخته فرش دستباف تعیین کند؛ اما وکیل برخلاف این وکالت، مهریه را ((فرش ماشینی)) تعیین کند.

از لحاظ مقدار هم اگر میزان مهریه تعیین شده باشد و وکیل خارج از میزان تعیین شده، مهریه تعیین کرده باشد در این حالت نیز وکیل از حدود وکالت خود خارج شده است.

پس بنابراین اگر موکل به اقدام فضولی رضایت دهد، نکاح صحیح و عقد از تاریخ انعقاد به وجود آمده است و چنانچه رضایت ندهد عقد نکاح یا مهریه تعیین شده باطل است.

چنانچه در وکالت، نکاح با مهریه مشخص باشد و مهریه رد شود نکاح نیز به طبع باطل میشود؛ به عبارت دیگر عقدی تشکیل نشده است.

نکته: باید توجه داشت در مواردی که عقد فضولی است، نفوذ آن منوط به تنفیذ موکل (اصیل) است.

نکته: مراعات مصلحت موکل معیار دقیق و مشخصی ندارد و دادرس باید برای تشخیص مصلحت به عرف مراجعه کند.

شرایط وکیل :

1. مطابق ماده ۱۰۶۴ ق.م عاقد باید عاقِل و بالغ و قاصد باشد. مقصود از عاقد کسی است که صیغه عقد نکاح را جاری میکند، اعم از اینکه برای خود باشد یا دیگری. بر اساس این ماده کسی که صیغه نکاح را میخواند باید عاقل باشد یعنی مجنون نباشد؛ بالغ باشد یعنی صغیر نباشد و قاصد باشد یعنی در حالت اراده باشد و مواردی که شخص اراده ندارد مثل مستی یا اعلام لفظی به مزاح یا شوخی و به صورت اجبار نباشد.

2. عاقد چه زوجین باشد و چه ولی آنها و یا وکیل از طرف یکی از آنها و حتی شخصی که به طور فضولی عقد نکاحی را منعقد میکند باید دارای شرایط مقرر در ماده ۱۰۶۴ ق.م باشد. پس اگر عاقد خود زوجین نباشد. شرایط ماده ۱۰۶۴ ق.م در این خصوص نسبت به آنها صدق نمی کند.

3. در نکاح یک نفر میتواند به وکالت از زوجین یا وکالتاً از یک طرف و اصلتاً از جانب خود صیغه نکاح را جاری سازد، زیرا در عقد، تعدد اعتباری اراده کافی است.

موانع نکاح :

موانع نکاح اموری است که با وجود آنها نکاح بین زن و مرد امکان ندارد و وجود آنها مانع صحت ازدواج میباشد که از جمله آن موارد می توان به قرابت نسبی، رضاعی، بالمصاهره (رابطه ای که بواسطه ازدواج بین زوج و زوجه و خویشان هر یک از آن دو ایجاد میشود)، جمع بین دو خواهر، ازدواج با دختر برادر زن یا دختر خواهر زن، ازدواج با زن شوهردار، ازدواج با زنان عده دار، نکاح در حال احرام، لعان، انجام عمل لواط، کُفر و ... اشاره کرد که ذیلاً به صورت جداگانه مورد بررسی قرار میگیرد.

نکاح در موارد ذیل باطل و ممنوع است :

1. **نکاح با اقارب نسبی:** ماده ۱۰۴۵ ق.م نکاح با اقارب نسبی ذیل ممنوع است اگرچه قرابت حاصل از شبیه یا زنا باشد :

- فرزندان و نوادگان تا هر چه که پایین تر روند.
- پدر و مادر و اجداد و جدات تا هر کجا که بالا روند.

- خواهر و برادر و فرزندان ایشان تا هر کجا که پایین روند .
- اعمام و احوال .

به طور کلی ازدواج با تمام اقربای نسبی که در طبقات ارت است ، ممنوع است ، جز فرزندان اعمام و احوال .

2 . نکاح با اقارب نسبی فوق که به واسطه مباشرت به شبهه ایجاد شده ، باطل است . برای مثال ، اگر مردی به موجب مباشرت به شبهه صاحب دختری شود ، نمی تواند با همان دختر ازدواج کند .

3 . نکاح با اقارب نسبی فوق که به واسطه زنا ایجاد شده ، باطل است . برای مثال ، اگر مردی به موجب ، ارتکاب زنا صاحب دختری شود ، نمی تواند با همان دختر ازدواج کند .

4 . نکاح با اقارب رضاعی به شرط حصول شرایط رضاع که بیان خواهد شد ، باطل است . اقارب رضاعی که نکاح با آنها باطل است مانند اقارب نسبی اند مانند پدر و مادر رضاعی ، اجداد و جدات رضاعی ، برادر و خواهر رضاعی و اولاد آنها ، اعمام و احوال و عمات و خالات رضاعی .

5 . نکاح با اقارب سببی ناشی از ازدواج مشروع ، به شرح ذیل باطل است :

- پدر و مادر همسر و اجداد و جدات همسر تا هر کجا که بالا رود .
- همسران فرزندان و همسران نوادگان تا هر کجا که پایین روند .
- فرزند همسرش یا نوه همسرش . البته مرد در صورتی نمیتواند با دختر یا نوه همسرش ازدواج کند که با آن زن رابطه مباشرت برقرار کرده باشد .
- خواهرزن تا زمانی که مرد با همسر خویش در قید زوجیت باشد .

6 . نکاح با اقارب سببی فوق که به واسطه مباشرت به شبهه ایجاد شده ، باطل است . برای مثال ، اگر مردی با زنی مباشرت به شبهه برقرار کند ، نمی تواند با دختر یا مادر آن زن ازدواج کند . البته اگر قبلاً با دختر یا مادر زن ازدواج کرده باشد و سپس با آن زن مباشرت به شبهه برقرار کند ، این مباشرت به شبهه نکاح قبلی را برهم نمی زند .

7 . نکاح با اقارب سببی فوق که به واسطه زنا ایجاد شده ، باطل است . برای مثال ، اگر مردی با زنی مرتکب زنا شود ، نمیتواند با دختر و مادر آن زن ازدواج کند . البته اگر قبلاً با دختر یا مادر زن ازدواج کرده باشد و سپس با آن زن مرتکب زنا شود ، این زنا ، نکاح قبلی را بر هم نمی زند .

8 . ازدواج با زن شوهردار یا زنی که در عده وفات یا عده طلاق است ، ممنوع است و حتی در دو حالت حرمت ابدی ایجاد میشود:

- یکی از طرفین عالم به این حرمت باشد . (ماده ۱۰۵۰ ق.م)
- هر دو طرف به این حرمت جاهل باشند ، اما بین طرفین رابطه مباشرت برقرار باشد . (ماده ۱۰۵۱ ق.م)

9 . نکاح با زن شوهردار و زنی که در عده طلاق یا وفات است ، باطل است ولی اگر با جهل به بطلان صورت گیرد و مباشرت نیز بین آنان صورت نگیرد ، موجب حرمت ابدی نمیشود . (ماده ۱۰۵۱ ق.م)

10 . اگر شخصی با زنی شوهردار یا زنی که در عده طلاق رجعی است ، مرتکب زنا شود ، بین آنان حرمت ابدی ایجاد میشود . (ماده ۱۰۵۴ ق.م) بنابراین : زنا با زنی که در عده وفات یا عده طلاق بائن است موجب حرمت ابدی نیست .

11 . در صورت لعان بین زوج و زوجه ازدواج آنان برهم میخورد و حرمت ابدی بین آن دو ایجاد میشود . (ماده ۱۰۵۲ ق.م)

لعان : یکی دیگر از موانع نکاح محسوب میشود ؛ لعان از لعن می آید به معنی ناسزا گفتن و طرد کردن .

در جایی که شوهر به زن نسبت زنا میدهد و یا فرزندی که به دنیا آورده را از خود نفی میکند ؛ ولی بر این ادعای خود دلیل نداشته باشد . برای لعان مرد باید ۴ بار خداوند را بر زناهای همسر خود شاهد گیرد . و زن نیز ۴ بار خداوند را بر دروغ بودن ادعای همسرش شاهد گیرد . به موجب این لعان دوجانبه حکم زنا بر زن جاری نمی شود و حکم قذف بر مرد جاری نمی شود .

1 . اگر مرد از لعان رجوع کند ، حرمت ابدی بین او و همسرش منتفی نمیشود و همچنان برقرار خواهد بود .

2 . لعان قائم به شخص است و قابل توکیل نیست .

اسباب لعان :

- نسبت زنا دادن به زن مُحصنه (شوهردار یا مدخول بها)
- قذف ، یعنی نسبت زنا دادن به زن . اگر قذف به کسی عنوان شود باید ثابت شود و الا مرد حد میخورد . (۸۰ ضربه شلاق)
- انکار ولد : یعنی مردی که طبق قانون بچه ای به او ملحق میشود و رابطه ی پدری خود با آن بچه را منکر شود .

آثار لعان:

- سقوط حدّ از مرد و زن
- انفساخ عقد نکاح زن و مرد
- ایجاد حرمت ابدی بین زن و مرد
- عدم ارث بردن فرد از بچه ای که او را نفی کرده است .

12 . احرام : نکاح در حالت احرام باطل است . در این خصوص با دو حالت مواجه ایم : (ماده ۱۰۵۳ ق.م)

- اگر با علم یکی از طرفین به بطلان این عمل ، ازدواج صورت گیرد موجب حرمت ابدی بین ایشان است .
- اگر بدون علم باشد ، صرفاً نکاح باطل است ولی حرمت ابدی ایجاد نمی شود .

13 . ازدواج مرد با مادر ، خواهر با دختر مرد یا پسری که با او رابطه شنیع (لواط) داشته است . باطل است .

در این خصوص ، باید توجه داشت که : (ماده ۱۰۵۶ ق.م)

- گرچه قانون ، عمل شنیع با پسر را از موانع نکاح دانسته است اما عمل شنیع با یک مرد نیز از موانع نکاح است و موجب حرمت ازدواج با مادر ، خواهر و دختر مفعول میشود . عبارت مذکور در قانون از حیث موارد غالب بیان شده است .
- منظور از عمل شنیع ، صرفاً لواط است نه سایر روابط غیر مشروع ، مانند تَفخیز .
- عمل شنیع ، هم موجب حرمت ازدواج با مادر ، خواهر و دختر نَسَبی شخص مفعول میشود و هم موجب حرمت ازدواج با مادر ، خواهر و دختر رضاعی او .

14 . اگر فردی همسر دائم خود را ۳ بار طلاق متوالی (چه طلاق رجعی و چه طلاق بانن) دهد یعنی هر بار پس از طلاق دوباره از طلاق رجوع کند یا بین زن و مرد دوباره عقد نکاح دائم برقرار شود ، پس از طلاق سوم ازدواج آنها ممنوع و باطل است ، مگر آنکه زن به زوجیت دائم مرد دیگری (مُحَلَّل) درآید و پس از مباشرت با وی ، این ازدواج به واسطه طلاق یا فسخ نکاح یا فوت برهم خورد . (ماده ۱۰۵۷ ق.م)

15 . اگر فردی همسر خود را ۹ بار طلاق دهد که ۶ طلاق آن عَدّی باشد ، بین آن زن و مرد حرمت ابدی ایجاد میشود . منظور از طلاق عَدّی ، همان طلاق رجعی است که شوهر در زمان عَدّه رجوع کرده باشد و بین زن و مرد مباشرت انجام شده باشد . پس اگر در یکی از این ۶ طلاق رجعی ، مرد از طلاق رجوع نکرده باشد ، حرمت ابدی حاصل نمی شود . (ماده ۱۰۵۸ ق.م)

۱۶ نکاح با خواهرزن ممنوع و باطل است ؛ مگر آنکه بین زن و مرد جدایی حاصل شده باشد . (ماده ۱۰۴۸ ق.م) در این خصوص باید توجه داشت که :

- اگر همسر مرد . همسر موقت او باشد ، باز هم نکاح با خواهر او ممنوع و باطل است .
- اگر مرد ، با خواهرزن خود ازدواج موقت کند ، باز هم این ازدواج موقت باطل و ممنوع است .
- اگر مرد ، همسر اول خود را طلاق داده باشد و طلاق ، رجعی باشد ، در مدت عَدّه نمیتوان با خواهر او ازدواج کند ؛ اما اگر طلاق بانن باشد میتوان با خواهر او ازدواج کند .

سؤال : چنانچه یک مرد هم زمان دو خواهر را به عقد خود در بیاورد ، آیا این عقد باطل است یا یکی از آنها قابل تنفیذ میباشد !؟

صحت عقد ، اشکال دارد ! چون بر اساس ماده ۱۰۴۸ قانون مدنی جمع بین دو خواهر ممنوع است و صحت یکی از عقود ملازمه با بطلان دیگری دارد و از طرف دیگر وجهه ترجیحی برای درست دانستن یکی از عقود بر دیگری وجود ندارد ؛ بنابراین هر دو عقد باطل است .

17. ازدواج با دختر برادر زن یا دختر خواهرزن نیاز به اذن همسر دارد و بدون اذن او ، غیر نافذ است و اگر زوجه این نکاح را رد کند ، باطل خواهد بود . (ماده ۱۰۴۹ ق.م)

18. کفر: ازدواج زن مسلمان با مرد غیر مسلمان باطل است . (ماده ۱۰۵۹ ق.م)

قانون در خصوص بطلان ازدواج مرد مسلمان و زن غیر مسلمان سخنی نگفته است ؛ اما فقهای امامیه :

- ازدواج دائم مرد مسلمان و زن غیر مسلمان را باطل می دانند .
- ازدواج موقت مرد مسلمان و زن غیر مسلمان را اگر آن زن اهل کتاب باشد ، صحیح میدانند و اگر زن اهل کتاب نباشد ، باطل می دانند .

اگر شوهر در زمان نکاح ، از اسلام خارج شود ، نکاح خود به خود منفسخ میشود ، نظیر زمانی که زن کافر اسلام آورد و شوهر وی همچنان بر کفر خود باقی بماند نکاح خود به خود منفسخ میشود .

19. نکاح مجدد در صورت استیفای عدد ممنوع است ؛ یعنی اگر مردی دارای ۴ همسر دائم باشد ، ازدواج دائم مجدد برای او ممنوع و باطل است .

شرایط برقراری قرابت رضاعی : رضاع (شیر خوردن طفلی از زنی غیر از مادرش) ،

با شرایط ذیل موجب ایجاد قرابت رضاعی و حرمت نکاح به شرح فوق الذکر می شود :

1. شیر زنی که طفل از او شیر میخورد از یک رابطه مشروع ایجاد شده باشد . زنی که قرار است به طفلی شیر دهد ، علی القاعده خود ، فرزنددار شده است . که دارای شیر است . این فرزند دار شدن باید ناشی از یک رابطه مشروع باشد .
2. طفل باید به صورت مستقیم از سینه آن زن شیر بخورد ؛ نه آنکه با وسایلی شیر استخراج شود و سپس به آن طفل داده شود .
3. شیر خوردن باید قبل از ۲ سالگی طفل باشد . با توجه به آنکه ریشه رضاع در فقه است . منظور ۲ سال قمری است .
4. شیر خوردن باید به مدت یک شبانه روز کامل یا ۱۵ دفعه متوالی صورت گیرد .

5. شیر باید از یک زن و شوهر باشد . برای مثال ، اگر مردی دارای ۲ همسر باشد و هر دو فرزنددار شده باشند ، در این صورت اگر کودکی چند بار از یک زن و چند بار از زن دیگر شیر بخورد ، قرابت رضاعی ایجاد نمی شود .

مباشرت به شبهه : منظور آن است که زن و مردی با هم رابطه مباشرت به مباشرت برقرار کنند ، در حالی که با یکدیگر زوجین تلقی نشده ولی ایشان با یکی از ایشان نسبت به این امر که بین ایشان رابطه زوجیت برقرار نیست ، در اشتباه باشند ، مباشرت به شبهه بر دو قسم است:

1. **مباشرت به شبهه حکمی :** یعنی زن و مرد یا یک از ایشان نسبت به حکم جاهل باشند ؛ مانند آنکه شخصی نداند نکاح با خواهر رضاعی باطل است و با او عقد نکاح منعقد کند و با هم رابطه مباشرت برقرار کنند .
 2. **مباشرت به شبهه موضوعی :** یعنی زن و مرد یا یکی از ایشان نسبت به مصداق ، جاهل باشند ؛ مانند آنکه شخصی نسبت به اینکه زنی خواهر رضاعی اوست ، جاهل باشد و با او عقد نکاح منعقد کند و با هم رابطه مباشرت برقرار کنند .
- احکام مباشرت به شبهه :**

1. مباشرت به شبهه ممکن است طرفینی باشد یعنی هر دو طرف نسبت به حرمت رابطه جنسی جاهل باشند یا آنکه یک طرفه باشد یعنی فقط یکی از طرفین از حرمت جاهل باشد و طرف دیگر نسبت به حرمت رابطه عالم باشد و با این وجود مبادرت به برقراری رابطه نماید . در این صورت آن شخصی که جاهل بوده ، مباشرت به شبهه نموده است و شخص دیگر مرتکب زنا شده است .

2. **فرزند ناشی از مباشرت به شبهه مانند فرزند ناشی از نکاح است .** توارث بین او و پدر و مادر و اقربای پدری و اقربای مادری اش مانند اجداد ، جدات ، اعمام و احوال برقرار می شود .

3. اگر یکی از طرفین در مباشرت به شبهه بوده و طرف دیگر نسبت به بطلان نکاح آگاه بوده است ، در این صورت ، فرزند ناشی از این رابطه ، نسبت به یکی از طرفین ، **طفل ناشی از شبهه** تلقی شده و رابطه توارث برقرار میشود و نسبت به طرف دیگر ، **ولدالزنا** ، تلقی شده و رابطه توارث برقرار نمی شود .

4. بین فرزند ناشی از مباشرت به شبهه و پدر و مادرش رابطه نفقه برقرار میشود یعنی پدر و مادر ملزم به پرداخت نفقه او هستند و او نیز ملزم به پرداخت نفقه پدر و مادر است .

5. پدر و مادر ملزم به حضانت طفل میباشند .

6. بین طفل و پدر و مادر و اقربای پدری و اقربای مادری حرمت نکاح ایجاد میشود .

موارد جواز ازدواج مجدد : مواردی که مرد میتواند اقدام به ازدواج مجدد کند ، در ماده ۱۶ ق.ح.خ (مصوب ۱۳۵۳) بیان شده است . البته منظور از ازدواج ، ازدواج دائم است . چرا که به نکاح موقت ، زواج و زوجیت اطلاق نمیشود . موارد جواز ازدواج مجدد عبارتند از :

1. رضایت همسر اول

2. عدم قدرت همسر اول به ایفای وظایف زناشویی

3. عدم تمکین زن از شوهر

4. ابتلاء زن به امراض صعبُ العلاج به نحوی که دوام زناشویی در مخاطره باشد .

5. ابتلاء زن به جنون در مواردی که فسخ نکاح ممکن نباشد.

6. محکومیت زن به حکم قطعی به مجازات پنج سال حبس یا بیش تر یا به جزای نقدی که بر اثر عجز از پرداخت منجر به پنج سال بازداشت شود یا به حبس و جزای نقدی که مجموعاً منتهی به پنج سال یا بیشتر حبس و بازداشت شود و حکم مجازات در حال اجرا باشد .

7. ابتلاء زن به هرگونه اعتیاد مُضر که به تشخیص دادگاه به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد .

8. ترک زندگی خانوادگی از طرف زن

9. عقیم بودن زن

10. غالب و مفقود الاثر شدن زن .

ضمانت اجرای ازدواج مجدد مرد بدون حصول شرایط مقرر : اگر بدون حصول شرایط مقرر ، مردی اقدام به ازدواج مجدد بنماید، احکام ذیل جاری خواهد شد :

1. ازدواج دوم صحیح است اما دفاتر ازدواج نمی توانند آن را ثبت کنند.

2. اگر زوجه دوم دادخواست اثبات رابطه زوجیت تقدیم کند به دعوی او رسیدگی میشود و در صورت اثبات ادعای او ، دادگاه حکم به ثبت ازدواج صادر می کند .

3. خود این ازدواج جنبه کیفری ندارد ؛ اما به دلیل عدم ثبت ازدواج دوم توسط مرد ، عمل او در انعقاد عقد نکاح بدون ثبت ، جنبه کیفری داشته و قابل مجازات است . (ماده ۱۹ ق.ح.خ)

اگر همسر اول در چنین مواردی وکالت در طلاق را از شوهر گرفته باشد ، میتواند تقاضای طلاق کند ؛ در غیر این صورت نمی تواند تقاضای طلاق کند .

آثار عقد نکاح :

با استفاده از مواد مختلف ذکر شده در باب نکاح در قانون مدنی ، میتوان گفت روابط زوجین به دو دسته تقسیم می شود :

1. آثار غیر مالی ؛ ۲. آثار مالی .

روابط غیر مالی : روابط غیر مالی یا شخصی زوجین در ۳ حالت قابل تصور است :

1. حقوق و تکالیف مشترک بین زوجین

2. حقوق و تکالیف مختص مرد

3. حقوق و تکالیف مختص زن

الف - تکالیف مشترک غیر مالی زوجین ناشی از عقد نکاح :

1. حُسن معاشرت زوجین با یکدیگر :

ماده ۱۱۰۳ ق.م ((زن و شوهر مکلف به حُسن معاشرت با یکدیگرند .))

این ماده صرفاً یک توصیه اخلاقی نبوده و ضمانت اجرای این تکلیف آن است که اگر زن از انجام وظیفه حُسن معاشرت ، سر باز زند ، ناشزه محسوب شده و حق نفقه او ساقط خواهد شد ؛ در مقابل ، عدم رعایت ماده فوق از سوی مرد در صورتی که ادامه زندگی را مُتَعَبِّر کند میتواند مبنای درخواست طلاق از سوی زن قرار گیرد .

چنانچه نافرمانی و وظیفه نشناسی از سوی هر دو طرف باشد ، آن را شقاق (یعنی : مخالفت کردن ؛ دشمنی و ناسازگاری کردن) گویند .

مفهوم حُسن معاشرت علاوه بر مبنای شرعی آن ، مفهومی عرفی و تابع عادات اجتماعی هر جامعه است ؛ و میتوان گفت که منظور از حُسن معاشرت ، داشتن رفتار و گفتار و کردار نیکو از طرف زوجین نسبت به یکدیگر است ؛ بنابراین زوجین باید با خوش رویی و صمیمیت و مسالمت با هم در کنار یکدیگر زندگی کنند ؛ و از مجادله کردن ، بی اعتنائی ناسازگویی و توهین به یکدیگر که خلاف حُسن معاشرت است خودداری نمایند .

2. معاضدت زوجین با یکدیگر :

ماده ۱۱۰۴ ق.م : ((زوجین باید در تشیید مبنای خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند .)) تشیید یعنی استوار کردن ، برافراشتن .

وفاداری زن و شوهر به یکدیگر از لوازم تشیید مبنای خانواده است.

زن و شوهر ، نمی توانند در قبال انجام تکالیف قانونی ، مطالبه دستمزد کنند ، زیرا دین خود را ایفاء می نمایند .

منظور از تشیید و معاضدت ، همکاری و همیاری زوجین برای استحکام و دوام و بقای زندگی مشترک و رسیدن آنها به رشد و کمال مادی و معنوی میباشد . معاضدت نیز در روابط زوجین تابع عرف و اجتماع است . بعنوان مثال به لحاظ عرف اجتماعی در خصوص تربیت اولاد ، خرید لوازم و مایحتاج مورد نیاز منزل و اداره امور خانه ، زوجین باید با یکدیگر همکاری داشته باشند .

ب - تکالیف غیر مالی مرد ناشی از عقد نکاح :

ریاست مرد بر خانواده : ماده ۱۱۰۵ ق.م در ((روابط زوجین ریاست خانواده از خصائص شوهر است))

ریاست مرد بر خانواده (به عبارت بهتر ، (مدیریت خانواده توسط مرد)) از قواعد مربوط به نظم عمومی است و اسقاط آن و یا توافق شرط خلاف آن باطل و از درجه اعتبار ساقط است ؛ زیرا ریاست مرد بر خانواده هم ((حق)) است و هم ((تکلیف)) .

شوهر از مقام ریاست خانواده باید برای تثبیت مصلحت خانواده و رفع مشکلات آن استفاده کند و نباید از این امر سوء استفاده نماید و برخلاف و مصلحت خانواده ، آن را بکار گیرد . بدیهی است که لزوم وجود حاکم و رئیس در خانواده بعنوان جامعه ای کوچک جهت انتظام امور خانواده لازم است . همچنان که در کلام بزرگان ذکر شده است ((هر جامعه ای ناگزیر از داشتن یک حاکم است و وجود حاکم ناصالح در یک جامعه بهتر است از نبود حاکم میباشد)) و همچنان که گفته شد در روابط زوجین نیز مرد به عنوان رئیس خانواده باید از این خصلت در جهت انتظام امور خانواده و مصلحت استفاده کند و سوء استفاده از این خصلت مثل ممانعت از رفت و آمد متعارف افراد خانواده با خویشاوندان و سختگیریهای غیر متعارف در روابط اجتماعی افراد خانواده توسط مرد ، سوء استفاده از خصلت ریاست خانواده و در واقع سوء معاشرت است .

پس ، بنابر این شوهر نمیتواند ریاست بر خانواده را در جهت آمیال و منافع شخصی خود به کار برد ؛ و از طرف دیگر ریاست خانواده توأم با مسؤولیت است .

آثار ریاست مرد بر خانواده : ریاست شوهر بر خانواده آثار متعددی دارد که می توان به موارد زیر اشاره کرد :

1 . استفاده از نام خانوادگی مرد با موافقت وی توسط زن

ماده ۲۴ قانون ثبت احوال : ((زن حق استفاده از نام خانوادگی شوهر خود را بدون رعایت حق تقدم دارد (مشروط بر موارد مقرر در این ماده)))

2. تعیین مسکن و محل زندگی

ماده ۱۱۱۴ ق مدنی : ((زن باید در منزلی که شوهر تعیین میکند سکنی نماید مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد .

براساس این ماده در حقوق ایران تعیین مسکن بر عهده شوهر است و زن باید در منزلی سکونت داشته باشد که شوهر تعیین میکند ؛ به عبارت دیگر ، زن نمی تواند بدون دلیل قانونی از سکونت در خانه ای که مرد برای زندگی مشترک تعیین میکند استنکاف و خودداری نماید . چرا که در صورت استنکاف ، ناشزه (عدم اجرای وظایف زوجیت از طرف زن بدون وجود مانع شرعی و قانونی) محسوب میشود و ممکن است از برخی از حقوق خود (مثل نفقه) محروم گردد .

موارد معافیت زن از زندگی در منزل زوج : زوجه در مواردی از زندگی در محل زندگی زوج معاف است که این موارد عبارتند از :

1 . وقتی شوهر او مسکن معلومی ندارد . (وحدت ملاک با ماده ۱۰۰۵ ق.م)

2 . اگر اختیار تعیین مسکن مشترک با زن باشد . (ماده ۱۱۱۴ ق.م)

3 . اگر زن با رضایت شوهر خود مسکن علی جده (جداگانه) برگزیند . (ماده ۱۱۱۵ ق.م)

4 . اگر دادگاه به زن اجازه داده باشد تا به دلیل آنکه بودن با شوهر برای او احتمال خطر بدنی یا مالی یا حیثیتی دارد ، مسکن جداگانه برگزیند . (ماده ۱۱۱۵ ق.م)

- برخورداری زن از منزل جداگانه به موجب تصمیم قضایی:

1 . اگر بودن با شوهر برای زن دارای احتمال خطر بدنی یا مالی یا حیثیتی باشد ، دادگاه به زن اجازه میدهد که مسکن جداگانه برگزیند . (ماده ۱۱۱۵ ق.م)

2 . در جریان رسیدگی دادگاه به این امر که آیا زندگی زن در منزل شوهر دارای خوف ضرر مالی یا بدنی یا شرافتی برای زن هست یا خیر ، محل سکونت موقت زن به ترتیب ذیل تعیین میشود : (ماده ۱۱۱۶ ق.م)

3 . مسکن موقت با تراضی زن و مرد تعیین می شود .

4 . در صورت عدم تراضی ایشان ، دادگاه با جلب نظر اقربای نزدیک طرفین ، محل سکونت موقت را تعیین می کند .

5 . اگر این امر هم ممکن نباشد ، خود دادگاه محل سکونت موقت را تعیین می کند .

3 . باید توجه داشت که احتمال ضرر (خوف خطر) کافی است و لازم نیست که این ضرر بالفعل باشد تا دادگاه ، زن را مجاز به سکونت در منزل جداگانه بنماید . (ماده ۱۱۱۵ ق.م)

4 . برخورداری زن از مسکن جداگانه ، الی الابد نخواهد بود ؛ بلکه تا زمانی است که خوف ضرر بر طرف شود .

سؤال : اگر زنی خوف ضرر بدنی یا مالی با شرافتی برای خود احساس نماید ، میتواند منزل شوهرش را ترک کند یا برای ترک منزل شوهر بدو باید از دادگاه چنین ادنی را داشته باشد ؟

برای ترک منزل با وجود خوف ضررهای بدنی یا مالی یا شرافتی لازم نیست که حتماً زن ابتدا نسبت به اخذ اجازه از دادگاه اقدام نماید ، بلکه بدو می تواند بدون اذن دادگاه به جهت وجود ضررهای مذکور ، منزل شوهر را ترک کند ؛ و اگر اختلافی بعداً در این

خصوص پیش آید زن باید ثابت کند علت ترک منزل از بیم ضررهای فوق بوده و الا ناشزه محسوب میشود و نفقه ای شامل او نخواهد شد .

3. ولایت قهری پدر نسبت به اطفال

ماده ۱۱۰۵ ق.م. : ((طفل صغیر ، تحت ولایت قهری پدر و جد پدری خود میباشد و همچنین است طفل غیر رشید یا مجنون در صورتی که عیم رشد یا جنون او متصل به صغر باشد))

4. اقامتگاه زن ، علی الاصول اقامتگاه شوهر است.

ماده ۱۰۰۵ ق.م. : ((اقامتگاه زن شوهردار همان اقامتگاه شوهر است معذک زنی که شوهر او اقامتگاه معلومی ندارد و همچنین زنی که با رضایت شوهر خود و یا به اجازه محکمه مسکن علیجده اختیار کرده میتواند اقامتگاه شخصی علیجده نیز داشته باشد))

5. قیم شدن زن منوط به رضایت شوهر است

ماده ۱۲۳۳ ق.م. ((زن نمیتواند بدون رضایت شوهر خود سمت قیمومت را قبول کند))

6. خروج زن از کشور منوط به اذن شوهر است.

7. موافقت یا عدم موافقت با اشتغال زن

در مورد منع اشتغال زن توسط مرد ، مواد ۱۱۱۷ قانون مدنی و ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده (مصوب ۱۳۵۳) را میتوان نام برد ؛ که در این مواد ، شرایط منع اشتغال زن توسط مرد ذکر شده است . البته بر اساس ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده (مصوب ۱۳۵۳) نیز زن میتواند با رعایت شرایط آن ماده تقاضای منع اشتغال مرد را از برخی شغلای مشروع تقاضا نماید .

ماده ۱۱۱۷ ق.م. : ((شوهر میتواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند))

پس ، بر اساس این ماده شرط منع اشتغال زن توسط شوهر این است که حرفه یا شغل زن با مصالح خانوادگی یا حیثیات شوهر و یا زن منافات داشته باشد . ضابطه تشخیص منافات داشتن شغل زن با مصالح خانوادگی یا حیثیات شوهر یا زن ، عرفی است و تشخیص آن با دادگاه می باشد .

ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده (مصوب ۱۳۵۳) : ((شوهر میتواند با تأیید دادگاه ، زن خود را از اشتغال به هر شغلی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند . زن نیز میتواند از دادگاه چنین تقاضایی را بنماید . دادگاه در صورتی که اختلالی در امر معیشت خانواده ایجاد نشود مرد را از اشتغال به شغل مذکور منع میکند))

بنابراین ، دادگاه در صورتی که اختلالی در امر معیشت خانواده ایجاد نشود ، مرد را از اشتغال به شغل مذکور منع می کند .

پس برای منع اشتغال زن توسط مرد ، ابتدا حرفه زن با مصالح خانوادگی منافات داشته باشد و دوم اینکه با حیثیات مرد یا زن منافات داشته باشد . زن نیز در علاوه بر موارد ذکر شده قبلی میتواند تقاضای منع اشتغال مرد را نماید مگر اینکه اختلالی در معیشت خانواده به جهت منع اشتغال مرد ایجاد نشود .

سؤال : اگر زنی شاغل باشد ، مرد نیز از شغل او اطلاع داشته باشد و بعد از نکاح با اشتغال زن موافقت کند و یا زن چنین شرط کرده باشد که حتماً به شغل خود ادامه دهد و مرد نیز آن را قبول کرده باشد آیا بعداً می تواند مانع اشتغال زن شود ؟

مرد می تواند در چنین حالتی نیز با اثبات شرایط قانونی ، منع اشتغال زن را تقاضا نماید حتی اگر قبلاً خودش با اشتغال زن موافقت کرده باشد ؛ زیرا ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی و ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده (مصوب ۱۳۵۳) ، در مورد منع اشتغال زن با لحاظ شرایط آن مواد ، قاعده امری محسوب میشود و توافق زوجین برخلاف آن تأثیری در اجرای آن مواد ندارد .

ج - تکالیف غیر مالی زن ناشی از عقد نکاح

• تمکین

تمکین در لغت به معنی اطاعت کردن است و در اصطلاح حقوق خانواده **سازگاری داشتن زن با مرد** است؛ یا به عبارت دیگر اطاعت از خواسته های متعارف و مشروع است. البته شوهر موظف است در حدود متعارف، رابطه جنسی با زن خود داشته باشد. **تمکین دو نوع است:**

1. تمکین خاص: یا همان **عمل زناشویی**، منظور از این تمکین، عدم امتناع زن از انجام عمل زناشویی و یا نزدیکی با شوهر به طور متعارف و در مواردی که مانعی وجود ندارد میباشد.

2. تمکین عام: **سازگار بودن زن با مرد** در همه موارد زندگی مشترک و عمل زناشویی نیز یکی از این موارد است.

در تمکین عام، اطاعت زن از مرد در حدود قانون و عرف و انجام وظایفی است که به خاطر رابطه ی زوجیت عرفاً و قانوناً بر عهده وی میباشد. البته همچنین که گفته شد اطاعت زن از مرد در چارچوب عرف و قانون باید باشد؛ و زن مجبور نیست توقعات نامشروع یا نامتعارف که از طرف شوهرش اعلام میشود را قبول کند.

مثلاً منع زن از انجام فرایض دینی و یا درخواست از او برای انتقال اموالش به مرد جزء توقعات نامشروع است.

عدم تمکین در اصطلاح حقوقی نشوز و زنی که از شوهر اطاعت نمیکند، ناشزه نامیده می شود.

هرگاه نافرمانی از هر دو طرف باشد آن را شقاق نامند.

ضمانت اجراهای نشوز زن (عدم تمکین زن)

1. عدم استحقاق نفقه

ماده ۱۱۰۸ ق مدنی: ((هرگاه زن بدون مانع مشروع از آدای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود))

2. استحقاق مرد برای انتخاب همسر دوم (یا ازدواج مجدد)

ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده (مصوب ۱۳۵۳): ((مرد نمیتواند با داشتن زن، همسر دوم انتخاب نماید مگر در موارد زیر:

۱- رضایت همسر اول ۲- عدم قدرت همسر اول به ایفای وظایف زناشویی ۳- عدم تمکین زن از شوهر ۴- ...))

بر اساس این ماده، عدم تمکین زن از مرد، موجب استحقاق مرد برای تقاضای ازدواج مجدد از دادگاه میباشد؛ و این دومین ضمانت اجرا در خصوص نشوز زن محسوب می شود.

3. اگر مرد در دوره نشوز، همسر خود را طلاق دهد، شرط تنصیف دارایی که در نکاح درج شده، اجرا نمی شود؛ بنابراین شرط مندرج در عقدنامه، اگر مردی بدون دلیل موجه، همسر خود را طلاق دهد، مرد مکلف است تا نصف دارایی خود را که بعد از ازدواج برای او حاصل شده، به زن منتقل کند. اگر مردی در دوره نشوز، همسرش را طلاق دهد از انجام این شرط معاف است.

2. آثار مالی ناشی از عقد نکاح

1. استقلال مالی زن و مرد

ماده ۱۱۱۸ ق مدنی : ((زن مستقلاً میتواند در دارایی خود هر تصرفی را که می خواهد بکند))

در حقوق ایران زن از نظر مالی مستقل است و میتواند در اموال و دارایی خود مثل جهیزیه ، طلاجات مهریه و درآمدهای ناشی از کار و فعالیت خود هر تصرف مادی یا حقوقی بکند و زوج حق هیچگونه مداخله در این امور را ندارد .

2. نفقة زوجه : نفقة همسر عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن ، البسه ، غذا ، اثاث منزل و هزینه های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض که بر عهده شوهر است که آنها را به همسر خود بپردازد . (ماده ۱۱۰۷ ق.م)

احکام مربوط به نفقة زوجه:

1. مواردی که در فوق به عنوان نفقه بیان شد ، جنبه تمثیلی دارند، نه جنبه حصری .
2. نفقة زوجه در نکاح دائم بر عهده زوج است . (ماده ۱۱۰۶ ق.م) و بنا بر نظر برخی از حقوقدانان ، شرط خلاف آن امکان پذیر نیست .
3. نفقة زوجه در نکاح موقت بر عهده زوج نیست ؛ اما شرط خلاف آن مبنی بر اینکه وظیفه تأدیه نفقه زوجه بر عهده زوج قرار گیرد ، صحیح است . (ماده ۱۱۱۳ ق.م)
4. زن ناشزه یعنی زنی که بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند ، مانند آنکه به نحو غیر قانونی خانه شوهر را ترک کند ، مستحق نفقه نیست .
5. اگر دلیل عدم تمکین زن ، اعمال حق حبس باشد ، نفقه به او تعلق می گیرد . (ماده ۱۰۸۵ ق.م)
6. اگر زن به صورت قانونی یعنی با اجازه دادگاه یا با توافق شوهر ، منزل شوهر را ترک کند و مسکن جداگانه اختیار کند ، مادامی که زن در بازگشت به منزل به شوهر معذور باشد ، به او نفقه تعلق میگیرد . (ماده ۱۱۱۵ ق.م)
7. میزان نفقة زن با توجه به وضعیت و جایگاه زن تعیین میشود . (ماده ۱۱۰۷ ق.م)

ماهیت نفقه

منظور از ماهیت نفقه این است که بدانیم آیا زن مالک نفقه ای است که به او داده میشود یا فقط حق انتفاع از آن را دارد ؟ مشخص شدن این قضیه از این جهت مهم است که در صورت مالکیت زن بر نفقه ، وی میتواند به عنوان مالک هرگونه تصرفی در مورد نفقه انجام دهد ؛ لکن چنانچه فقط حق انتفاع داشته باشد نمیتواند تصرفات مالکانه در مورد نفقه انجام دهد .

برای پاسخ به این سؤال باید در خصوص مواردی که به عنوان نفقه به زن داده میشود قائل به تفکیک بود . اموالی که با انتفاع از آنها عین آن اموال نابود می شود مثل موارد خوردنی و آشامیدنی و لوازم بهداشتی ، این اموال در مالکیت زن قرار میگیرد و زن حق تصرفات مالکانه را در آنها دارد . لکن اموالی که با انتفاع از آن ، عین اموال از بین نمی رود ، مثل مسکن و اثاث البیت ، این اموال در مالکیت زن نیست و زن نمیتواند در آنها تصرفات مالکانه داشته باشد و فقط حق انتفاع از آنها را دارد . البته در خصوص مواردی از نفقه که به مالکیت زن در می آید زن نباید در استفاده از آنها سوء استفاده بکند . این امر از اصل ۴۰ قانون اساسی و ملاک ماده ۳۲ قانون مدنی قابل استنباط است .

نَفَقَةُ زَنِّ دَرِ اِیَامِ عِدَّةِ

1. در طلاق رجعی تا پایان عِدَّةِ، نفقه زن بر عهده مرد است، مگر آنکه طلاق در حال نشوز زن واقع شده باشد. (ماده ۱۱۰۹ ق.م)
2. در طلاق بائن یا فسخ نکاح، زن در مدت عِدَّةِ حَقِّ نفقه ندارد، مگر اینکه از شوهر خود حامل باشد که در این صورت تا زمان وضع حمل حَقِّ نفقه خواهد داشت. (ماده ۱۱۰۹ ق.م)
3. در عِدَّةِ وفات زن نسبت به اموال شوهر متوفی خود حَقِّ نفقه ندارد و میتواند نفقه خود را از اشخاصی که مکلف به اتفاق هستند یعنی پدر، مادر یا فرزندان دریافت کنند. (ماده ۱۱۱۰ ق.م)

سبب نفقه زوجه : در خصوص سبب نفقه زوجه اختلاف نظر است :

1. برخی سبب نفقه زوجه را تمکین میدانند؛ بنا بر این نظر زن نمیتواند نفقه آینده را ابراء کند؛ زیرا هنوز موعد نفقه آینده نرسیده و از سوی دیگر به سبب آنکه همان تمکین که در زمان آینده باشد، ایجاد نشده و دین غیر موجودی که حتی سبب آن ایجاد نشده باشد، قابل ابراء نیست.

2. نظر دیگر آن است که سبب نفقه زوجه، عقد نکاح است (ماده ۱۱۰۲ ق.م)، نه تمکین؛ ولی عدم تمکین (نشوز) مانع از نفقه است. طبق این نظر که اقوی است :

- ممکن است برای نفقه آینده زن، از مرد ضمانت کرد.
- ممکن است برای نفقه آینده زن، مالی را به رهن سپرد.
- زن میتواند مرد را از نفقه آینده ابراء کند، زیرا سبب آنکه که همان نکاح باشد، ایجاد شده است.
- نظر دوم اقوی به نظر میرسد.

اسقاط نفقه زوجه

1. نفقه گذشته و حال که قطعاً به عنوان یک دین مستقر است، قابل اسقاط است، یعنی میتواند مورد ابراء واقع شود.
2. نفقه آینده، دینی است که گرچه به وجود نیامده، اما طبق آنچه که در بالا گفته شد، سبب آن که همان عقد نکاح باشد، موجود است، بنابراین، باید علی القاعده قابل اسقاط باشد؛ اما برخی از نویسندگان اسقاط آن را خلاف اخلاق حسنه دانسته و نپذیرفته اند.

ویژگی های نفقه زن

1. نفقه زن مقدم بر نفقه سایر اقارب است.
2. زن می تواند نفقه گذشته خود را مطالبه کند در حالی که اقارب از چنین حقی برخوردار نیستند.
3. - نفقه زن مشروط به فقر زن یا تمکن مرد نیست.
4. نفقه زوجه تکلیف یک جانبه است، در حالی که نفقه اقارب یک تکلیف متقابل است.
5. طلب زن بابت نفقه جزو دیون ممتازه محسوب میشود؛ به عبارت دیگر چنانچه مرد به زن خود از بابت نفقه مدیون باشد و بدهیهای دیگری نیز به افراد دیگر داشته باشد، ابتدا باید نفقه زن داده شود و طلب زن بر سایر طلبکاران مقدم است (ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی)

ضمانت اجرای عدم پرداخت نفقه

عدم پرداخت نفقه از طرف زوج، هم دارای ضمانت اجرای کیفری و هم مدنی است.

الف - ضمانت اجرای کیفری

ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده (مصوب ۱۳۹۱) : ((هر کس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین او ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب النفقه امتناع کند به حبس تعزیری درجه شش محکوم میشود. تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت گذشت وی از شکایت در هر زمان تعقیب جزائی یا اجرای مجازات موقوف میشود))

بر اساس این ماده ، چنانچه زوج از پرداخت نفقه زوجه خودداری کند با شکایت زوجه ، زوج به حبس تعزیری درجه شش محکوم شود . البته شکایت ترک انفاق نیز از زمره شکایتهای قابل گذشت محسوب میشود یعنی :

اولاً تعقیب مرد منوط به شکایت زن است و ثانیاً در هر مرحله (در هر زمان) ، اعلام رضایت زوجه و گذشت وی باعث موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرای رأی صادر شده می باشد .

ب - ضمانت اجرای مدنی

الزام مرد به پرداخت نفقه بنا به درخواست زن از طریق دادگاه

ماده ۱۱۱۱ ق مدنی : ((زن میتواند در صورت استتکاف شوهر از دادن نفقه به محکمه رجوع کند در این صورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد))

اگر پس از صدور حکم دادگاه شوهر نسبت به پرداخت نفقه اقدام کند ایشکالی پیش نمی آید ولی در صورت استتکاف شوهر از پرداخت نفقه چند حالت متصور است :

1 - شوهر دارای اموال و دارایی است .

چنانچه شوهر اموال و دارایی داشته باشد و از پرداخت نفقه زوجه خودداری کند بنا به تقاضای زوجه و دستور دادگاه از اموال زوج به مقدار و میزان نفقه زوجه ، حکم توقیف اموال صادر میشود و نفقه زوجه از این طریق پرداخت می گردد .

2 - زوج به جهت نداشتن مالی ، نفقه را پرداخت نمیکند و یا اموال زوج مستتکف در دسترس نیست .

ماده ۱۲۰۵ ق مدنی : ((در موارد غیبت یا استتکاف از پرداخت نفقه ، چنانچه الزام کسی که پرداخت نفقه بر عهده اوست ممکن نباشد دادگاه میتواند با مطالبه افراد واجب النفقه به مقدار نفقه از اموال غایب یا مستتکف در اختیار آنها یا مُتَكَلِّل مخرج آنان قرار دهد و در صورتی که اموال غایب یا مستتکف در اختیار نباشد همسر وی یا دیگری با اجازه دادگاه میتواند نفقه را به عنوان قرض بپردازد و از شخص غایب یا مستتکف مطالبه نمایند))

در حالت اول بر اساس این ماده ، زوجه یا شخص دیگری با کسب اجازه از دادگاه میتواند نفقه را به عنوان قرض بپردازد و میزان پرداختی را بعداً از زوج مستتکف مطالبه نماید ؛ و اگر این حالت اقدام نشود بر اساس ماده زیر رفتار خواهد شد :

بنابراین در صورت امتناع زوج از پرداخت نفقه و عدم اجرای رأی دادگاه مبنی بر الزام به پرداخت نفقه زوجه و یا عدم اجرای توقیف اموال زوج به علت در دسترس نبودن اموال یا در صورت عجز و ناتوانی شوهر از دادن نفقه ، زوجه میتواند با مراجعه به دادگاه با عنوان غسر و حرج تقاضای طلاق نماید ؛ که در این صورت دادگاه زوج را الزام و اجبار به طلاق میکند و اگر اجبار میسر نباشد زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده میشود .

3 . اجرت المثل ایام زوجیت :

تبصره ماده ۳۳۶ ق.م : ((تبصره - چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت المثل باشد ، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز اثبات شود ، دادگاه اجرت المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم مینماید ..)) (الحاقی به موجب قانون الحاق یک تبصره به ماده ۳۳۶ قانون مدنی مصوب ۱۳۸۵)

کار اقتصادی زن نیز جزو اموال او محسوب میشود و زوجه مجبور نیست کار خود را به صورت رایگان در اختیار مرد قرار بدهد . در این خصوص ماده فوق که بیان می دارد چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده و به دستور زوج و با قصد عدم تبرع انجام داده باشد مستحق مطالبه اجرت عمل خود می باشد . برای مطالبه اجرت المثل ایام زوجیت این شروط لازم است :

1 . کارهایی که انجام شده از اموری باشد که شرعاً بر عهده زن نباشد . برای مثال ، حضانت اطفال و نگهداری و مواظبت از اطفال شرعاً از تکالیف اوست اما خانه داری از وظایف شرعی زن نیست .

2 . کارهایی که زن انجام داده ، عرفاً دارای اجرت باشد .

3 . زن این اعمال را به دستور زوج انجام داده باشد .

4 . زن در انجام این اعمال قصد تبرع نداشته باشد .

زمان مطالبه اجرت المثل توسط زن : در این خصوص اختلاف است :

1. برخی از محاکم ، زن را فقط در صورت طلاق مستحق دریافت اجرت المثل ایام زوجیت میدانند .
2. با توجه به اطلاق تبصره ماده ۳۳۶ ق.م نظر اقوی آن است که زن را در هر صورت مستحق دریافت اجرت المثل ایام زوجیت بدانیم ؛ بنابراین در صورت طلاق یا فوت شوهر یا حتی در آنتای زوجیت ، زن میتواند مطالبه اجرت المثل کند .
3. اگر شوهر فوت کرده باشد ، زن اجرت المثل خود را ، مانند سایر دیون متوفی ، از ترکه شوهر مطالبه میکند .
4. نحله ایام زوجیت : اگر شرایط دریافت اجرت المثل فراهم نباشد ، در این صورت دادگاه به درخواست زن ، مبلغی را تحت عنوان نحله تعیین میکند تا مرد به زن بپردازد . نحله مبلغ مقطوعی است که با توجه به سنوات زندگی مشترک دادگاه تعیین میکند تا مرد به زن بپردازد.

5. دریافت مخارج هزینه شده توسط زن از مرد : زن با جمع شرایط زیر میتواند معادل آنچه را که در طول دوره زندگی مشترک هزینه کرده است ، از مرد مطالبه کند : (ماده ۳۰ ق.ح.خ)

1. زوجه از مال خود برای مخارج متعارف زندگی مشترک که بر عهده زوج است هزینه کند .
2. این هزینه ها ، در زمره هزینه هایی باشد که بر عهده زوج است .
3. زوجه این مخارج را به امر زوج یا اذن زوج انجام داده باشد .
4. زوج نتواند قصد تبرع زوجه را اثبات کند . در این خصوص باید توجه داشت که بنا بر نص قانون ؛ اصل بر عدم تبرع است ؛ مگر آنکه مرد تبرعی بودن اقدامات زوجه را اثبات کند .
5. زوجه مراتب فوق را در دادگاه اثبات کند .
6. مهر

مهر مالی است که زن بر اثر ازدواج مالک آن میشود و مرد مکلف به پرداخت آن است . مهر در حقوق ایران مبتنی بر سنت و مذهب است و در حقوق غربی نظیر آن وجود ندارد . در قانون مدنی ایران از مواد ۱۰۷۸ الی ۱۱۰۱ موارد راجع به این موضوع ذکر شده است .

تعیین مهر در عقد نکاح

1. اگر در نکاح دائم مهری ذکر نشود : این نکاح را ((نکاح التفویض)) یا ((نکاح مؤوض)) گویند . این عقد صحیح است و در شرایطی مهر المثل باید به عنوان مهریه تأدیه شود . (ماده ۱۰۸۹ ق.م)
2. اگر در نکاح موقت ، مهری ذکر نشود : عقد باطل است . (ماده ۱۰۹۵ ق.م)
3. مهر از حقوقی مالی زوجه است و مواردی چون نشوز ، فساد اخلاق یا سوء معاشرت زن در استحقاق او نسبت به دریافت مهر به هیچ اثری ندارد . (ماده ۱۰۸۲ ق.م)

جایگاه مهر در عقد نکاح

1. فرعیت مهریه در نکاح دائم : در نکاح دائم ، مهریه رکن صحت عقد نیست و جنبه فرعی و تبعی دارد ؛ نه جنبه اساسی . در نتیجه :

- اگر در نکاح دائم ، مهریه به هر دلیل ، باطل باشد ، بطلان آن موجب بطلان عقد نکاح نیست .
- اگر در نکاح دائم ، مهریه درج نشده باشد ، نکاح صحیح است و مهر المثل جایگزین میشود .
- اگر در نکاح دائم ، مهریه مجهول باشد ، نکاح صحیح است و مهر المثل جایگزین میشود .
- اگر در نکاح دائم ، شرط عدم مهریه درج شده باشد ، نکاح صحیح است و مهر المثل جایگزین میشود .
- نکاح دائم برای اشخاص سفیه ، صحیح و فقط قرارداد ، مهریه ، غیر نافذ است .

2. شرطیت مهریه در نکاح موقت : در نکاح موقت ، مهریه رکن صحت عقد است و جنبه اساسی دارد . در نتیجه :

- اگر در نکاح موقت ، مهریه به هر دلیل باطل باشد ، بطلان آن موجب بطلان عقد نکاح است .
- اگر در نکاح موقت ، مهریه درج نشده باشد ، نکاح باطل است .
- اگر در نکاح موقت ، مهریه مجهول باشد ، موجب بطلان نکاح است .
- اگر در نکاح موقت ، شرط عدم مهریه درج شده باشد ، نکاح باطل است .
- نکاح موقت برای اشخاص سفیه غیر نافذ است .

مشخصات مهر

- 1 . مالیت داشته باشد . (ماده ۱۰۷۸ ق.م)
- 2 . قابل تَمَلُّک باشد . (ماده ۱۰۷۸ ق.م)
- 3 . معلوم باشد . (ماده ۱۰۷۹ ق.م)
- 4 . کلیه اموال میتواند به عنوان مهر درج شود . (ماده ۱۰۷۸ ق.م)
- 5 . مهر ممکن است به صورت عین معین کلی در معین ، کلی فی الذمه حقوق مالی مانند حق انتفاع و حق اختراع ، منفعت ، انجام دادن کار معین یا سرقفلی باشد . (عموم ماده ۱۰۷۸ ق.م)
- 6 . مهر باید معین باشد (یعنی مردد بین دو مال نباشد)
- 7 . موجود بودن مهریه عین معین به هنگام عقد . با وحدت ملاک از ماده ۳۶۱ ق مدنی : ((اگر در بیع عین معین معلوم شود که مبیع وجود نداشته بیع باطل است)) چنانچه مالی که بعنوان مهر تعیین میشود به هنگام توافق برای مهر و عقد وجود نداشته باشد ، مهر باطل است .
- 8 . قابلیت تسلیم مهر از طرف زوج به زوجه ؛ یعنی مرد باید بتواند مالی را که بعنوان مهر تعیین شده به زوجه تسلیم نماید . البته قدرت تسلیم طریقت دارد نه موضوعیت ؛ به عبارت دیگر اگر مرد نتواند مال مورد مهر را به زوجه تسلیم کند لکن زن قادر به تسلیم باشد و یا شخص دیگری بتواند آن را به زوجه تسلیم کند این مهر صحیح خواهد بود اما در غیر این صورت مهر باطل است .
- 9 . انجام دادن یک کار به شرط آنکه دارای منفعت عقلائی و مشروع باشد ، میتواند به عنوان مهریه درج شود .
- 10 . در مالکیت خود زوج باشد یا اگر متعلق به اشخاص ثالث است ، با رضایت ایشان آن مال به عنوان مهریه قرار گرفته باشد .

میزان مهریه

- 1 . در قوانین ، هیچ حداقل و حداکثری برای مهریه مقرر نشده است .
 - 2 . مهریه باید میزانی باشد که عرفاً دارای مالیت باشد ؛ بنابراین در صورت درج مواردی مانند یک شاخه گل ممکن است چنین تلقی شود که مهریه عرفاً مالیت نداشته و در نتیجه مهرالمثل جایگزین آن میشود . (ماده ۱۰۴۸ ق.م)
 - 3 . قانون گذار در ق. ح. خ (مصوب ۱۳۹۱) ، برای اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی ، یعنی حبس تا زمان نادیه مهریه ، فقط تا سقف ۱۱۰ سکه بهار آزادی یا معادل آن چنین حقی را برای زن مقرر کرده است . این مهر به معنای **تعیین سقف برای مهریه** نیست این مهر به معنای دقیق ، **تعیین سقف برای وصول ۱۱۰ سکه یا معادل قیمت آن** نیست . اینجوریه که خانم تا سقف اشاره شده میتواند درخواست توقیف اموال شوهر یا حبس او را بنماید و بابت مازاد بر این مبلغ ، زن میتواند مهریه را وصول کند اما حق حبس شوهر را ندارد .
- مهریه های ریالی** : تبصره ماده ۱۰۸۲ ق. مدنی : چنانچه مهریه وجه رایج باشد متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین میگردد محاسبه و پرداخت خواهد شد مگر اینکه زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند)
- بر اساس آئین نامه تبصره مذکور ، پرداخت مهریه مطابق شاخص روز ، منوط به تقاضای **زوج** است . در صورتی که زوج تقاضای صدور اجازه طلاق نماید **دادگاه** مکلف به محاسبه مهریه به نرخ روز (با توجه به تغییر شاخص قیمت سال زمان تأدیه نسبت به سال وقوع عقد) است .

اگر مهریه وجه رایج (پول ایران) باشد ، در این صورت به روز رسانی میشود در این خصوص باید توجه داشت که :

1. صرف نظر از اینکه عقد نکاح در چه زمانی منعقد شده باشد ، مهریه ریالی مندرج در عقد ، به روز رسانی میشود .
 2. این مقرر در مهریه هایی که وجه رایج است ، اعمال میشود اما در مهریه هایی که به ارز خارجی است ، میزان مهریه تغییر نمیکند و به همان میزان مندرج در عقد است .
 3. شیوه به روز رسانی مهریه به این طریق است که مهریه در شاخص سالانه سال قبل از طلاق یا سال قبل از مطالبه مهریه توسط زن ضرب و بر شاخص سالیانه سال ازدواج تقسیم میشود .
- زمان مالکیت زن بر مهر در این خصوص ، باید بین موارد مختلف قائل به تمییز شد : (ماده ۱۰۸۲ ق.م)

1. اگر مهر عین معین باشد : به مجرد عقد زوجه مالک آن میشود .

2. اگر مهر کلی در معین یا کلی فی الذمه باشد .

- به محض انعقاد عقد نکاح ، زن میتواند مطالبه مهریه نماید ؛ اما پس از تعیین مصداق فرد کلی توسط زوج ، زوجه مالک آن می شود .
- زوج ملزم به تعیین فرد است و در صورت امتناع دادگاه او را ملزم میکند .

زمان تأدیه مهر همسر توسط مرد : ممکن است به یکی از صور ذیل باشد :

1. اگر حال باشد : در این صورت مهر باید فوراً تأدیه شود ؛ مانند آنکه زوج مکلف شود به عنوان مهر ، زمینی را فوراً به زوجه تملیک کند .

2. اگر مؤجل باشد : در این صورت مهر تا زمان أجل باید تأدیه شده باشد ؛ مانند آنکه زوج مکلف شود ۱۰۰ سکه ، ۲ سال دیگر به زوجه تأدیه کند . (ماده ۱۰۸۳ ق.م)

3. به اختیار زوجه (عندالمطالبه) باشد : که در این صورت هرگاه زوجه خواست باید تأدیه شود ، مانند مهریه ای عندالمطالبه .

4. عند الاستطاعه باشد : در این صورت ، زن وقتی میتواند شوهر را ملزم به تأدیه مهر کند که بتواند استطاعت و تمکن مالی زوج را برای تأدیه مهریه اثبات کند . برخی چنین مهریه هایی را به دلیل عدم تعیین أجل باطل می دانند ، اما نظر اقوی مبنی بر صحت آن است .

احکام مهریه های عند الاستطاعه

1. زن برای دریافت مهریه عند الاستطاعه نمیتواند از تمکین خودداری کند ؛ یعنی حق حبس ندارد .

2. زن برای دریافت این مهریه نمیتواند شوهر را جلب و زندانی کند .

حبس مرد برای دریافت مهریه : از جمع ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی و ماده ۲۲ قانون حمایت خانواده (مصوب ۹۱) به این نتیجه می رسیم :

1. زن در صورتی میتواند برای وصول مهریه تا سقف ۱۱۰ سکه طلای بهار آزادی یا معادل قیمت آن همسرش را بازداشت نماید که بتواند تمکن مالی شوهر را اثبات کند ، در غیر این صورت حتی بابت ۱۱۰ سکه نیز حق حبس شوهر را ندارد .

2. نسبت به مهریه مازاد بر ۱۱۰ سکه بهار آزادی ، زن حق حبس شوهر را ندارد ، چه تمکن مالی شوهر اثبات شده باشد یا نشده باشد .

3. حبس مرد در مهریه های حال ، مؤجل و عندالمطالبه ممکن است و در مهریه های عند الاستطاعه امکان پذیر نیست . البته در مهریه های مؤجل در صورتی مرد قابل حبس است که سررسید پرداخت مهریه فرارسیده باشد و مرد از تأدیه مهریه امتناع کرده باشد .

ضمان تلف و نقص مهر

1. ضمان تلف و نقص مهر قبل از تسلیم به زوجه بر عهده زوج است ، یعنی اگر مهریه حتی بدون تقصیر زوج تلف ، ناقص یا معیوب باشد ، زوج باید آن را جبران کند . (ماده ۱۰۸۴ ق.م)

2. ضمان تلف و نقص مهر بعد از تسلیم به زوجه بر عهده زوج است و زوج مسؤولیتی ندارد ، مگر آنکه تلف یا نقص یا عیب حادث شده ، ناشی از عیبی بوده باشد که از زمان قبل از قبض در مهریه موجود بوده است .

معیوب بودن مهریه

1. اگر مال موضوع مهریه در زمان انعقاد عقد نکاح معیوب باشد و زن به این عیب جاهل باشد ، برای زن نسبت به مهریه خیار عیب ایجاد می شود ؛ بدین ترتیب که :

- زن میتواند قرارداد مهریه را فسخ کند و در نتیجه ، مهرالمثل جایگزین آن شود .
- زن میتواند بابت عیب مهریه ، ارش بگیرد .

2. اگر مال موضوع مهریه بعد از انعقاد عقد نکاح و تا قبل از تسلیم مهریه معیوب شده باشد : در این صورت زن حق فسخ قرارداد مهریه را ندارد و فقط می تواند ارش مطالبه کند .

حق حبس در عقد نکاح : زن نسبت به مهر از حق حبس برخوردار است ؛ یعنی تا پیش از دریافت تمام مهر میتواند به ایفای وظایف زوجیت مبادرت نرزد ، حتی اگر زوج مُعسر باشد . در خصوص حق حبس در عقد نکاح باید توجه داشت که : (ماده ۱۰۸۵ ق.م)

1. حق حبس در عقد نکاح ، فقط برای زوجه وجود دارد و این حق یک طرفه است ؛ یعنی ، زوج ، نمیتواند از پرداخت مهر به امتناع ورزد تا ابتدا زن اقدام به انجام وظایف زوجیت کند . (ماده ۱۰۸۵ ق.م)

2. در تفویض مهر ، یعنی وقتی اختیار تعیین مهر به شوهر ، زن یا شخص ثالثی داده شود ، مهریه ای که ایشان تعیین میکنند ، نوعی مهر المُسمّی است .

3. اگر مهر المُسمّی تعیین شده باشد ولی ملک غیر باشد (مانند زمین متعلق به غیر) و صاحب مال نیز این امر را اجازه ندهد ، مثل یا قیمت مهر المُسمّی تأدیه می شود . (ماده ۱۱۰۰ ق.م)

موارد تأدیه مهرالمثل :

1. اگر در عقد نکاح مهر ذکر نشود یا عدم مهر شرط شود ، ولی قبل از تراضی طرفین بر تعیین مهر بین آنها مباشرت رخ دهد . (ماده ۱۰۸۷ ق.م)

2. اگر عقد نکاح باطل باشد و مباشرت بین زن و مرد رخ دهد ، البته به شرط آنکه زن به بطلان نکاح آگاه نباشد . اگر زن عالم به بطلان نکاح باشد ، رابطه او مشمول عنوان زنا بوده و در صورت مُبَاشرت هم مهریه ای به او تعلق نمی گیرد . (ماده ۱۰۹۹ ق.م)

3. اگر مهر المُسمّی تعیین شده باشد ، اما مجهول باشد ، مهرالمثل جایگزین آن می شود . (ماده ۱۱۰۰ ق.م)

4. اگر مهر المُسمّی تعیین شده باشد ، اما مالیت نداشته باشد ، مهرالمثل جایگزین آن میشود . (ماده ۱۱۰۰ ق.م)

موارد تأدیه مهر المُتمعه : با جمع همه شرایط ذیل مهر المُتمعه پرداخت میشود : (ماده ۱۰۹۳ ق.م)

1. اگر در عقد نکاح دائم ، مهر معین نشود یا عدم مهر شرط شده باشد .

2. به واسطه طلاق بین زوجین جدایی حاصل شود ؛ نه به واسطه فسخ یا انفساخ نکاح یا فوت .

3. طلاق ، قبل از مباشرت بین زوجین رخ دهد .

4. طلاق از جانب مرد باشد ؛ یعنی مرد همسر خود را طلاق دهد ؛ بنابراین ، اگر زن تقاضای طلاق کرده باشد به او مهرالمتمعه تعلق نمی گیرد .

5. مهر المتعه مختص نکاح دائم است. اگر در نکاح موقت، مهریه تعیین نشده باشد یا عدم مهر شرط شده باشد، نکاح موقت باطل است و مهر المتعه پرداخت نمی شود.

مواردی که هیچ گونه مهری تأدیه نمیشود؛ و مهریه ای بر عهده مرد نیست:

1. اگر در عقد نکاح مهر معین نشود یا عدم مهر شرط شده باشد یا مهریه مالیت نداشته باشد یا مهریه مجهول باشد و قبل از مباشرت بین زوجین یکی از آنها فوت شود. (ماده ۱۰۸۸ ق.م)

2. اگر عقد نکاح باطل باشد و مباشرت بین زن و مرد رخ ندهد. (ماده ۱۰۹۸ ق.م)

3. اگر عقد نکاح باطل باشد و مباشرت بین زن و مرد رخ دهد و زن نیز آگاه به بطلان عقد نکاح باشد. (مفهوم ماده ۱۰۹۹ ق.م)

4. اگر نکاح قبل از مباشرت به دلیلی از جانب مرد یا زن فسخ شود. البته با یک استثناء و آن اینکه اگر علت فسخ نکاح پیش از مباشرت، عنن باشد، نصف مهریه به زن تعلق میگیرد. (ماده ۱۱۰۱ ق.م)

موارد تأدیه نصف مهر المسمی:

1. اگر مرد همسر خود را قبل از مباشرت طلاق دهد. در این صورت اگر مهریه تماماً به زن پرداخت شده باشد، نصف آن مسترد شده و در صورت تلف شدن مهریه، زن باید بابت نصف مهریه، مثل (در صورت مثلی بودن) یا قیمت (در صورت قیمی بودن) را به مرد بازگرداند. (ماده ۱۰۹۲ ق.م)

2. اگر مرد در نکاح موقت، قبل از مباشرت، مدت باقی مانده از نکاح را ببخشد. به این عمل، اصطلاحاً بذل مدت گفته می شود. (ماده ۱۰۹۷ ق.م)

3. اگر قبل از مباشرت، نکاح به واسطه عنن از جانب زن فسخ شود. (ماده ۱۱۰۱ ق.م)

موارد تأدیه نصف مهر المثل: اگر قبل از مباشرت، نکاح به واسطه عنن، از جانب زن فسخ شود و بین طرفین مهر المسمایی تعیین نشده باشد یا مهر المسمای تعیین شده باطل باشد. (وحدت ملاک با ماده ۱۱۰۱ ق.م)

تأثیر طلاق در مهریه

1. اگر طلاق قبل از مباشرت صورت گیرد: زن مستحق دریافت نصف مهر المسمی است و اگر مهر المسمایی نباشد مستحق دریافت مهر المتعه است.

2. اگر طلاق بعد از مباشرت صورت گیرد: زن مستحق دریافت تمام مهر المسمی است و اگر مهر المسمایی نباشد، مستحق دریافت مهر المثل است.

تأثیر فسخ نکاح در مهریه

1. اگر فسخ نکاح قبل از مباشرت صورت گیرد: هیچ مهریه ای به زن پرداخت نمیشود؛ مگر آنکه علت فسخ نکاح از جانب زن و به دلیل عنن مرد باشد که در این صورت، زن مستحق نصف مهر المسمی است و اگر مهر المسمایی در میان نباشد، زن مستحق نصف مهر المثل است.

2. اگر فسخ نکاح بعد از مباشرت صورت گیرد: زن مستحق مهر المسمی است و اگر مهر المسمایی نباشد، مستحق مهر المثل است.

تأثیر انفساخ نکاح در مهریه

1. اگر انفساخ نکاح قبل از مباشرت صورت گیرد: زن مستحق دریافت نصف مهر المسمی است و اگر مهر المسمایی نباشد، در این صورت مستحق دریافت مهریه ای نیست.

2. اگر انفساخ نکاح بعد از مباشرت صورت گیرد: زن مستحق دریافت تمام مهر المسمی است اگر مهر المسمایی نباشد، مستحق دریافت مهر المثل است.

تأثیر فوت یکی از زوجین در مهریه

1 . اگر فوت قبل از مباشرت صورت گیرد : زن مستحق دریافت تمام مهر المسمی است و اگر مهر المسمایی نباشد ، در این صورت مستحق دریافت هیچ گونه مهریه ای نیست .

2 . اگر فوت بعد از مباشرت صورت گیرد : زن مستحق دریافت تمام مهر المسمی است و اگر مهر المسمایی نباشد ، مستحق دریافت مهر المثل است .

استرداد مهریه

1 . اگر زن مهریه را گرفته باشد و قبل از مباشرت ، طلاق رخ دهد : زن باید نصف مهریه دریافتی را مسترد کند و اگر مهریه را تلف کرده باشد ، یا به هر ترتیبی تلف شده باشد ، باید مثل یا قیمت نصف مهریه را مسترد کند .

2 . اگر زن مهریه را نگرفته باشد ، بلکه مرد از طریق ابراء بری الذمه شده باشد ، یعنی زن مرد را از مهریه ابراء کرده باشد : لازم نیست که در زمان طلاق چیزی به مرد بپردازد .

3 . اگر زن مهریه را نگرفته باشد ، بلکه مرد از طریق بخشش طلب بری الذمه شده باشد ، یعنی زن مهریه را به مرد بخشیده باشد : زن باید نصف مهریه را در زمان طلاق بپردازد . تفاوت ابراء و بخشش طلب در آن است که در ابراء دین به صورت مستقیم و با اراده طلبکار ساقط میشود ؛ اما در بخشش طلب ، طلبکار ، طلب خود را به بدهکار میبخشد و بدهکار ، دارنده طلب میشود و در نتیجه این امر ، مالکیت مافی الذمه حاصل میشود و دین او ساقط میشود . در واقع بخشش طلب به منزله آن است که طلبکار طلبش را گرفته و بعداً با رضایت بدهکار به او داده است ؛ بنابراین ، در زمان طلاق ، زن باید نصف مهریه را به زن بازگرداند .

افزایش قیمت مهریه : اگر طلاق قبل از مباشرت صورت گیرد ، زن مستحق دریافت نصف مهر المسمی است و اگر تمام مهر المسمی را قبلاً دریافت کرده باشد ، اکنون باید نصف آن را بازگرداند حال اگر در این مدت ، یعنی از زمانی که مرد مهریه را به زن داده است تا زمانی که به دلیل طلاق و قبل از مباشرت ، زن باید نصف آن را بازگرداند ، مهریه دارای افزایش قیمت شده باشد ، به نحو ذیل عمل میشود :

1 . اگر افزایش قیمت ناشی از تورم باشد ، زن مستحق چیزی نیست .

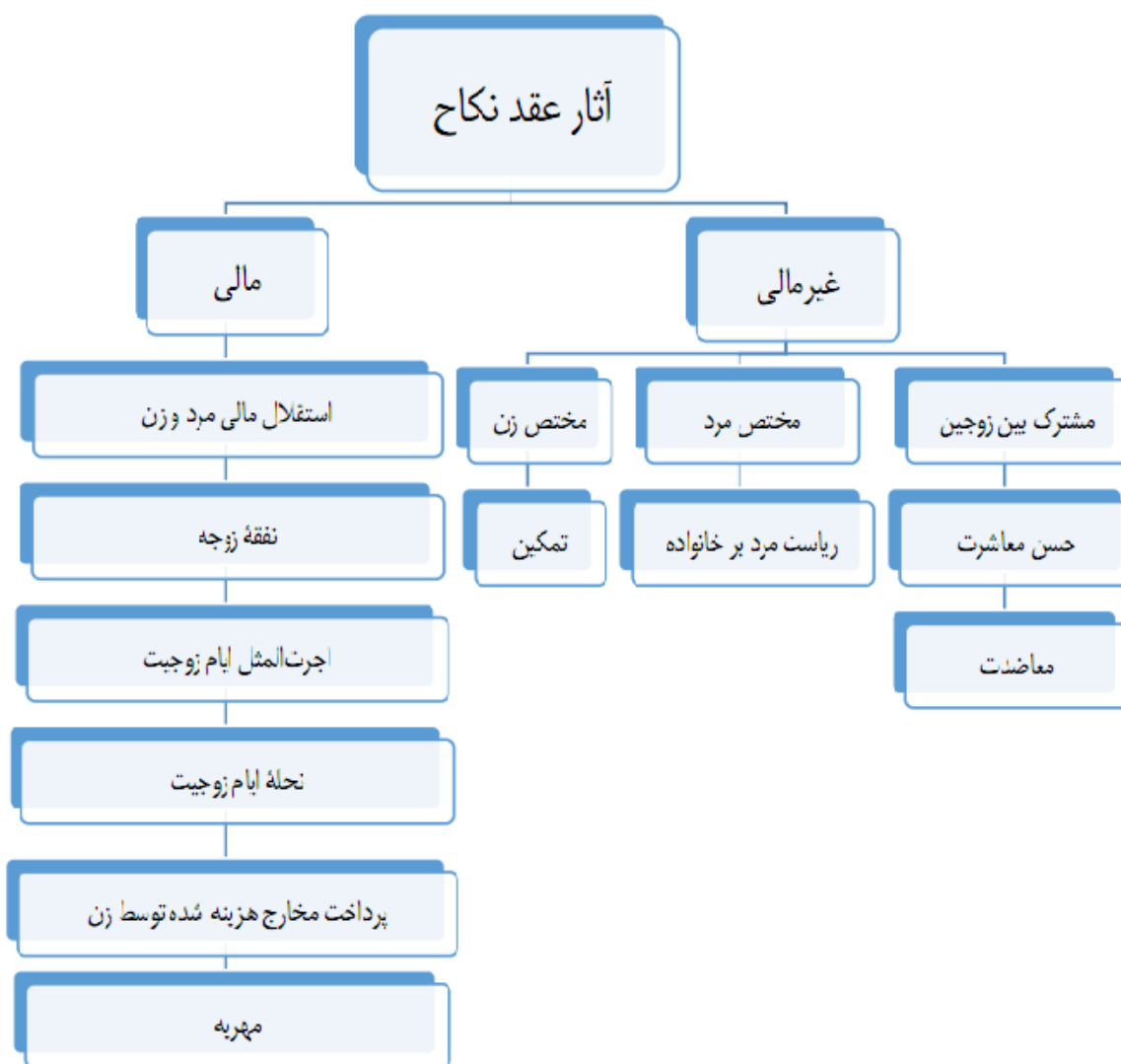
2 . اگر افزایش قیمت ناشی از کاری باشد که زن روی آن مال انجام داده است : زن به اندازه افزایش قیمت مستحق است . البته باید توجه داشت که در این حالت زن ، به اندازه افزایش قیمت نسبت به عین مال با مرد شریک نمیشود ؛ بلکه فقط باید معادل پولی افزایش قیمت حاصله ، در زمان استرداد نصف مهریه به او پرداخت شود .

3 . اگر افزایش قیمت ناشی از عین مالی باشد که روی آن مال نصب شده است : آن عین متعلق به زن است و می تواند آن را بردارد .

تکلیف منافع مهریه : اگر طلاق قبل از مباشرت صورت گیرد ، زن مستحق دریافت نصف مهر المسمی است و اگر تمام مهر المسمی را قبلاً دریافت کرده باشد ، اکنون باید نصف آن را بازگرداند . حال اگر در این مدت ، یعنی از زمانی که مرد مهریه را به زن داده تا زمانی که به دلیل طلاق و قبل از مباشرت ، زن باید نصف آن را بازگرداند ؛ چنانچه این نصفه مهریه دارای منافع شده باشد ، به صورت ذیل عمل میشود :

1 . منافع متصل : منافع متصل این نیمه مهریه ، با خود آن نیمه مهریه ، به مرد باز می گردد .

2 . منافع منفصل : منافع منفصل این نیمه مهریه ، متعلق به زن باقی می ماند .



انحلال نکاح

منظور از انحلال نکاح ، انقطاع و از بین رفتن رابطه زوجیت است . با لحاظ مواد مختلف قانون مدنی از جمله مواد 1139 و 1120 عقد نکاح به صور ذیل منحل می شود :

- 1 . فسخ نکاح از طرف یکی از زوجین
- 2 . طلاق از طرف مرد (فقط در نکاح دائم)
- 3 . بذل مدّت از طرف مرد (فقط در نکاح موقت)
- 4 . انقضای مدّت نکاح موقت (فقط در نکاح موقت)
- 5 . فوت یکی از زوجین
- 6 . لعان
- 7 . انفساخ نکاح

فسخ نکاح

چون نکاح مانند سایر عقود مالی یک قرارداد مالی محسوب نمیشود و از طرفی تثبیت خانواده و محدود کردن موارد انحلال نکاح مدنظر قانونگذار است . لذا خیاراتی که برای فسخ قراردادهای مالی پیش بینی شده است در ازدواج مطرح نیست ؛ و موارد فسخ نکاح محدود به موارد خاصی است ؛ که با موارد فسخ قراردادهای مالی تفاوت دارد .

مبنای حقّ فسخ نیز جلوگیری از ورود ضرر به همسری است که حقّ فسخ بر وی بوجود آمده است . لذا فسخ نکاح یک حق است . فسخ نکاح ایفای است و با اراده انشایی یک طرف صورت میگیرد .پ

موارد فسخ نکاح

به طور کلی میتوان با توجه به مواد قانون مدنی در باب فسخ نکاح ، موارد فسخ نکاح را به سه دسته تقسیم بندی کرد ، که شامل:

الف - موارد مشترک فسخ نکاح برای زوجین

ب - موارد فسخ نکاح از جانب زن

ج - موارد فسخ نکاح از جانب مرد

الف - موارد مشترک فسخ نکاح بین زوجین

1 . جنون :

ماده ۱۱۲۱ ق. مدنی : ((جنون هر یک از زوجین به شرط استقرار اعم از اینکه مستمر یا ادواری باشد برای طرف مقابل موجب حقّ فسخ است .))

بر اساس این ماده ، تحقق مورد جنون ، زمانی است که جنون هر یک از زوجین به شرط استقرار باشد؛ به عبارت دیگر جنون زودگذر موجب حق فسخ برای هیچ یک از طرفین نمی شود .

در خصوص حقّ فسخ زن و شوهر به جهت جنون یک تفاوت وجود دارد و آن این است که :

جنون مرد حتی بعد از عقد نکاح حاصل شده باشد موجب حقّ فسخ برای زن میشود لکن در خصوص جنون زن ، زمانی حقّ فسخ برای مرد وجود دارد که زن به هنگام عقد مجنون بوده و مرد از آن آگاه نباشد ، در غیر این ، صورت برای مرد حقّ فسخی بوجود نخواهد آمد ؛ به عبارت دیگر اگر زن در هنگام عقد مجنون باشد و مرد آگاه به جنون زن باشد در این حالت مرد حقّ فسخ ندارد . مواد زیر در این خصوص بیان شده اند .

ماده ۱۱۲۴ ق. مدنی : ((عیوب زن در صورتی موجب حقّ فسخ برای مرد است که عیب مزبور در حال عقد وجود داشته است.))

ماده ۱۱۲۵ ق مدنی : ((جنون و عنن در مرد هرگاه بعد از عقد هم حادث شود موجب حقّ فسخ برای زن خواهد بود .))

ماده ۱۱۲۶ ق مدنی : ((هر یک از زوجین که قبل از عقد ، عالم به امراض مذکوره در طرف دیگر بود بعد از عقد حقّ فسخ نخواهد داشت.))

2 . تدلیس :

منظور از تدلیس عملی است که موجب فریب طرف مقابل شود ، به گونه ای که در ایجاد رغبت یا عدم رغبت برای ازدواج مؤثر باشد . تدلیس که موجب حقّ فسخ برای طرفین است از ملاک ماده ۴۳۸ قانون مدنی مستفاد میگردد .

ماده ۴۳۸ ق. مدنی : ((تدلیس عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف معامله شود .))

عملیاتی که موجب فریب طرف مقابل شود باید از سوی طرف عقد یا با تبانی او صورت گرفته باشد .

بنابراین اگر یکی از زوجین بنا به عملیاتی که **فرد دیگری غیر از همسر او** انجام داده که این عملیات فریب کارانه بوده و تدلیس محسوب میشود که **زن یا مرد از این امر اطلاع نداشته اند** ، حقّ فسخ به موجب تدلیس نخواهد آمد ؛ به عبارت دیگر اگر شخص ثالثی بدون اطلاع زوجین موجب تدلیس شود و تبانی نباشد ، حق فسخ ایجاد نخواهد شد .

سؤال : آیا سکوت نیز موجب تدلیس میشود ؟ بعنوان مثال اگر کسی مصنوعی بودن چشم یا معیوب بودن اعضای بدن خود را پنهان کند و چیزی در این خصوص نگوید آیا این امر تدلیس محسوب میشود یا خیر ؟

در پاسخ میتوان گفت که تدلیس ممکن است با عمل مثبت یا منفی صورت گرفته باشد و سکوت نیز میتواند از جمله اعمال منفی (ترک فعل) برای تدلیس باشد . تدلیس در ازدواج علاوه بر اینکه دارای حقّ فسخ میباشد بر اساس ماده ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی نیز جرم محسوب شده و مجرم از شش ماه تا دو سال به حبس محکوم می گردد .

ماده ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی : ((چنانچه هر یک از زوجین قبل از عقد ازدواج طرف خود را به امور واهی از قبیل داشتن تحصیلات عالی، تمکن مالی ، موقعیت اجتماعی ، شغل و سمت خاص ، تجرد و امثال آن فریب دهد و عقد بر مبنای هر یک از آنها واقع شود مرتکب به حبس تعزیری از شش ماه تا دو سال محکوم می گردد .))

3 . تخلف از شرط (شرط صفت) :

ماده ۱۱۲۸ ق. مدنی : ((هرگاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکوره فاقد وصف مقصود بود برای طرف مقابل حقّ فسخ خواهد بود خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبانیاً بر آن واقع شده باشد .))

وصفی که صریحاً در عقد ذکر نشده است تخلف از شرط بنائی است . لکن از اوضاع و احوال بر می آید که صفت فوق منظور طرفین بوده و در توافق آنها واقع شده و به بیان دیگر عقد متبانیاً بر آن واقع شده است .

بعنوان مثال در عرف امروزه میتوان گفت که در ازدواج زن و مرد بنای طرفین بر باکره بودن زن است و لازم نیست که این امر حتماً در توافقات طرفین صریحاً ذکر شود و لذا اگر بعد از عقد معلوم شود که زن فاقد وصف مذکور بوده است لذا برای مرد حقّ فسخ ایجاد میشود.

ب - موارد فسخ نکاح از جانب زن

ماده ۱۱۲۲ قانون مدنی : عیوب ذیل در مرد موجب حق فسخ برای زن خواهد بود .

1 . خصاء

2 . عَنَن به شرط اینکه ولو یک بار عمل زناشویی را انجام نداده باشد .

3 . مقطوع بودن آلت تناسلی به اندازه ای که قادر به عمل زناشویی نباشد.

- موارد فوق به شرط آنکه در زمان عقد نکاح ، موجود باشند ؛ جز در عَنَن که اگر پس از ازدواج نیز شوهر مبتلا به عَنَن شود زن حق فسخ خواهد داشت .

ج - موارد فسخ نکاح از جانب مرد

ماده ۱۱۲۳ قانون مدنی : عیوب ذیل در زن موجب حق فسخ برای مرد خواهد بود .

1 . قَرَن

2 . جُذام

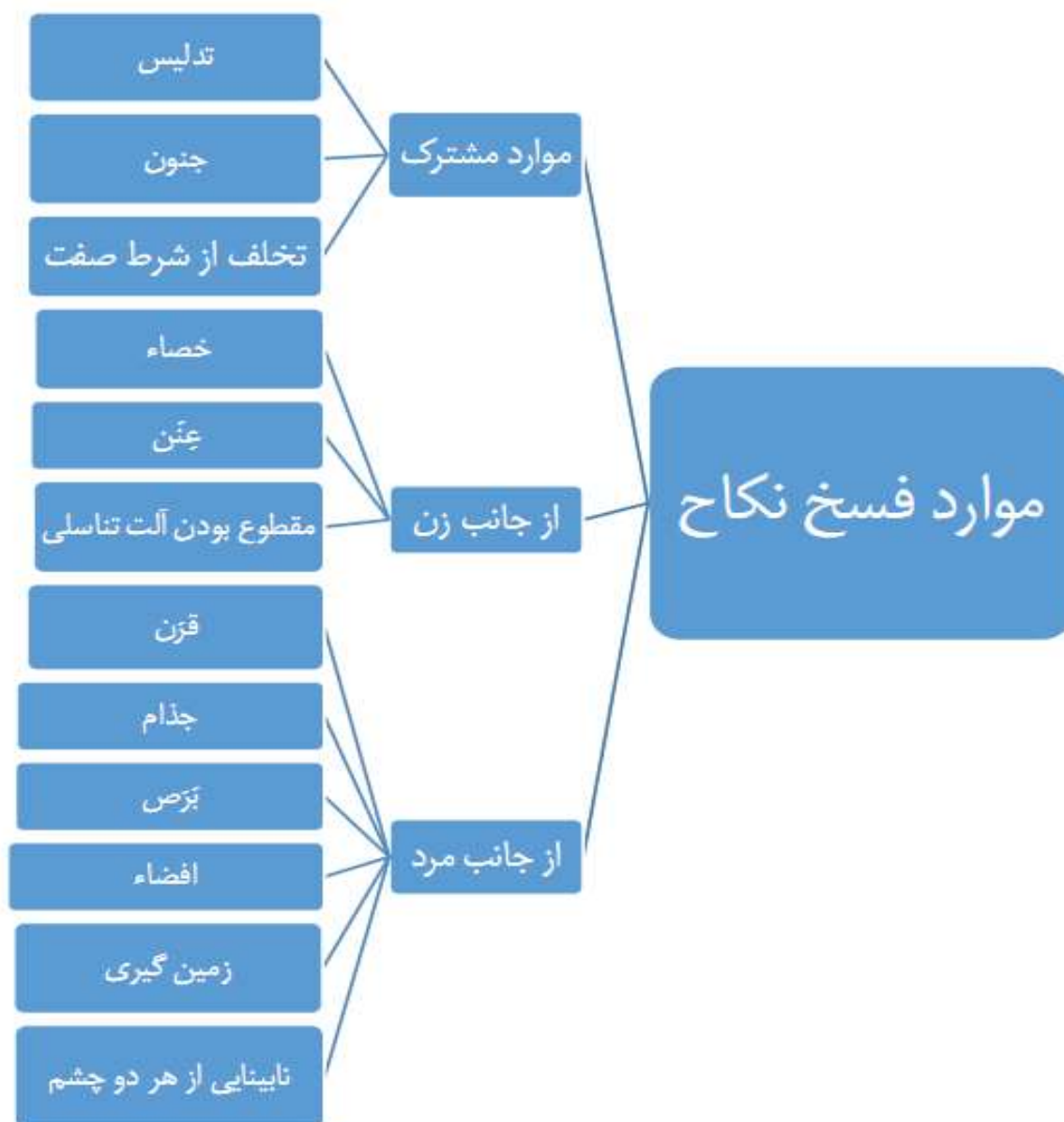
3 . بَرَص

4 . افضاء

5 . زمین گیری

6 . نابینایی از هر دو چشم

- موارد فوق به شرط آنکه در زمان عقد نکاح ، در زن موجود باشند . برای مرد حق فسخ ایجاد میشود.



احکام خیار فسخ در عقد نکاح

- 1 . فسخ نکاح هم در نکاح دائم و هم در نکاح موقت ممکن است .
- 2 . اگر فرد قبل از عقد نکاح آگاه به وجود عیب یا جنون در طرف مقابل باشد ، پس از نکاح حق فسخ ندارد. (ماده ۱۱۲۶ ق.م)
- 3 . کلیه اختیارات عقد نکاح اعم از خیار فسخ ناشی از عیوب زن یا مرد ، خیار تخلف از شرط و خیار تدلیس فوری است. (ماده ۱۱۳۱ ق.م)
- 4 . خیار تخلف از شرط صفت با آنکه در عقود دیگر فوری نیست . در عقد نکاح فوری است . (اطلاق ماده ۱۱۳۱ ق.م)
- 5 . برخلاف خیار تخلف از شرط صفت ، خیار تخلف از شرط فعل یا شرط نتیجه به عنوان موجبات فسخ عقد نکاح در قانون درج نشده است؛ بنابراین اگر فعلی در نکاح بر یکی از طرفین شرط شده باشد و متعهد از انجام شرط امتناع ورزد میتوان الزام او را خواستار شد ، اما نمیتوان به دلیل امتناع او از انجام فعل شرط شده ، اقدام به فسخ نکاح کرد .

6. اگر فرد پس از علم به عیب موجود و علم به حق فسخ و علم به فوریت حق فسخ، حق فسخ را اعمال نکند خیار او ساقط می شود؛ اما اگر به یکی از موارد مذکور در بالا علم نداشته باشد تأخیر او موجب اسقاط خیار فسخ نیست. (ماده ۱۱۳۱ ق.م) بنابراین اگر شخص فوراً خیار را اعمال نکند و فوراً نکاح را فسخ نکند، در صورتی حق خیار او زائل می شود که :

- شخص دارای خیار از منشأ خیار و وجود خیار آگاه بوده باشد.
- شخص دارای خیار از لزوم فوریت خیار آگاه بوده باشد.

7. اگر شخصی فوراً خیار فسخ را اعمال نکند و با ادعای جهل به فوریت، بخواهد بعداً خیار فسخ را اعمال کند، باید این ادعای خود مبنی بر جهل به فوریت را با اوضاع و احوال و شواهد و قرائن اثبات کند.

8. در فسخ نکاح، تشریفات طلاق مانند صیغه مخصوص لازم نیست؛ بنابراین یک ایقاع رضایی است. (ماده ۱۱۳۲ ق.م)

طلاق: معنی لغوی طلاق رهایی، آزاد کردن، ترک کردن است و در اصطلاح شرعی، طلاق عبارت است از زائل نمودن قید و پیوند نکاح با صیغه مخصوص خود؛ طلاق متداول ترین راه انحلال نکاح دائم است. طلاق ایقاعی است که انشای آن به اختیار مرد است. **در مورد طلاق باید توجه داشت که:**

1. ایقاعی تشریفاتی است که انشای آن بدون صیغه مخصوص و حضور دو مرد عادل باطل است. (ماده ۱۱۳۴ ق.م)
 2. حضور دو شاهد مرد عادل صرفاً از شرایط اثبات طلاق نیست؛ بلکه از شرایط ثبوت طلاق نیز هست، یعنی بدون حضور آنها اصلاً طلاقی حاصل نمی شود. (ماده ۱۱۳۴ ق.م)
 3. طلاق در نکاح موقت راه ندارد؛ بلکه در نکاح موقت مرد میتواند اقدام به بذل مدت کند. (ماده ۱۱۳۹ ق.م)
 4. اگر طلاق دهنده صغیر یا مجنون یا مُکَرَه یا غیر قاصد (در حال شوخی) باشد طلاق باطل است. (ماده ۱۱۳۶ ق.م)
 5. طلاق معلق باطل است. (ماده ۱۱۳۵ ق.م)
 6. طلاق اکراهی باطل است.
 7. طلاق فضولی باطل است.
 8. درج طلاق به عنوان شرط فعل یا نتیجه در ضمن یک عقد به دلیل مغایرت با اخلاق حسنه، باطل است.
- ارکان طلاق: طلاق دارای چهار رکن است که با توافق در دادگاه صورت میگیرد و عبارت اند از:**
- 1) مُطَبَّق: طلاق دهنده (۲) مطلقه: طلاق داده شده (۳) صیغه طلاق (۴) شهود: حضور دو شاهد عادل.
- شرایط طلاق دهنده**

ماده ۱۱۳۶ ق مدنی: ((طلاق دهنده باید بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد))

قانونگذار در ماده ۱۱۳۶ قانون مدنی، برای طلاق دهنده چهار شرط قائل شده است که عبارت اند از: بلوغ، عقل، قصد، اختیار، پس شخص طلاق دهنده باید از نظر سن به حد بلوغ شرعی رسیده باشد؛ بنابراین اگر شخص ممیز یا غیر ممیز باشد نمیتواند زوجه خود را طلاق دهد. شرط دیگر داشتن عقل است؛ مجنون دائمی که فاقد این شرط است، نمیتواند زوجه خود را طلاق بدهد اما مجنون ادواری حکمش تفاوت دارد. سومین شرط قاصد بودن، به این معنا که شخص طلاق دهنده در ادای لفظ و صیغه طلاق قاصد باشد؛ به عبارت دیگر بداند چه میگوید نه در حالت شوخی. اختیار نیز از دیگر شرایط طلاق دهنده است که شخص مطبق باید مختار باشد نه در حالت اجبار و اکراه و مستی و.....

ماده ۱۱۳۷ ق. مدنی: ((ولی مجنون دائمی میتواند در صورت مصلحت مولى علیه زن او را طلاق دهد))

مطابق این ماده ولی مجنون دائمی اعم از اینکه قهری باشد یا غیر آن میتواند به شرط رعایت مصلحت و غبطه مولى علیه زن او را طلاق دهد.

ماده ۱۱۳۸ ق مدنی: ((ممکن است صیغه طلاق را به توسط وکیل اجرا نمود))

بر اساس این ماده میتوان صیغه طلاق را با اعطای وکالت به غیر اجرا نمود. خواه زوج در مراسم اجرای طلاق حضور داشته باشد یا غایب باشد؛ و یا ممکن است زوج به زن وکالت دهد تا خود را مطلقه نماید (مستفاد از ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی)

ماده ۳۶ قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱) : ((هرگاه گواهی عدم امکان سازش بنا بر توافق زوجین صادر شده باشد ، در صورتی که زوجه بنا بر اعلام دادگاه صادر کننده رأی و یا به موجب سند رسمی در اجرای صیغه طلاق ((وکالت بلاعزل)) داشته باشد ، عدم حضور زوج ، مانع اجرای صیغه طلاق و ثبت آن نیست))

شرایط مطلقه

ماده ۱۱۴۰ ق.م. : ((طلاق زن در مدت عادت زنانگی یا در حال نفاس صحیح نیست مگر اینکه زن حامل باشد یا طلاق قبل از نزدیکی با زن واقع شود با شوهر غائب باشد به طوری که اطلاع از عادت زنانگی بودن زن نتواند حاصل کند))

1. زن باید در زمان طلاق پاک باشد؛ یعنی طلاق زن در مدت عادت ماهانه یا در حال نفاس صحیح نیست ؛ مگر در استثنائات ذیل : (ماده ۱۱۴۰ ی. م.)

- زن حامل باشد .
- طلاق قبل از هرگونه نزدیکی با زن واقع شود .
- شوهر غایب باشد به طوری که نتواند اطلاع حاصل کند که زن در عادت ماهانه است یا خیر .

ماده ۱۱۴۱ ق.م. : ((طلاق در طهر موقعه صحیح نیست مگر اینکه زن یائسه با حامل باشد))

2. طلاق در طهر موقعه صحیح نیست ، بلکه باید در طهر غیر موقعه باشد ، یعنی از زمانی که عادت ماهانه از بین رفته و زن در حالت طهر است. قبل از آنکه هرگونه نزدیکی بین زن و مرد رخ دهد ، باید طلاق انشاء شود ؛ مگر در استثنائات ذیل : (ماده ۱۱۴۱ ق.م.)

- زن یائسه باشد .
- زن حامل باشد .
- زن علی رغم جوانی و اقتضای سن عادت ماهانه نداشته باشد .

ماده ۱۱۴۲ ق.م. : ((طلاق زنی که با وجود اقتضای سن ، عادت زنانگی نمیشود وقتی صحیح است که از تاریخ آخرین نزدیکی با زن سه ماه گذشته باشد)) .

3. اگر زن جوانی با میانسالی به سن یائسگی نرسیده باشد ، اما به دلایلی مانند بیماری با استفاده از داروی مخصوص تأخیر افتادن عادت ماهانه ، عادت زنانگی نداشته باشد ، بانسه تلقی نمیشود و از احکام زن یائسه تبعیت نمیکند و در نتیجه ، طلاق او باین محسوب نمیشود. طلاق زنی که هنوز یائسه نشده ، اما با وجود اقتضای سن ، عادت ماهانه نمیشود ، وقتی صحیح است که از تاریخ آخرین نزدیکی با زن ۳ ماه گذشته باشد . (ماده ۱۱۴۲ ق.م.)

زنی است که عادت نمیشود و نه نابالغ است و نه یائسه ؛ ولی حیض نمیبیند در حالی که همسالان او حامله میشوند . در اصطلاح فقه او را ((مسترابه)) گویند ؛ و طلاق با چنین زنی صحیح است که از زمان آخرین نزدیکی با زن ، سه ماه سپری شده باشد .

طلاق همسر شخص مجنون

1. مجنون ادواری ؛ ولی یا قیم حق طلاق دادن ندارند . مجنون ادواری میتواند در ایام افاقه ، اقدام به طلاق همسر خود نماید .

2. مجنون دائمی : طلاق همسر و به ترتیب ذیل توسط ولی یا قیم امکان پذیر است:

- ولی قهری و وصی منصوب از جانب او در صورت مصلحت حق طلاق دادن دارند . (ماده ۱۲۱۳ ق.م.)
 - قیم او در صورت پیشنهاد دادستان و تصویب دادگاه حق طلاق دادن دارد . (ماده ۸۸ قانون امور حسبی)
- طلاق همسر شخص صغیر : توسط ولی و قیم امکان پذیر نیست ؛ خود شخص بعد از بلوغ میتواند اقدام به انشای طلاق نماید. (ماده ۱۱۳۶ ق.م.)

طلاق همسر شخص سفیه : توسط ولی و قیم امکان پذیر نیست ؛ بلکه خود او میتواند انشای طلاق کند ؛ زیرا طلاق امری غیر مالی است و نیاز به رشد ندارد. (مفهوم ماده ۱۱۳۶ ق.م.)

وکالت در طلاق : طلاق ممکن است به وسیله وکیل اجرا شود . (مفهوم ماده ۱۱۳۸ ق.م.) همان طور که در سند ازدواج وکالت در طلاق به زن داده میشود تا در صورت پدید آمدن موارد خاصی مانند غیبت شوهر یا اعتیاد او ، زوجه به وکالت از شوهر خود ، صیغه طلاق را با تشریفات آن جاری کند . (ماده ۱۱۱۹ ق.م.) در این خصوص باید توجه داشت که:

1. وکالت در طلاق ممکن است مطلق باشد مانند آنکه مردی وکالت در طلاق را به فرد دیگری بدهد مبنی بر اینکه هر موقع که او خواست ، بتواند به وکالت از مرد صیغه طلاق را اجرا کند و ممکن است مقید باشد ، مانند وکالت های مرسومه که در سند ازدواج از سوی مرد به زن داده میشود و قبل از به وجود آمدن یکی از شرایط مقرر در آن وکالت ها مانند اعتیاد یا غیبت شوهر ریال زن نمیتواند به وکالت از شوهر طلاق را اجرا کند .

2. وکالت در طلاق ممکن است همراه با حق توکیل باشد ، همان گونه که در وکالت های مقرر در اسناد ازدواج حق توکیل به زنان داده میشود تا خود مجبور به اجرای صیغه طلاق نباشند .

3 . از آنجا که وکالت عقدی جایز است ، وکالت در طلاق از سوی طرفین قابل فسخ است ، مگر آنکه در ضمن عقد لازمی مثل عقد نکاح این وکالت داده شده باشد که در این صورت قابل فسخ نیست ؛ بنابراین وکالت‌های مندرج در اسناد ازدواج از آنجا که در ذیل عقد لازمی مندرج می باشند ، غیر قابل فسخ اند .

اقسام طلاق از حیث متقاضی طلاق : طلاق از حیث شخص متقاضی طلاق به ۳ دسته تقسیم میشود :

- ۱ . طلاق که از جانب مرد درخواست میشود : مرد در هر زمان میتواند تقاضای طلاق کند (مفهوم مخالف ماده ۱۱۳۳ ق.م)**
- ۲ . طلاق که از جانب زن درخواست میشود : زن نمیتواند تقاضای طلاق کند ، جز در استثنائاتی که بیان خواهد شد .**
- ۳ . طلاق که با توافق طرفین درخواست میشود (طلاق توافقی) : اعمال این طلاق با موافقت هر دو طرف است . اقسام این طلاق عبارت است از : ۱ . طلاق خلع ۲ . طلاق مبارات (مواد ۱۱۴۶ و ۱۱۴۷ ق.م)**

درخواست طلاق از جانب مرد

- ۱ . در خصوص درخواست طلاق از جانب مرد محدودیتی وجود ندارد . مرد میتواند در هر زمانی از دادگاه تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش جهت طلاق بنماید . (ماده ۱۱۳۳ ق.م)**
- ۲ . البته ثبت طلاق منوط به آن است که مرد حقوق مالی زوجه را بپردازد یا آنکه زن در خصوص حقوق مالی اش رضایت دهد یا آنکه مرد حکم افسار دریافت کند و کند و در نتیجه از تأدیه یکبارگی حقوق مالی زن معاف شود . (ماده ۲۹ ق. ح . خ . مصوب ۱۳۹۱)**
- ۳ . تا قبل از صدور گواهی عدم امکان سازش یا حکم طلاق از جانب دادگاه ، دفاتر طلاق نسبت به ثبت طلاق اقدام نمی کنند . (ماده ۲۴ ق. ح . خ . مصوب ۱۳۹۱)**

۴ . با توجه به آنکه مرد در هر صورت میتواند همسر خود را طلاق دهد ، اگر مردی بدون رجوع به دادگاه همسر خود را با رعایت شرایط ماهوی طلاق ، مانند طهر غیر موافقه ، طلاق دهد ، طلاق او صحیح است و تمام آثار طلاق را بر جای میگذارد ؛ ولی در دفاتر طلاق قابل ثبت نیست زیرا دفاتر طلاق ، طلاق را میتوانند ثبت کنند که دارای حکم طلاق یا گواهی عدم امکان سازش باشد .

۵ . مردی که بدون دریافت گواهی عدم امکان سازش ، همسر خود را طلاق داده و در نتیجه دفاتر طلاق این طلاق ، را ثبت نمی کنند، می تواند برای ثبت این طلاق به دادگاه خانواده رجوع کند و دادخواست اثبات طلاق دهد .

۶ . اگر مردی بدون مراجعه به دادگاه و در نتیجه بدون ثبت ، همسر خود را طلاق دهد ، گرچه طلاق او صحیح و دارای تمام آثار قانونی است ، اما عمل این مرد دارای جنبه کیفری و مستحق مجازات است . (ماده ۱۷ ق. ح . خ . مصوب ۱۳۹۱)

درخواست طلاق از جانب زن : در ۴ مورد زن میتواند از دادگاه درخواست کند که دادگاه شوهر او را ملزم به طلاق کند و اگر شوهر اقدام به طلاق دادن همسر خود نکند ، همسر به اذن حاکم شرع (قاضی دادگاه خانواده) طلاق داده میشود . این ۴ مورد عبارتند از:

- ۱ . در صورت استتکاف شوهر از تأدیه نفقه همسر و عدم امکان اجرای حکم دادگاه مبنی بر الزام او به دادن نفقه . (ماده ۱۱۲۹ ق.م)**
- ۲ . در صورت عجز شوهر از تأدیه نفقه همسر . (ماده ۱۱۲۹ ق.م)**
- ۳ . اگر مرد غایب مفقود الاثر باشد .**

۴ . در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد ، دادگاه زوج را به طلاق اجبار میکند و اگر اجبار میسر نبود ، زن به حکم دادگاه طلاق داده می شود . ماده ۱۱۳۰ ق.م برخی از موارد عسر و حرج برای زنان را به طور تمثیلی ذکر کرده است . این موارد تمثیلی است و در هر مورد بسته به نظر قاضی است که امری را مصداق عسر و حرج بداند یا نه .

۵ . اگر زن از جانب مرد وکیل در اعمال طلاق باشد . (ماده ۱۱۲۹ ق.م)

احکام طلاق به دلیل عسر و حرج زوجه

۱ . اگر در زندگی مشترک برای زن وضعیتی به وجود آید که ادامه زندگی مشترک برای او همراه با سختی و مشقت باشد به نحوی که به طور عادی تحمل آن مشکل باشد ، میتواند برای طلاق به دادگاه مراجعه کرده و دادگاه پس از بررسی موضوع اگر شرایط را برای زن غیر قابل تحمل تشخیص داد ، حکم طلاق صادر می کند. اصطلاحاً به چنین طلاقی طلاق قضایی گفته میشود .

۲ . اگر عسر و حرج زوجه اثبات شود صدور حکم طلاق مشروط به گذشت زوجه از مهریه با بذل مالی از جانب زوجه به زوج نیست .

۳ . به نظر می رسد که این طلاق ، طلاق بائن است چون اگر زوج بتواند رجوع کند ، حکم صادره بی فایده خواهد بود و عسر و حرج زوجه بر طرف نمی شود .

4. با توجه به تمثیلی بودن مصادیق عسر و حرج ، عدم مباشرت زوج با زوجه هم ممکن است برای زوجه عسر و حرج ایجاد کند ؛ بنابراین اگر زن به این دلیل تقاضای حکم طلاق کند و مراتب اثبات شود و همچنین برای دادگاه اثبات شود که این امر موجب عسر و حرج زوجه است ، حکم طلاق صادر می شود .

5. برخی قائل به این هستند که اگر دادگاه پس از تحقیقات لازمه تشخیص دهد که نفرت زوجه از زوج به حدی است که ادامه زندگی مشترک را برای او غیر ممکن می سازد آن را از مصادیق عسر و حرج شناخته و بر همین مبنا حکم به طلاق صادر میکنند . البته در صورت پذیرش این نظر نیز هر گراهنی را نباید مصداق عسر و حرج دانست ؛ بلکه کراهتی مصداق عسر و حرج است که همراه با دلایل قطعی و نوعی انزجار و وحشت باشد .

تفاوت و شباهت حکم طلاق و گواهی عدم امکان سازش زوجین :

1. گواهی عدم امکان سازش در دو مورد صادر میشود :

- اگر مرد از دادگاه درخواست طلاق کند.
- اگر طلاق با توافق زوجین (خلع یا مُبارات) باشد .

2. در مواردی که زن از دادگاه درخواست طلاق میکند ، قاضی باید احراز کند که آیا شرایط طلاق فراهم است یا خیر و در نتیجه قاضی حکم طلاق صادر می کند .

3. ثبت طلاق به موجب گواهی عدم امکان سازش منوط به قطعیت آن است ؛ اما ثبت طلاق به موجب حکم طلاق منوط به نهای شدن حکم صادره است .

4. دادگاه ضمن رأی خود در خصوص حکم طلاق یا گواهی عدم امکان سازش ، با توجه به شروط ضمن العقد و مندرجات سند ازدواج ، راجع به موارد ذیل نیز تعیین تکلیف می کند :

- جهیزیه زن
- مهریه
- نفقه زوجه ، نفقه اطفال و نفقه حمل
- اجرت المثل زن برای ایام زوجیت مطابق تبصره ماده ۳۳۶ ق.م.
- حضانت و نگهداری اطفال و نحوه پرداخت هزینه های حضانت و نگهداری
- ترتیب ، زمان و مکان ملاقات طفل با پدر و مادر و سایر بستگان با توجه به وابستگی عاطفی و مصلحت طفل

5. مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش برای تسلیم ، ۳ ماه از تاریخ ابلاغ رأی قطعی یا قطعی شدن رأی است ؛ که باید ظرف این مهلت به دفتر رسمی ازدواج و طلاق تسلیم شود. مدت اعتبار حکم طلاق ۶ ماه پس از تاریخ ابلاغ رأی فرجامی یا انقضای مهلت فرجام خواهی (نهایی شدن رأی) است ؛ که باید ظرف این مدت از سوی زوجه به دفتر رسمی ازدواج و طلاق تسلیم شود .

داوری و مشاوره در دعاوی طلاق

1. اگر طلاق به درخواست مرد یا زن باشد ، دادگاه طرفین را به داوری ارجاع میدهد .

2. اگر طلاق توافقی باشد ، دادگاه طرفین را به مراکز مشاوره خانواده ارجاع میدهد .

3. حضور زوجین در مراکز مشاوره خانواده علی الاصول قائم به شخص است و وکیل حتی در صورت تصریح در وکالت نامه نمیتواند به جای زوجین در مراکز مشاوره خانواده برای مشاوره طلاق حاضر شود ؛ مگر آنکه زوجین یا یکی از ایشان به دلایلی مانند اقامت در خارج از کشور از حضور در مراکز مشاوره خانواده عاجز باشند .

4. نظر داور و مراکز مشاوره خانواده ، در خصوص اینکه زوجین از هم جدا شوند یا خیر ، جنبه مشورتی دارد و برای دادگاه الزام آور نیست.

اقسام طلاق از حیث قابلیت رجوع : طلاق به ۲ قسم ذیل تقسیم میشود: (ماده ۱۱۴۳ ق.م)

1 . طلاق بائن : طلاقى که شوهر در زمان عده حق ندارد از طلاق رجوع کند ، یعنی طلاق پس از آنکه صورت گرفت ، قابل برگشت نیست (ماده ۱۱۱۴ ق.م)

2 . طلاق رجعی : طلاقى که شوهر در زمان عده حق دارد از آن رجوع کند ، یعنی طلاق پس از آنکه صورت گرفت ، به واسطه لفظ یا فعلی که دلالت بر رجوع کند ، قابل برگشت است . (ماده ۱۱۴۸ ق.م)

اقسام طلاق بائن : طلاقهای ذیل باین محسوب میشوند ؛ و غیر از این طلاقها بقیه رجعی هستند . (ماده ۱۱۴۵ ق.م)

1 . طلاق قبل از مباشرت زن و مرد

2 . طلاق زن یانسه

3 . طلاق خلع البتہ قبل از آنکه زن به عوض رجوع کند . بعد از رجوع زن به عوض این طلاق هم رجعی میشود .

4 . طلاق مبرات البتہ قبل از آنکه زن به عوض رجوع کند . بعد از رجوع زن به عوض این طلاق هم رجعی می شود .

5 . سومین طلاق پس از سه ازدواج متوالی : یعنی اگر زن و مردی ازدواج دائم (نه موقت) نمایند و ازدواج آنها به واسطه طلاق (نه فسخ نکاح) بر هم خورد و بعد از برهم خوردن ازدواج ، زن و مرد دوباره با یکدیگر ازدواج نمایند و یا مرد از طلاق رجوع کند و این عمل تا سه بار تکرار شود ، طلاق سوم آنها باین میشود .

6 . طلاق قضایی ، یعنی طلاقى که زن به دلیل عسر و حرج در دوام زندگی مشترک آن را از دادگاه تقاضا کرده است .

حق رجوع مرد در طلاق رجعی :

1 . رجوع یک ایقاع است و از جانب زن قابل رد نیست .

2 . این حق در واقع یک حکم است ؛ بنابراین قابل اسقاط نیست ؛ مگر با سازوکار خاصی که در طلاقهای خلع و مبرات مشاهده میکنیم .

3 . رجوع از طلاق هیچ تشریفات خاصی ندارد .

4 . رجوع از طلاق ممکن است با هر ابزاری که بیانگر قصد مرد برای ادامه زندگی مشترک باشد ، صورت پذیرد . برای مثال ، ممکن است با الفاظ باشد ، یا با کتابت باشد ، یا با اعمالی صورت گیرد که مستلزم محرّمیت و نشان میدهد مرد آن زن را همسر خود میداند؛ مانند گرفتن دست زن .

طلاق خلع : زن از شوهر ابراز کراهت میکند ، فلذا زن مالی را به شوهر تملیک میکند (بذل میکند) تا شوهر در برابر این مال ، او را طلاق دهد . مال مزبور که فدیہ نام دارد ، ممکن است عین مهر ، معادل مهر ، کمتر یا بیشتر از مهر باشد . (ماده ۱۱۴۶ ق.م)

در فرهنگ عامه در مورد این طلاق از عبارت ((مہرم حلال و جانم آزاده استفاده میشود))

طلاق مبرات : زن و شوهر ، هر دو از یکدیگر ابراز کراهت میکنند (شقاق) ، فلذا زن مالی را شوهر تملیک میکند (بذل میکند) ، تا شوهر در برابر این مال او را طلاق دهد . مال مزبور که فدیہ نام دارد ، ممکن است عین مهر ، معادل مهر یا کمتر از مهر باشد و نباید بیشتر از مهر باشد . طلاق مبرات از دو حیث با طلاق خلع تفاوت دارد (ماده ۱۱۴۷ ق.م)

1 . در طلاق خلع ، کراهت فقط از طرف زن است اما در طلاق مبرات ، کراهت از جانب زوجین است .

2 . در طلاق خلع ، میزان فدیہ محدودیتی ندارد ؛ اما در طلاق مبرات این فدیہ نمی تواند بیش از مهر باشد .

طلاق های خُلَع و مُبارات

- 1 . طلاقهای خلع و مُبارات عقد نیستند ؛ بلکه ایقاعی هستند با یک عقد که به صورت تَبَعی و جانبی منعقد میشود ؛ به عبارت دیگر ، مرد در قالب یک ایقاع ، همسر خود را طلاق میدهد و در کنار این ایقاع ، یک عقد تَبَعی و جانبی نیز وجود دارد و آن ، این است که مرد در ازای مبلغی تحت عنوان فِدیة که دریافت می کند از حَقّ رجوع خود از طلاق میگذرد و در ازای این فدیة ای که زن داده است ، طلاق به بائن تبدیل میشود .
- 2 . وجود فِیة موجب نمیشود که ماهیت طلاق متحول شود . ماهیت طلاق همچنان ایقاع است .

احکام مشترک طلاقهای خُلَع و مُبارات :

- 1 . مالی که زن به مرد میدهد ، فِدیة و عمل زن در دادن آن مال را بذل گویند .
- 2 . با دادن فدیة توسط زن به مرد ، مرد مکلف به طلاق دادن همسر خود نمیشود ؛ بلکه مرد میتواند آن فدیة را رد کند و به زندگی مشترک ادامه دهد .
- 3 . زن میتواند تا قبل از اتمام مدّت عِدّه از فِدیة رجوع کند و آن را باز پس گیرد . حَقّ رجوع زن از فدیة یک حَقّ مالی است و در نتیجه قابل اسقاط است ؛ یعنی ممکن است در ضمن طلاق یا به نحو دیگری زن حَقّ رجوع از فدیة را از خود اسقاط کند .
- 4 . اگر زن از فِدیة رجوع کند ، در این صورت طلاق رجعی میشود و مرد هم میتواند از طلاق رجوع کند .
- 5 . اگر فِدیة باطل باشد ، طلاق باطل نیست ؛ بلکه طلاق رجعی است . بیان شد که حَقّ رجوع مرد از طلاق رجعی قابل اسقاط نیست . جز در طلاق های خُلَع و مُبارات که در قالب فِدیة ، حَقّ رجوع مرد از طلاق ساقط میشود .

ویژگی های مشترک طلاق و فسخ

- عقد نکاح ممکن است به طرق فسخ یا طلاق منحل شود ؛ که هر کدام با عنوان جداگانه ای مطرح میشوند اما در اینجا به اشتراکات طلاق و فسخ اشاره میکنیم :
- 1 . طلاق و فسخ از ایقاعات هستند که موجب انحلال نکاح میباشند .
 - 2 . طلاق و فسخ به گذشته اثر ندارند ؛ و رابطه ی زناشویی با فسخ یا طلاق خاتمه پیدا میکند .
 - 3 . عدم ثبت واقعه طلاق بر اساس ماده ۴۹ قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱) جرم محسوب میشود و به موجب همین ماده ، عدم ثبت فسخ نکاح نیز جرم محسوب می شود .

وجوه افتراق فسخ و طلاق

- 1 . برای طلاق تشریفات لازم است از جمله مراجعه به دادگاه تعیین داور یا داوران ، صدور گواهی عدم امکان سازش یا حکم طلاق و طلاق نیز باید به صیغه مخصوص طلاق در نزد دو شاهد عادل اجرا شود . لکن فسخ تشریفات مذکور را ندارد و به هر لفظ یا عملی واقع میشود .
- 2 . در طلاق رجعی در مدّت ایام عِدّه حَقّ رجوع برای مرد وجود دارد ولی در فسخ نکاح حَقّ رجوع مرد وجود ندارد .
- 3 . طلاق ایقاعی است که از طرف شوهر یا نماینده او واقع میشود ولی فسخ ممکن است از طرف شوهر یا زن اعمال شود .
- 4 . طلاق چنانچه ۳ بار متوالی صورت گرفته باشد موجب حرمت میشود ولی فسخ موجب حرمت نیست اگرچه به دفعات مختلف و متعدد انجام شده باشد .
- 5 . در طلاق ، اگر قبل از نزدیکی (دخول) باشد زن مستحقّ تنصیف (نصف مَهْریة) است ولی در فسخ نکاح اگر قبل از نزدیکی با زن باشد مستحقّ هیچ گونه مَهْری نیست . مگر موجب فسخ ((عنن)) (ناتوانی مرد) باشد که در این حالت زن مستحقّ نصف مَهْریة است .

شرط تنصیف دارایی زوج : تنصیف دارایی ، شرطی است که به عنوان بند ((الف)) در عقدنامه های چایی آمده و در صورت امضای آن توسط زوجین ، به عنوان شرط ضمن العقد محسوب میشود مبنی بر اینکه در صورت طلاق زن توسط مرد ، مرد باید تا نصف دارایی بعد از ازدواج خود را به همسر خود منتقل کند . در این خصوص باید توجه داشت که :

- 1 . تنصیف دارایی مرد منوط به آن است که شرط تنصیف توسط طرفین در عقد نامه امضا شده باشد ؛ بنابراین ، تنصیف دارایی مبنایی قانونی ندارد ؛ بلکه مبنای قراردادی دارد .
- 2 . تنصیف دارایی فقط در طلاق رخ میدهد و در فسخ نکاح ، انفساخ نکاح یا در زوال زوجیت به دلیل فوت مرد چنین شرطی اعمال نمی شود .
- 3 . تنصیف دارایی منوط به آن است که طلاق به درخواست زوجه نباشد و به درخواست زوج باشد .
- 4 . تنصیف دارایی منوط به آن است که طلاق ناشی از تخلف زوجه از وظایف زناشویی نباشد ، اگر به دلیل نشوز زن ، مرد او را طلاق دهد ، تنصیف دارایی صورت نمی گیرد . البته اگر طلاق به دلیل عیوب جسمانی زوجه یعنی ناشی از بیماری یا یک عارضه طبیعی و غیر ارادی باشد ، مانع اعمال شرط تنصیف دارایی نیست .
- 5 . تنصیف دارایی مرد فقط ناظر به دارایی است که مرد بعد از ازدواج کسب کرده و دارای قبل از ازدواج را در بر نمی گیرد .
- 6 . شرط تنصیف دارایی از حیث قواعد کلی قراردادها ، باطل است ؛ چون در آن از عبارت ((نصف دارایی)) استفاده نشده است ، بلکه از عبارت ((تا نصف دارایی)) آن استفاده شده است ؛ بنابراین ، شرط مجهولی است و معلوم نیست که مرد دقیقاً باید تا چه میزانی از اموال خود را به نام زوجه منتقل کند تا این شرط محقق شود .

احکام بذل مدت در نکاح موقت

- 1 . بذل مدت ، مانند طلاق ، یک ایقاع است و به اراده مرد واقع میشود .
- 2 . بذل مدت مانند طلاق ، از جانب زن قابل رد نیست .
- 3 . بذل مدت برخلاف طلاق ، از جانب مرد قابل رجوع نیست .
- 4 . بذل مدت بر خلاف طلاق ، صیغه و تشریفات خاصی ندارد و به هر ترتیبی که اراده مرد مبنی بر بذل مدت بیان شود ، کافی است .
- 5 . برخلاف طلاق ، لازم نیست که بذل مدت در زمان طهر زن واقع شود ؛ بنابراین بذل مدت در زمان عادت ماهانه و نفاس نیز صحیح است .
- 6 . برخلاف طلاق ، لازم نیست که بذل مدت در زمان طهر غیر موقوعه باشد . اگر به تازگی بین زن و مرد مباشرت رخ داده باشد ، باز هم بذل مدت امکان پذیر است .
- 7 . پس از بذل مدت ، زن باید عده نگه دارد . (ماده ۱۱۵۲ ق.م) برخلاف عده طلاق ، در عده بذل مدت ، مرد حق رجوع ندارد . البته در مدت عده مرد و زن می توانند مجدداً با یکدیگر نکاح موقت برقرار کنند .
- 8 . اگر قبل از بذل مدت ، بین زن و مرد رابطه مباشرت برقرار نشده باشد ، فقط نصف مهریه به زن تعلق میگیرد . اگر زن قبلاً مهریه را دریافت کرده باشد باید نصف آن را بازگرداند . (ماده ۱۰۹۷ ق.م)

احکام انقضای مدت در نکاح موقت : احکام انقضای مدت از قرار ذیل است :

- 1 . نکاح موقت ، مقید به زمان است ؛ بنابراین پس از انقضای مدت ، نکاح خود به خود منحل شده و نیاز به اقدام خاصی نیست .
 - 2 . در صورت انقضای مدت نکاح موقت ، در مدت عده آن نکاح مجدد همان مرد و زن ، مجاز است .
- انفساخ نکاح : در مواردی نکاح خود به خود منحل میشود ؛ این موارد عبارتند از :

- 1 . اسلام آوردن زوجه : اگر زن و مرد غیر مسلمانی با هم ازدواج کرده باشند و سپس زن اسلام آورد ، نکاح آنها منفسخ می شود ؛ زیرا ممکن نیست که زن مسلمان در زوجیت مرد کافر باقی بماند .
- 2 . ارتداد زوج : اگر زن و مرد مسلمان باشند و مرد مرتد شود ، در این صورت نکاح ایشان منفسخ می شود .

زیرا ممکن نیست که زن مسلمان در زوجیت مرد کافر بماند .

3 . لعان : یکی از مواردی که موجب انفساخ نکاح است ، لعان است .

4 . تغییر جنسیت : تغییر جنسیت یکی از زوجین به یکی از دو صورت ذیل امکان پذیر است :

• گاه تغییر جنسیت به معنای واقعی کلمه صورت میگیرد ؛ یعنی زن تبدیل به مرد میشود یا بالعکس .

در این صورت ازدواج منفسخ میشود زیرا از شرایط تشکیل نکاح و بقای آن مغایرت جنسیت زوجین است .

• گاه تغییر جنسیت به معنای واقعی کلمه صورت نمیگیرد بلکه با کشف جنسیت مواجهیم یعنی شخصی علی الظاهر مرد یا زن است اما از حیث هورمونی و جنسی ، اوصاف هورمونی و جنسی جنس مخالف را دارد . چنین شخصی ممکن است با عمل جراحی جنسیت پنهان خود را آشکار کند که به این امر کشف جنسیت گوئیم . کشف جنسیت نشان میدهد که از ابتدا فی الواقع تفاوت جنسیت بین زن و مرد وجود نداشته و در نتیجه بطلان نکاح ایشان آشکار میشود .

عِدَّة

عِدَّة : اگر نکاح به واسطه فوت شوهر ، طلاق ، فسخ انفساخ یا بذل مدّت منحل شود مدّتی به نام عِدَّة آغاز میشود که در این مدّت زن نمی تواند با مرد دیگری ازدواج کند . (ماده ۱۱۵۰ ق.م)

گرفته شده از ریشه عدد است . در اصطلاح فقهی ، مدّتی است که زن آزاد پس از جدایی از شوهر با کسی که اشتباهاً با او نزدیکی کرده ، در حالت انتظار است . حال فرق نمیکند علت جدایی طلاق باشد یا فسخ نکاح یا فوت یا بذل مدّت و یا انقضای آن . فلسفه نگه داشتن عِدَّة جلوگیری از اختلاط نسب است .

احکام عِدَّة طلاق

1 . اگر طلاق رجعی باشد ، شوهر میتواند در مدت عِدَّة از طلاق رجوع کند و دوباره زندگی زناشویی را شروع کند . (ماده ۱۱۴۸ ق.م)

2 . اگر طلاق بائن باشد ، فقط زن و مرد میتوانند در مدت عِدَّة با یکدیگر ازدواج نمایند و زن با مرد دیگر نمیتواند در این مدّت ازدواج کند .

3 . اگر بین مرد و زنی مباشرت به شبهه پیش آید (اعم از اینکه زن یا مرد یا هر دوی آنها در اشتباه باشند) زن باید عِدَّة طلاق نگه دارد . (ماده ۱۱۵۷ ق.م) اما در مورد رابطه نامشروع (زنا) لازم نیست عِدَّة نگه دارد .

4 . همسر مرد غائب مفقود الاثر ، در صورت طلاق باید عِدَّة ای معادل عِدَّة فوت نگه دارد . (ماده ۱۱۵۶ ق.م)

5 . ماده ۱۱۵۲ ق.م ، از عِدَّة طلاق و فسخ نکاح و بذل مدّت و انقضای مدّت در نکاح موقت سخن گفته است در حالی که در نکاح موقت طلاق راه ندارد .

عِدَّة در طلاق های بائن

1 . طلاق زن یائسه : عِدَّة ندارد .

2 . طلاق قبل از مباشرت : عِدَّة ندارد .

3 . سومین طلاق : عِدَّة دارد .

4 . طلاق خلع یا مُبارات : عِدَّة دارد .

5 . طلاق قضایی زن به حکم دادگاه : عِدَّة دارد .

احکام عِدّه در طلاق رجعی : در مدت عِدّه طلاق رجعی ، بسیاری از احکام زوجیت همچنان پابرجاست ؛ برای مثال :

1 . در صورت فوت یکی از زوجین ، رابطه توارث بین آنها برقرار است ؛ حتی اگر طلاق در حال نشوز رخ داده باشد .

2 . نفقه زن در مدت عِدّه بر عهده مرد است ؛ مگر آنکه طلاق در حال نشوز رخ داده باشد .

3 . زنا با زنی که در عِدّه طلاق رجعی است موجب حرمت ابدی میشود .

زنان فاقد عِدّه : دو دسته از زنان لازم نیست که در صورت طلاق ، فسخ نکاح ، انفساخ نکاح و بذل مدت عِدّه نگه دارند . این دو دسته عبارتند از: (ماده ۱۱۵۵ ق.م)

1 . زن یائسه : یعنی زنی که به اقتضای سن عادت ماهانه ندارد .

2 . زنی که مباشرت انجام نداده است ؛ یعنی زنی که بین او و شوهرش رابطه نزدیکی واقع نشده است .

البته باید توجه داشت که زنانی که فاقد عِدّه میباشند ؛ در صورت فوت شوهر ، باید عِدّه وفات را نگه دارند .

احکام عِدّه وفات

1 . عِدّه وفات هم در نکاح دائم و هم در نکاح موقت ۴ ماه و ۱۰ روز از تاریخ فوت شوهر است . (ماده ۱۱۵۴ ق.م)

2 . عِدّه وفات بین تمام زنان مشترک است یعنی حتی زنان یائسه و زنانی که قبل از مباشرت با همسر ، همسر فوت کند باید عِدّه وفات را نگه دارند . (ماده ۱۱۰۵ ق.م)

3 . در مدت عِدّه وفات نکاح زن ممنوع است .

4 . اگر زنی که شوهر او فوت کرده ، حامل باشد ، عِدّه وفاتی که آن زن باید رعایت کند ، أَبَعْدُ الْأَجَلین است ؛ یعنی طولانی ترین مدت ۴ ماه و ۱۰ روز یا وضع حمل را باید به عنوان عِدّه وفات رعایت کند . (ماده ۱۱۵۴ ق.م)

مدت زمان عِدّه

1 . نکاح دائم

- در صورت طلاق یا فسخ نکاح یا انفساخ نکاح : زن غیر حامل ، باید ۳ طهر یا ۳ ماه و زن حامل باید تا وضع حمل ، عِدّه نگه دارد . (مواد ۱۱۵۱ و ۱۱۵۳ ق.م)
- در صورت فوت زوج : زن غیر حامل ، باید ۴ ماه و ۱۰ روز و زن حامل ، باید بیشترین مدت از وضع حمل تا ۴ ماه و ۱۰ روز را عِدّه نگه دارد . (ماده ۱۱۵۴ ق.م)

2 . نکاح موقت

- در صورت بذل مدت ، فسخ نکاح ، انفساخ نکاح یا انقضای مدت : زن غیر حامل ، باید ۲ طهر یا ۴۵ روز و زن حامل ، باید تا وضع حمل ، عده نگه دارد . (ماده ۱۱۵۲ و ۱۱۵۳ ق.م)
- در صورت فوت زوج : زن غیر حامل ، باید ۴ ماه و ۱۰ روز و زن حامل باید بیشترین مدت از وضع حمل تا ۴ ماه و ۱۰ روز را عده نگه دارد . (ماده ۱۱۵۴ ق.م)

3 . عِدّه زوجة غائب مفقود الاثر : شخصی که غایب میشود و مدت طولانی از وی خبری نباشد ، چنانچه مرگ وی ثابت شود ، زوجه از تاریخ وصول خبر فوت ، عِدّه وفات اتخاذ میکند ؛ اما اگر خبر سلامتی و حیات وی واصل شود ولی معلوم نباشد که مرد کجاست ، زوجه باید صبر کند تا منتهی به طلاق و یا مرگ شود ؛ و زمانی که در مدت مدیدی به هیچ وجه خبری از مرگ یا سلامتی وی واصل نشود زوجه میتواند به محکمه مراجعه و درخواست طلاق نماید و حاکم از تاریخ درخواست او چهار سال ضرب الاجل تعیین میکند که در این مدت با رعایت تشریفات قانونی (انتشار آگهی و اعلانیه ها و صدور حکم موت فرضی) و جستجوی لازم به عمل می آید و چنانچه خبری از وی به دست نیامد حاکم زوجه را طلاق میدهد و زن عِدّه وفات نگه می دارد .

4 . عده نزدیکی به شبهه : از موجبات دیگر عده ، وطی به شبهه است . خواه زن دارای شوهر باشد و خواه بی شوهر ؛ یعنی چنانچه مردی به اشتباه با زن غیر از زن خود نزدیکی کند ، اگر بی شوهر است تا قبل از انقضای مدت عده طلاق نمیتواند با دیگری ازدواج کند . ولی اگر شوهر دار است بی تردید در مدت عده با شوهر خود نمی تواند نزدیکی کند !

نسب

أمارة فرأش : اگر زن شوهرداری بچه ای به دنیا بیاورد ، اصل بر این است که این بچه ناشی از مباشرت آن زن با شوهرش بوده است . در این خصوص باید توجه داشت که :

1 . بنا بر أمارة فرأش ، انتساب آن طفل به شوهر آن زن نیاز به اثبات ندارد ؛ بلکه آنچه که نیاز به اثبات دارد ، آن است که این طفل منتسب به شوهر زن نیست .

2 . أمارة فرأش یک أمارة قانونی است .

3 . خلاف أمارة فرأش با سایر ادله قابل اثبات است .

4 . برای اعمال أمارة فرأش باید از زمان مباشرت زوجین تا زمان ولادت طفل ، حداقل ۶ ماه و حداکثر ۱۰ ماه گذشته باشد .

نسب : اطفال زیر به اشخاص زیر منتسب میشوند ، مگر خلاف آن اثبات شود :

1 . طفل متولد در زمان زوجیت ملحق به شوهر است . البته اگر ثابت شود که از تاریخ نزدیکی تا زمان تولد کمتر از ۶ ماه یا بیشتر از ۱۰ ماه گذشته ، طفل ملحق به شوهر نمیشود . (ماده ۱۱۵۸ ق.م)

2 . هر طفلی که بعد از انحلال نکاح متولد شود ، ملحق به شوهر سابق است ، مشروط بر اینکه : ۱ - مادر هنوز شوهر نکرده باشد . 2 - از تاریخ انحلال نکاح تا روز ولادت طفل بیش از ۱۰ ماه نگذشته باشد . البته اگر ثابت شود که از تاریخ نزدیکی تا زمان ولادت کمتر از ۶ ماه و یا بیش از ۱۰ ماه گذشته ، در این صورت طفل ملحق به شوهر سابق نمیشود . (ماده ۱۱۵۹ ق.م)

3 . اگر زن بعد از جدایی از شوهر اول ، ازدواج کند و مطابق بندهای قبل الحاق فرزند به هر دو شوهر ممکن باشد ، طفل ملحق به شوهر دوم است . مگر آنکه خلاف آن اثبات شود . (ماده ۱۱۶۰ ق.م)

آثار نسب :

1 . ولایت قهری

2 . نفقه

3 . نگهداری طفل

4 . توارث

الف - حضانت

ب - تربیت طفل

ج - حق ملاقات

نفی ولد : به این معنی است که شوهر زنی انتساب فرزند متولد از آن زن را به خود نمی کند و او را فرزند خود نداند . در این مورد باید به موارد ذیل توجه داشت :

1 . هرگاه مرد ، صریحاً یا ضمناً اقرار به اُبوت خود کرده باشد ، دعوی نفی ولد از او مسموع نخواهد بود . (ماده ۱۱۶۱ ق.م)

2 . دعوی نفی ولد در مدتی که عادتاً پس از تاریخ اطلاع یافتن شوهر از تولد طفل برای امکان اقامه دعوی کافی است ، باید اقامه شود . (ماده ۱۱۶۲ ق.م)

3 . در هر حال ، دعوی نفی ولد پس از انقضای ۲ ماه از تاریخ اطلاع یافتن شوهر از تولد طفل مسموع نخواهد بود . (ماده ۱۱۶۲ ق.م)

4. در موردی که شوهر مطلع از تاریخ حقیقی تولد طفل نبوده و او را در خصوص تاریخ تولد طفل فریب داده باشند و تاریخ تولد را بر او مشتبه کرده باشند و بعدها شوهر از تاریخ حقیقی تولد مطلع شود ، مدت مرور زمان دعوای نفی ولد ۲ ماه از تاریخ کشف قریب خواهد بود. (ماده ۱۱۶۳ ق.م)

تفاوت دعوای نفی ولد و دعوای نفی نسب

1. دعوای نفی ولد بدین معنی است که پدری انتساب شخصی را که فرزند او تلقی میشود ، به خود نمی کند ؛ اما دعوای نفی نسب بدین معنی است که هر شخص ذی نفعی ، انتساب فرزندی را به پدری نفی کند .

برای مثال : ممکن است مردی فوت کند و برادران آن مرد ، انتساب تنها فرزند آن مرد به آن مرد را نفی کنند این دعوای ایشان دعوای نفی نسب است . ذی نفعی ایشان در طرح این دعوی از آن روست که در صورت اثبات نفی انتساب آن فرزند به برادر متوفایشان (در صورتی که آن متوفی ، پدر ، مادر و فرزند دیگری نداشته باشد) ، این برادران به عنوان وراثت طبقه دوم ، ارث خواهد برد .

2. طرح دعوای نفی ولد مهلت ۲ ماهه دارد ؛ اما طرح دعوای نفی نسب مهلت قانونی ندارد .

3. دعوای نفی ولد فقط از جانب پدر قابل طرح است ؛ اما دعوی نفی نسب از جانب هر شخص ذی نفعی قابل طرح است .

احکام انتساب فرزند به آبوین

1. طبیعی است که طفل متولد از نکاح مشروع به آبوین ملحق میشود .

2. طفل متولد از نزدیکی به شبهه فقط ملحق به طرفی میشود که در اشتباه بوده و اگر هر دو طرف در اشتباه بوده اند ، ملحق به هر دو خواهد بود . (ماده ۱۱۶۵ ق.م)

3. هرگاه به واسطه وجود مانعی ، نکاح بین آبوین طفل باطل باشد نسبت طفل به هر یک از ابوین که جاهل بر وجود مانع بوده مشروع و نسبت به دیگری نامشروع خواهد بود . در صورت جهل هر دو نسبت به هر دو مشروع است . (ماده ۱۱۶۶ ق.م)

4. طفل متولد از زنا ملحق به زانی نمیشود . منظور از عدم انتساب طفل نامشروع به والدین نامشروع ، صرفاً عدم برقراری رابطه توارث بین ایشان است ؛

یعنی نه فرزند از والدین نامشروع ارث میبرد و نه والدین نامشروع از او ارث میبرند . (ماده ۱۱۶۷ ق.م)

5. ازدواج بعد از رابطه نامشروع طفل نامشروع ، موجب مشروع شدن آن طفل و برقراری رابطه توارث نیست .

6. والدین نامشروع ملزم به انجام کلیه تعهدات در خصوص کودک نامشروع میباشند یعنی حضانت طفل نامشروع ، نفقه و دریافت شناسنامه برای او بر عهده والدین نامشروع است . (رأی وحدت رویه شماره ۶۱۷ مورخ ۱۳۷۶/۴/۳)

7. البته فقط پدر و مادر نامشروع باید نفقه طفل نامشروع را بپردازند (از باب تسبیب) در صورت عدم تمکن مالی پدر و مادر یا فوت آنها اجداد و جدات ملزم به پرداخت نفقه طفل نامشروع نیستند .

8. طفل نامشروع تکلیفی برای پرداخت نفقه پدر و مادر نامشروع با اجداد و جدات خود را ندارد .

9. اگر زنا ناشی از اکراه باشد ، طفل به طرفی که مکره بوده ، ملحق میشود اما به طرف دیگر ملحق نمیشود . (وحدت ملاک با ماده ۱۱۶۵ ق.م)

نسب ناشی از تلقیح غیر طبیعی : منظور از تلقیح غیر طبیعی ترکیب سلولهای جنسی در آزمایشگاه با تزریق سلولهای جنسی یا نطفه ترکیب یافته با رحم زن است . در این خصوص با حالت ذیل مواجهیم :

1. تلقیح غیر طبیعی سلولهای جنسی زوجین : طفل ناشی از تلقیح ، طفل مشروع آن زن و مرد است ، فقط با این تفاوت که نطفه مرد خارج از رحم زن تشکیل شده است ؛ بنابراین رابطه توارث بین این طفل و زن و مرد برقرار است .

2. تلقیح غیر طبیعی سلولهای جنسی مرد و زن بیگانه : به دلیل عدم زوجیت مرد و زن صاحب سلولهای جنسی ، طفل ناشی از تلقیح ، فرزند نامشروع بوده و بین این طفل و زن و مرد که آنها نیز والدین نامشروع او هستند ، رابطه توارث برقرار نمیشود مگر آنکه این تلقیح بر اثر یک غفلت ، اشتباه یا تصادف رخ داده باشد که در این صورت طفل ناشی از این تلقیح ، در حکم ولد شبهه

محسوب میشود و ملحق به والدین میشود ، یعنی رابطه توارث بین ایشان برقرار می شود . برخی از روشهای این حالت به شرح ذیل است :

- تخمک زنی را به رحم زنی که توان تخمک سازی ندارد وارد کرده و بعد از وارد کردن سلولهای جنسی مرد به رحم همسرش ، سلول جنسی مرد با تخمک زنی بیگانه که در رحم همسرش قرار داده ، ترکیب شده و منجر به تشکیل جنین شود . در این فرض جنین ناشی از ترکیب سلول جنسی یک مرد با سلول جنسی زن بیگانه است که در رحم همسرش قرار داده شده است .
- تخمک زنی را در محیط آزمایشگاه یا سلول جنسی مرد ترکیب کرده و سپس آن را به رحم همسر آن مرد یا هر زن دیگری برای تغذیه و ادامه حیات وارد کنند .

3 . قرار دادن نطفه در رحم اجاره ای : سلولهای جنسی زوجین به طور طبیعی یا غیر طبیعی در آزمایشگاه با یکدیگر ترکیب شده و سپس نطفه یا جنین در رحم زن دیگری قرار داده میشود . در این حالت ، طفل ملحق به همان زوجینی است که نطفه او از سلولهای جنسی ایشان تشکیل شده و این طفل با آن زن و مرد رابطه توارث دارد اما میان طفل و زن پذیرنده نطفه رابطه توارث برقرار نمی شود .

4 . اهدای جنین به زوجین نابارور : بنا بر ماده ۳ قانون نحوه اهدای جنین به زوجین نابارور (مصوب ۱۳۸۲) اهدای جنین دارای شرایط ذیل است :

- زن و شوهر نابارور هستند .
- سلولهای جنسی زوج های قانونی در محیط آزمایشگاه با یکدیگر ترکیب میشود . قانون فقط از ترکیب سلولهای جنسی در آزمایشگاه سخن گفته است .
- سپس نطفه یا جنین در رحم زن دیگری قرار داده میشود تا نطفه یا جنین در رحم زن پذیرنده رشد کرده و از زن پذیرنده طفل به دنیا آید و به عنوان فرزند در نزد زن و مردی که نابارور هستند ، زندگی کند .
- در این حالت طفل ملحق به همان زن و مردی است که نطفه او از سلولهای جنسی ایشان تشکیل شده و با همان زن و مرد صاحب نطفه رابطه توارث برقرار میکند ، نه با زوجین پذیرنده جنین .
- قانون نیز رابطه زوجین پذیرنده جنین و طفل متولد شده را فقط از حیث نگهداری و نفقه و تربیت و احترام مانند دیگر فرزندان دانسته است ؛ نه از حیث توارث .

حقوق و تکالیف والدین نسبت به فرزندان

- 1 . حضانت :** به معنای نگهداری جسمی و مواظبت بدنی از طفل است . (ماده ۱۱۶۸ ق.م)
- 2 . ملاقات طفل :** هر یک از والدین طفل که طفل با وی زندگی نکند از حق ملاقات طفل برخوردار است . (ماده ۱۱۷۴ ق.م)
- 3 . حق ولایت :** حق ولایت قهری پدر و جد پدری بر فرزندان است که طبق تعریفی : اداره مالی یا غیر مالی فرزند محجور توسط پدر یا جد پدری ، ولایت قهری نام دارد . (ماده ۱۱۸۰ ق.م)
- 4 . حق دریافت نفقه :** فرزندان مکلفند در صورت نیاز پدر و مادر نفقه ایشان را بپردازند .
- 5 . حق ولایت بر نکاح دختر باکره :** ازدواج دختر باکره نیازمند اذن ولی است . منظور از ولی ، پدر یا جد پدری است .

احکام حضانت طفل

- 1 .** نگهداری اطفال هم حق و هم تکلیف است ؛ بنابراین یک حکم است . (ماده ۱۱۶۸ ق.م)
- 2 .** حضانت ، در زمره حقوق غیر مالی است ، لذا شخصی که حضانت طفل با اوست ، نمیتواند از انجام این تکلیف امتناع کند . (ماده ۱۱۷۲ ق.م)
- 3 .** حضانت فقط نسبت به ابویین متصور است .
- 4 .** اگر پدر و مادر طفل با هم زندگی کنند ؛ حضانت با هر دوی ایشان است . (مفهوم ماده ۱۱۶۹ ق.م)
- 5 .** در صورت افتراق بین پدر و مادر طفل ، برای حضانت اطفال ، چه پسر و چه دختر ، مادر تا ۷ سال تمام شمسی و بعد از آن پدر صالح است . منظور از افتراق در این بند اعم است از آنکه بین ابویین طلاق حاصل شده باشد یا اینکه ایشان به هر دلیلی

مانند دلایل شغلی یا کراهت و ... جدا از یکدیگر زندگی کنند ، ولی رابطه زوجیت شان باقی باشد و طلاق حاصل نشده باشد . (ماده ۱۱۶۹ ق.م)

6 . حضانت تا سن بلوغ ، یعنی ۹ سال تمام قمری برای دختر و ۱۵ سال تمام قمری برای پسر ، باقی است و بعد از آن ، فرزند از سن حضانت خارج شده و تعیین اینکه در نزد پدرش زندگی کند یا در نزد مادرش زندگی کند با خود او خواهد بود ؛ زیرا ماده ۱۱۶۹ ق.م از حضانت اطفال سخن گفته و بعد از رسیدن فرزند به سن بلوغ ، به او طفل اطلاق نمیشود .

امتناع والدین طفل از حضانت : در صورت امتناع یکی از ابویین ، به ترتیب ذیل عمل می شود : (ماده ۱۱۷۲ ق.م)

1 . دادگاه به تقاضای دیگری با تقاضای قیم یا یکی از اقربا یا به تقاضای مدعی العموم (دادستان) نگهداری طفل را به هر یک از ابویین که حضانت بر عهده اوست الزام میکند .

2 . اگر الزام ، ممکن یا مؤثر نباشد حضانت را به خرج پدر و هرگاه پدر فوت شده باشد به خرج مادر توسط شخص ثالث تأمین می کند .

توافقات راجع به حضانت

1 . اگرچه حضانت یک حق غیر مالی است ؛ اما بین پدر و مادر طفل قابل مصالحه است ؛ یعنی شخصی که حضانت با اوست ، میتواند ضمن توافق با طرف دیگر ، حضانت را به او واگذار کند . ماده ۲۹ ق. ح . خ (مصوب ۱۳۹۱) نیز به این امر تصریح دارد .

2 . فقط پدر و مادر میتوانند راجع به حضانت فی مابین خود توافق کنند . این توافق فی مابین پدر و مادر امکان پذیر است ؛ به عبارت دیگر پدر و مادر نمی توانند در خصوص حضانت با اشخاص ثالث توافق کنند .

3 . هرگاه دادگاه تشخیص دهد توافقات راجع به ملاقات ، حضانت نگهداری و سایر امور مربوط به طفل برخلاف مصلحت اوست یا در صورتی که مسؤول حضانت از انجام تکالیف مقرر امتناع کند و یا مانع ملاقات طفل تحت حضانت با اشخاص ذی حق شود ، میتواند در خصوص اموری از قبیل واگذاری امر حضانت به دیگری یا تعیین شخص ناظر با پیش بینی حدود نظارت وی با رعایت مصلحت طفل تصمیم مقتضی اتخاذ کند ؛ هر چند که برخلاف توافقات فی مابین پدر و مادر طفل باشد . (ماده ۴۱ ق. ح.خ مصوب ۱۳۹۱)

4 . در صورت توافق پدر و مادر طفل راجع به حضانت طفل ، اگر موارد سلب حضانت که در بند بعدی مشاهده میکنیم ، رخ دهد باز هم حضانت از شخصی که در حال حاضر به موجب توافق طرفین طفل نزد اوست ، سلب میشود ؛ بنابراین ، موجبات قانونی سلب حضانت بر توافق والدین راجع به حضانت اولویت دارد .

موارد سلب حضانت از مادر : در موارد ذیل حتی در مدتی که حضانت با مادر است ، حضانت از او سلب میشود :

1 . ابتلای مادر به جنون (ماده ۱۱۷۰ ق.م)

2 . ازدواج مادر (ماده ۱۱۷۰ ق.م)

3 . در معرض خطر قرار گرفتن صحت جسمانی یا تربیت اخلاق طفل از حضور نزد مادر بنا بر مواردی که در ماده ۱۱۷۳ ق.م ذکر شده است . البته موارد مذکور در این ماده جنبه تمثیلی دارند و حصری نیستند .

موارد سلب حضانت از پدر : در موارد ذیل حتی در مدتی که حضانت با پدر است ، حضانت از او سلب میشود :

1 . ابتلای پدر به جنون (وحدت ملاک با ماده ۱۱۷۰ ق.م)

2 . در معرض خطر قرار گرفتن صحت جسمانی یا تربیت اخلاقی طفل از حضور نزد پدر بنا بر مواردی که در ماده ۱۱۷۳ ق.م ذکر شده است . البته موارد مذکور در این ماده جنبه تمثیلی دارند و حصری نیستند .

قرابت و خویشاوندی : به طور خلاصه اسباب قرابت و خویشاوندی عبارت اند از :

الف - نَسَب (به واسطه خون) : عبارت است از خویشاوندی که با تولد یکی از دیگری و یا منتهی شدن دو نفر به منشأ واحد حاصل میشود .

قرابت نَسَبی ، خویشاوندی مربوط به خون است (قرابت نَسَبی بین کسانی است که دارای یک خون و نیاکان مشترک هستند .)
قرابت نَسَبی در سه طبقه ((پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد)) و ((اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها)) و ((عمه ها و عموها و داییها و خاله ها و اولاد آنها)) ایجاد میشود .

ب - سَبَب (به واسطه ازدواج) : خویشاوندی ناشی از ازدواج (رابطه ای بین زن و شوهر با یکدیگر و بین هر زوجین با خویشان نَسَبی یکدیگر)

قرابت سببی یا قرابت بالمصاهره ؛ قرابتی که در اثر نکاح بین هر یک از زوجین با خویشاوندان دیگری ایجاد میشود . در مورد قرابت سببی بین نکاح دائم و منقطع فرقی نیست .

کسانی که نکاح با آنان به صورت مصاهره ممنوع است به دو دسته تقسیم میشوند :

دسته اول / کسانی که نکاح با آنان مطلقاً و عیناً ممنوع می باشد .

یعنی به محض ایجاد قرابت ، حرمت ابدی تحقق پیدا میکند . این نوع ممنوعیت در ماده ۱۰۴۷ ق. مدنی ذکر شده است .

دسته دوم / کسانی که نکاح آنها جمعاً ممنوع است .

یعنی نکاح در فرض وجود قرابت سببی ممنوع است ؛ مانند ازدواج با خواهر زن . موضوع مواد ۱۰۴۸-۱۰۴۹ ق مدنی .

نکته : به غیر از زن و شوهر ، بین همسران با خانواده طرف مقابلشان ، هیچگونه ارتباط مالی و مادی نیست ، مثلاً عروس یک خانواده از پدر شوهرش ارث نمی برد .

ج - رضاع (به واسطه شیر) : رضاع به معنای شیر دادن است . نوعی از خویشاوندی که بین دو نفر بر اثر شیر خوردن حاصل گردد ، قرابت رضاعی است . اگر زنی به بچه ای که سن او کمتر از دو سال است با توجه به شرایط قانونی شیر دهد . بین او و بچه ، قرابت رضاعی ایجاد میشود که تنها از نظر حرمت نکاح مانند قرابت نسبی است .

نکته : قرابت رضاعی فقط منجر به حرمت نکاح میشود و نفقه و توارث در آن راهی ندارد .

به طور کلی داشتن قرابت ، آثاری مانند **حضانت** ، **ارث** ، **حرمت نکاح** و ... را به دنبال دارد .

نفقة اقارب

نفقة اقارب : شخص ملزم است در مواردی نفقه اقارب نسبی خود را بپردازد . باید توجه داشت که از بین اقارب نسبی ، شخص فقط ملزم به تأدیه نفقة اقارب عمودی خود است . اعم از آنکه اقارب عمودی صعودی (آباء و اجداد) باشند ، یا اقارب عمودی نزولی (اولاد) و وظیفه تأدیه نفقة اقارب افقی خود یعنی خواهران و برادران و احوال و اعمام و فرزندان ایشان را ندارد . (ماده ۱۱۹۶ ق.م)

اگر شرایط ذیل با هم جمع شوند ، شخص ملزم به تأدیه نفقة اقارب است :

- 1 . شخص مستحق نفقه باید فاقد اموال کافی برای گذراندن معاش باشد . (ماده ۱۱۹۷ ق.م)
- 2 . مستحق نفقه نتواند به وسیله اشتغال به شغلی وسایل معیشت خود را فراهم سازد . اعم از اینکه این عدم مقدوریت ناشی از ناتوانی و از کارافتادگی باشد یا آنکه ناشی از عدم وجود شغل در جامعه باشد . (ماده ۱۱۹۷ ق.م)
- 3 . شخصی که قرار است نفقه را بپردازد ، متمکن از دادن نفقه باشد ؛ یعنی بتواند بدون اینکه دچار مضیقه شود نفقه بدهد . (ماده ۱۱۹۸ ق.م)

میزان نفقه اقارب : در خصوص نفقه اقارب ، باید ۲ شرط لحاظ شود : (ماده ۱۲۰۴ ق.م)

- 1 . به میزانی تأدیه شود که نیازها و حوائج مستحقّ نفقه برآورده شود .
- 2 . تا جایی که شخص ملزم به انفاق توانایی و تمکن پرداخت آن را داشته باشد . اگر تأدیه نفقه موجب شود که شخص ملزم به انفاق دچار مضیقه شود ، تکلیف پرداخت نفقه از دوش او ساقط میشود .

ترتیب اشخاص ملزم به تأدیه نفقه اولاد : در تأدیه نفقه اولاد باید ترتیب ذیل رعایت شود: (ماده ۱۱۹۹ ق.م)

- 1 . ابتدا بر عهده پدر است .
- 2 . پس از فوت پدر یا عدم قدرت او به اتفاق بر عهده اجداد پدری است ؛ با رعایت الاقرب فالاقرب .
- 3 . در صورت نبودن پدر و اجداد پدری یا عدم قدرت آنها ، نفقه بر عهده مادر است .
- 4 . هرگاه مادر هم فوت کرده باشد و یا قادر به انفاق نباشد ، با رعایت الاقرب فالاقرب بر عهده اجداد و جدات مادری و جدات پدری است که متساویاً تأدیه می کنند .

ترتیب اشخاص ملزم به تأدیه نفقه پدر و مادر : نفقه ابوبین با رعایت الاقرب فالاقرب بر عهده اولاد و اولاد اولاد است. (ماده ۱۲۰۰ ق.م)

تعدد مستحقین نفقه : (ماده ۱۲۰۱ ق.م)

- 1 . ابتدا نفقه زوجه باید تأدیه شود .
- 2 . در مرحله بعد نفقه اقارب عمودی نزولی .
- 3 . در مرحله آخر ، نفقه اقارب عمودی صعودی .

تأثیر ولادت طفل در نفقه

- 1 . والدین نامشروع بنا بر قاعده تسبیب ملزم به پرداخت نفقه فرزند نامشروع (ولد الزنا) هستند ؛ اما فرزند ناشی از زنا ملزم به پرداخت نفقه والدین نامشروع خود نیست .
- 2 . والدین ملزم به پرداخت نفقه فرزند ناشی از مباشرت به شبهه هستند ؛ فرزند ناشی از مباشرت به شبهه نیز ملزم به پرداخت نفقه والدین خود است . البته اگر یکی از والدین از نامشروع بود رابطه مطلع باشد و در نتیجه ، عمل وی مشمول عنوان شبهه نباشد ، در این صورت فرزند ناشی از شبهه ملزم به پرداخت نفقه وی نخواهد بود ، هر چند که آن زن یا مرد بر مبنای قاعده تسبیب ، ملزم به پرداخت نفقه آن فرزند هستند .

تفاوت های نفقه زوجه و نفقه اقارب

- 1 . نفقه زوجه در هر صورت بر عهده مرد است ؛ صرف نظر از تمکن یا عدم تمکن مالی مرد ، اما نفقه اقارب در صورتی بر عهده فرد می آید که آن شخص مُتَمَكِّن از انفاق باشد . (مواد ۱۱۰۶ و ۱۱۹۸ ق.م)
 - 2 . نفقه زوجه در هر صورت بر عهده مرد است صرف نظر از نیاز مالی زوجه یا عدم آن اما نفقه اقارب در صورتی بر عهده فرد می آید که شخص مستحقّ انفاق ، محتاج باشد و توان کار نیز نداشته باشد . (مواد ۱۱۰۶ و ۱۱۹۷ ق.م)
 - 3 . میزان نفقه زوجه با توجه به وضعیت و شأن زن تعیین میشود ، اما میزان نفقه اقارب صرفاً به اندازه نیازها و حوائج اوست ؛ البته تا جایی که شخص ملزم به انفاق توانایی و تمکن پرداخت آن را داشته باشد . (مواد ۱۱۰۷ و ۱۲۰۴ ق.م)
 - 4 . نفقه زوجه بر نفقه اقارب مقدم است . (ماده ۱۲۰۳ ق.م) نفقه اقارب عمودی نزولی هم بر نفقه اقارب عمودی صعودی مقدم است ؛ بنابراین نفقه اشخاص مستحقّ انفاق به ترتیب باید پرداخت شود .
 - 5 . نفقه زوجه هم بر گذشته و هم بر حال دین حقوقی است ؛ اما نفقه اقارب نسبت به گذشته ، دین طبیعی و نسبت به حال ، دین حقوقی است . (ماده ۱۲۰۶ ق.م) بنابراین :
- زوجه میتواند نفقه زمانهای گذشته را نیز مطالبه کند یعنی برای مطالبه نفقه معوقه طرح دعوی کند ، اما نفقه اقارب فقط نسبت به زمان حاضر و آتی قابل مطالبه است و اقارب نمیتوانند نفقه معوقه را مطالبه کنند .

- به عبارت دیگر نفقة اقارب فقط از زمان تاریخ طرح دعوی به بعد محاسبه میشود و نسبت به گذشته ، صرفاً دین طبیعی است .

ضامن شدن شخص ثالث از فرد ملزم به پرداخت نفقه :

- 1 . ممکن است شخص ثالث از شخص ملزم به انفاق ضمانت نماید . البته نفقة آینده اقارب قابل ضمانت نیست ؛ زیرا دینی است که هنوز موجود نشده است و سبب آن نیز به وجود نیامده است .
- 2 . ممکن است از نفقة آینده زوجه ، ضمانت نمود زیرا ، سبب آن (عقد نکاح) به وجود آمده است .
- 3 . می توان در قالب ماده ۷۶۸ قم در قالب عقد صلح ، شخص را ملزم کرد که نفقة ثالثی را تا مدت معینی یعنی تا زمان فوت او بپردازد .

ماده 3 قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی

اگر استیفای محکوم‌به از طرق مذکور در این قانون ممکن نگردد محکوم‌علیه به تقاضای محکوم‌له تا زمان اجرای حکم یا پذیرفته شدن ادعای اعسار او یا جلب رضایت محکوم‌له حبس می‌شود. چنانچه محکوم‌علیه تا سی روز پس از ابلاغ اجرائیه، ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود، دعوای اعسار خویش را اقامه کرده باشد حبس نمی‌شود، مگر اینکه دعوای اعسار مسترد یا به موجب حکم قطعی رد شود. تبصره 1 - چنانچه محکوم‌علیه خارج از مهلت مقرر در این ماده، ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود، دعوای اعسار خود را اقامه کند، هرگاه محکوم‌له آزادی وی را بدون اخذ تأمین بپذیرد یا محکوم‌علیه به تشخیص دادگاه کفیل یا وثیقه معتبر و معادل محکوم‌به ارائه نماید، دادگاه با صدور قرار قبولی وثیقه یا کفیل تا روشن شدن وضعیت اعسار از حبس محکوم‌علیه خودداری و در صورت حبس، او را آزاد می‌کند. در صورت رد دعوای اعسار به موجب حکم قطعی، به کفیل یا وثیقه گذار ابلاغ می‌شود که ظرف مهلت بیست روز پس از ابلاغ واقعی نسبت به تسلیم محکوم‌علیه اقدام کند. در صورت عدم تسلیم ظرف مهلت مذکور حسب مورد به دستور دادستان یا رئیس دادگاهی که حکم تحت نظر آن اجراء می‌شود نسبت به استیفای محکوم‌به و هزینه‌های اجرائی از محل وثیقه یا وجه الكفاله اقدام می‌شود. در این مورد دستور دادگاه ظرف مهلت ده روز پس از ابلاغ واقعی قابل اعتراض در دادگاه تجدید نظر است. نحوه صدور قرارهای تأمینی مزبور، مقررات اعتراض نسبت به دستور دادستان و سایر مقررات مربوط به این دستورها تابع قانون آیین دادرسی کیفری است. تبصره 2 - مقررات راجع به تعویق و موانع اجرای مجازات حبس در خصوص کسانی که به استناد این ماده حبس می‌شوند نیز مجری است.

ماده 19 قانون مجازات اسلامی

ماده 19 قانون مجازات اسلامی

(جزای نقدی اصلاحی 30/3/1403) - مجازات‌های تعزیری به هشت درجه تقسیم می‌شود:

درجه یک

- حبس بیش از بیست و پنج سال

- جزای نقدی بیش از نه میلیارد و دویست میلیون (9,200,000,000) ریال

- مصادره کل اموال

- انحلال شخص حقوقی

درجه دو

- حبس بیش از پانزده تا بیست و پنج سال

- جزای نقدی بیش از پنج میلیارد (5,000,000,000) ریال تا نه میلیارد و دویست میلیون (9,200,000,000) ریال

درجه سه

- حبس بیش از ده تا پانزده سال

- جزای نقدی بیش از سه میلیارد و سیصد میلیون (3,300,000,000) ریال تا پنج میلیارد (5,000,000,000) ریال

درجه چهار

- حبس بیش از پنج تا ده سال

- جزای نقدی بیش از یک میلیارد و ششصد و پنجاه میلیون (1,650,000,000) ریال تا سه میلیارد و سیصد میلیون (3,300,000,000) ریال

- انفصال دائم از خدمات دولتی و عمومی

درجه پنج

- حبس بیش از دو تا پنج سال

- جزای نقدی بیش از هشتصد میلیون (800,000,000) ریال تا یک میلیارد و ششصد و پنجاه میلیون (1,650,000,000) ریال

- محرومیت از حقوق اجتماعی بیش از پنج تا پانزده سال

- ممنوعیت دائم از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی برای اشخاص حقوقی

- ممنوعیت دائم از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه برای اشخاص حقوقی

درجه شش

- حبس بیش از شش ماه تا دو سال

- جزای نقدی بیش از دویست میلیون (200,000,000) ریال تا هشتصد میلیون (800,000,000) ریال

- شلاق از سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه و تا نود و نه ضربه در جرائم منافی عفت

- محرومیت از حقوق اجتماعی بیش از شش ماه تا پنجسال

- انتشار حکم قطعی در رسانه ها

- ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی برای اشخاص حقوقی حداکثر تا مدت پنج سال
- ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه برای اشخاص حقوقی حداکثر تا مدت پنج سال
- ممنوعیت از اصدار برخی از اسناد تجاری توسط اشخاص حقوقی حداکثر تا مدت پنج سال

درجه هفت

- حبس از نود و یک روز تا شش ماه
- جزای نقدی بیش از صد میلیون (100,000,000) ریال تا دویست میلیون (200,000,000) ریال
- شلاق از یازده تا سی ضربه
- محرومیت از حقوق اجتماعی تا شش ماه

درجه هشت

- حبس تا سه ماه
- جزای نقدی تا صد میلیون (100,000,000) ریال
- شلاق تا ده ضربه

تبصره 1- موارد محرومیت از حقوق اجتماعی همان است که در مجازات‌های تبعی ذکر شده است.

تبصره 2- مجازاتی که حداقل آن منطبق بر یکی از درجات فوق و حداکثر آن منطبق با درجه بالاتر باشد، از درجه بالاتر محسوب می‌شود.

تبصره 3- در صورت تعدد مجازات‌ها، مجازات شدیدتر و در صورت عدم امکان تشخیص مجازات شدیدتر، مجازات حبس ملاک است. همچنین اگر مجازاتی با هیچ یک از بندهای هشتگانه این ماده مطابقت نداشته باشد مجازات درجه هفت محسوب می‌شود.

تبصره 4- مقررات این ماده و تبصره‌های آن تنها جهت تعیین درجه مجازات است و تأثیری در میزان حداقل و حداکثر مجازات‌های مقرر در قوانین جاری ندارد.

تبصره 5- ضبط اشیاء و اموالی که در ارتکاب جرم به کار رفته یا مقصود از آن به کارگیری در ارتکاب جرم بوده است از شمول این ماده و بند (ب) ماده (20) خارج و در مورد آنها برابر ماده (215) این قانون عمل خواهد شد. در هر مورد که حکم به مصادره اموال صادر می‌شود باید هزینه‌های متعارف زندگی محکوم و افراد تحت تکفل او مستثنی شود.

تبصره 6 (الحاقی 23/02/1399)- تمام حبس‌های ابد غیر حدی مقرر در قانون به حبس درجه یک تبدیل می‌شود.

ماده 647 قانون مجازات اسلامی

دیهه شکستن ستون فقرات بترتیب ذیل است:

الف- شکستن ستون فقرات در صورتی که اصلاً درمان نشود و یا بعد از علاج به صورت خمیده درآید، موجب دیه کامل است.

ب- شکستن ستون فقرات که بی عیب درمان شود ولی موجب از بین رفتن یکی از منافع گردد مانند اینکه مجنی علیه توان راه رفتن یا نشستن نداشته باشد و یا توان جنسی یا کنترل ادرار وی از بین برود، موجب دیه کامل است.

پ- شکستن ستون فقرات که درمان نشود و موجب عوارضی از قبیل موارد مندرج در بند(ب) شود، علاوه بر دیه کامل شکستگی ستون فقرات، موجب دیه یا ارزش هر یک از عوارض حاصله نیز است.

ت- شکستن ستون فقرات که بدون عیب درمان شود، موجب یک دهم دیه کامل است.

ث- شکستن ستون فقرات که موجب فلج و بیحس شدن پاها گردد علاوه بر دیه ستون فقرات، موجب دوسوم دیه بضرای فلج دوپا نیز است.

تبصره 1- مراد از شکستن ستون فقرات، شکستن یک یا چند مهره از مهره های ستون فقرات به جز مهره های گردن و اسخوان دنبالچه می باشد.

تبصره 2- جنایتی که سبب خمیدگی پشت شود بدون آنکه موجب شکستن ستون فقرات گردد در صورتی که خمیدگی درمان نشود، موجب دیه کامل و در صورتی که بدون عیب درمان شود، دیه آن یک دهم دیه کامل است.

قانون مدنی :

ماده ۱۰

قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده اند در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد نافذ است.

جلد اول - در اموال

کتاب اول - در بیان اموال و مالکیت به طور کلی

باب اول - در بیان انواع اموال

ماده ۱۱

اموال بر دو قسم است: منقول و غیرمنقول.

فصل اول - در اموال غیرمنقول

ماده ۱۲

مال غیرمنقول آن است که از محلی به محل دیگر نتوان نقل نمود اعم از اینکه استقرار آن ذاتی باشد یا به واسطه عمل انسان به نحوی که نقل آن مستلزم خرابی یا نقص خود مال یا محل آن شود.

ماده ۱۳

اراضی و ابنیه و آسیا و هر چه که در بنا منصوب و عرفاً جزء بنا محسوب می شود غیرمنقول است و همچنین است لوله ها که برای جریان آب یا مقاصد دیگر در زمین یا بنا کشیده شده باشد.

ماده ۱۴

آینه و پرده نقاشی و مجسمه و امثال آنها در صورتی که در بنا یا زمین بکار رفته باشد به طوری که نقل آن موجب نقص یا خرابی خود آن یا محل آن بشود غیرمنقول است.

ماده ۱۵

ثمره و حاصل، مادام که چیده یا درو نشده است غیرمنقول است اگر قسمتی از آن چیده یا درو شده باشد تنها آن قسمت منقول است.

ماده ۱۶

مطلق اشجار و شاخه‌های آن و نهال و قلمه مادام که بریده یا کنده نشده است غیرمنقول است.

ماده ۱۷

حیوانات و اشیائی که مالک آن را برای عمل زراعت اختصاص داده باشد از قبیل گاو و گاومیش و ماشین و اسباب و ادوات زراعت و تخم و غیره و به طور کلی هر مال منقول که برای استفاده از عمل زراعت لازم و مالک آن را به این امر تخصیص داده باشد از جهت صلاحیت محاکم و توقیف اموال جزء ملک محسوب و در حکم مال غیرمنقول است و همچنین است تلمبه و گاو و یا حیوان دیگری که برای آبیاری زراعت یا خانه و باغ اختصاص داده شده است.

ماده ۱۸

حق انتفاع از اشیای غیرمنقوله مثل حق عمری و سکنی و همچنین حق ارتفاق نسبت به ملک غیر از قبیل حق العبور و حق المجری و دعاوی راجعه به اموال غیرمنقوله از قبیل تقاضای خلع ید و امثال آن تابع اموال غیرمنقول است.

فصل دوم - در اموال منقوله

ماده ۱۹

اشیائی که نقل آن از محلی به محل دیگر ممکن باشد بدون اینکه به خود یا محل آن خرابی وارد آید منقول است.

ماده ۲۰

کلیه دیون از قبیل قرض و ثمن مبیع و مال الاجاره عین مستاجر از حیث صلاحیت محاکم در حکم منقول است ولو اینکه مبیع یا عین مستاجر از اموال غیرمنقوله باشد.

ماده ۲۱

انواع کشتی‌های کوچک و بزرگ و قایق‌ها و آسیاها و حمام‌هایی که در روی رودخانه و دریاها ساخته می‌شود و می‌توان آنها را حرکت داد و کلیه کارخانه‌هایی که نظر به طرز ساختمان جزء بنای عمارتی

نباشد داخل در منقولات است ولی توقیف بعضی از اشیای مزبوره ممکن است نظر به اهمیت آنها موافق ترتیبات خاصه به عمل آید.

ماده ۲۲

مصالح بنایی از قبیل سنگ و آجر و غیره که برای بنایی تهیه شده یا به واسطه خرابی از بنا جدا شده باشد مادامی که در بنا بکار نرفته داخل منقول است.

فصل سوم - در اموالی که مالک خاص ندارد

ماده ۲۳

استفاده از اموالی که مالک خاص ندارد مطابق قوانین مربوطه به آنها خواهد بود.

ماده ۲۴

هیچکس نمی‌تواند طرق و شوارع عامه و کوچه‌هایی را که آخر آنها مسدود نیست تملک نماید.

ماده ۲۵

هیچکس نمی‌تواند اموالی را که مورد استفاده عموم است و مالک خاص ندارد از قبیل پل‌ها و کاروانسراها و آب‌انبارهای عمومی و مدارس قدیمه و میدان‌گاه‌های عمومی تملک کند. و همچنین است قنوات و چاه‌هایی که مورد استفاده عموم است.

ماده ۲۶

(اصلاحی ۱۳۷۰-۰۸-۱۴) - اموال دولتی که معد است برای مصالح یا انتفاعات عمومی مثل استحکامات و قلاع و خندق‌ها و خاکریزهای نظامی و قورخانه و اسلحه و ذخیره و سفاین جنگی و همچنین اثاثیه و ابنیه و عمارات دولتی و سیم‌های تلگرافی دولتی و موزه‌ها و کتابخانه‌های عمومی و آثار تاریخی و امثال آنها و بالجمله آنچه از اموال منقوله و غیرمنقوله که دولت به عنوان مصالح عمومی و منافع ملی در تحت تصرف دارد، قابل تملک خصوصی نیست و همچنین اموالی که موافق مصالح عمومی به ایالت و ولایت یا ناحیه یا شهری اختصاص یافته باشد.

ماده ۲۷

اموالی که ملک اشخاص نمی‌باشد و افراد مردم می‌توانند آنها را مطابق مقررات مندرجه در این قانون و قوانین مخصوصه مربوطه به هر یک از اقسام مختلفه آنها تملک کرده و یا از آنها استفاده کنند مباحث نامیده می‌شود مثل اراضی موات یعنی زمین‌هایی که معطل افتاده و آبادی و کشت و زرع در آنها نباشد.

ماده ۲۸

اموال مجهول‌المالک با اذن حاکم یا ماذون از قبیل او به مصارف فقرا می‌رسد.

باب دوم - در حقوق مختلفه که برای اشخاص نسبت به اموال حاصل می‌شود

ماده ۲۹

ممکن است اشخاص نسبت به اموال علاقه‌های ذیل را دارا باشند:

1- مالکیت (اعم از عین یا منفعت)

2- حق انتفاع

3- حق ارتفاق به ملک غیر

فصل اول - در مالکیت

ماده ۳۰

هر مالکی نسبت به مایملک خود حق همه‌گونه تصرف و انتفاع دارد مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.

ماده ۳۱

هیچ مالی را از تصرف صاحب آن نمی‌توان بیرون کرد مگر به حکم قانون.

ماده ۳۲

تمام ثمرات و متعلقات اموال منقوله و غیرمنقوله که طبعاً یا در نتیجه عملی حاصل شده باشد، بالتبع، مال مالک اموال مزبوره است.

ماده ۱۹۰

برای صحت هر معامله شرایط ذیل اساسی است:

1- قصد طرفین و رضای آنها.

2- اهلیت طرفین.

3- موضوع معین که مورد معامله باشد.

4- مشروعیت جهت معامله.

ماده ۳۶۱

اگر در بیع عین معین معلوم شود که مبیع وجود نداشته بیع باطل است.

ماده ۴۳۸

تدلیس عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف معامله شود.

ماده ۷۶۸

در عقد صلح ممکن است احد طرفین در عوض مال الصلحی که می‌گیرد متعهد شود که نفقه معینی هم‌ساله یا هم‌ماهه تا مدت معین تأدیه کند این تعهد ممکن است به نفع طرفین مصالحه یا به نفع شخص یا اشخاص ثالث واقع شود.

ماده ۹۴۵

اگر مردی در حال مرض زنی را عقد کند و در همان مرض قبل از دخول بمیرد زن از او ارث نمی‌برد لیکن اگر بعد از دخول یا بعد از صحت یافتن از آن مرض بمیرد زن از او ارث می‌برد.

ماده ۱۰۳۴

هر زنی را که خالی از موانع نکاح باشد می‌توان خواستگاری نمود.

ماده ۱۰۳۵

وعده ازدواج ایجاد علقه زوجیت نمی‌کند اگر چه تمام یا قسمتی از مهریه که بین طرفین برای موقع ازدواج مقرر گردیده پرداخته شده باشد بنابراین هر یک از زن و مرد مادام که عقد نکاح جاری نشده می‌تواند از وصلت امتناع کند و طرف دیگر نمی‌تواند به هیچ وجه او را مجبور به ازدواج کرده یا از جهت صرف امتناع از وصلت مطالبه خسارتی نماید.

ماده ۱۰۳۶

[به موجب قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370-08-14 حذف شده است.]

ماده ۱۰۳۷

هر یک از نامزدها می‌تواند در صورت به هم خوردن وصلت منظور هدایایی را که به طرف دیگر یا ابویین او برای وصلت منظور داده است مطالبه کند. اگر عین هدایا موجود نباشد مستحق قیمت هدایایی خواهد بود که عادتاً نگاه داشته می‌شود مگر اینکه آن هدایا بدون تقصیر طرف دیگر تلف شده باشد.

ماده ۱۰۳۸

مفاد ماده قبل از حیث رجوع به قیمت در موردی که وصلت منظور، در اثر فوت یکی از نامزدها به هم بخورد مجری نخواهد بود.

ماده ۱۰۳۹

[به موجب قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370-08-14 حذف شده است.]

ماده ۱۰۴۰

هر یک از طرفین می‌تواند برای انجام وصلت منظور از طرف مقابل تقاضا کند که تصدیق طیب به صحت از امراض مسریه مهم از قبیل سیفلیس و سوزاک و سل ارائه دهد.

فصل دوم - قابلیت صحی برای ازدواج

ماده ۱۰۴۱

(اصلاحی 1381-04-01 مجمع تشخیص مصلحت نظام) - عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن 13 سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن 15 سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح.

ماده ۱۰۴۲

[به موجب قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370-08-14 حذف شده است.]

ماده ۱۰۴۳

(اصلاحی 1370-08-14) - نکاح دختر باکره اگرچه به سن بلوغ رسیده باشد موقوف به اجازه پدر یا جد پدر او است و هرگاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند اجازه او ساقط و در اینصورت دختر می‌تواند با معرفی کامل مردی که می‌خواهد با او ازدواج نماید و شرایط نکاح و مهری که بین آنها قرار داده شده پس از اخذ اجازه از دادگاه مدنی خاص به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید.

ماده ۱۰۴۴

(اصلاحی 1370-08-14) - در صورتی که پدر یا جد پدری در محل حاضر نباشند و استیذان از آنها نیز عادتاً غیرممکن بوده و دختر نیز احتیاج به ازدواج داشته باشد، وی می‌تواند اقدام به ازدواج نماید.

تبصره (الحاقی 1370-08-14) - ثبت این ازدواج در دفترخانه منوط به احراز موارد فوق در دادگاه مدنی خاص می‌باشد.

ماده ۱۰۴۵

نکاح با اقارب نسبی ذیل ممنوع است اگرچه قرابت حاصل از شبهه یا زنا باشد:

- ۱) نکاح با پدر و اجداد و با مادر و جدات هر قدر که بالا برود.
- ۲) نکاح با اولاد هر قدر که پایین برود.
- ۳) نکاح با برادر و خواهر و اولاد آنها تا هر قدر که پایین برود.
- ۴) نکاح با عمات و خالات خود و عمات و خالات پدر و مادر و اجداد و جدات.

ماده ۱۰۴۶

قرابت رضاعی از حیث حرمت نکاح در حکم قرابت نسبی است مشروط بر اینکه:

- اولاً- شیر زن از حمل مشروع حاصل شده باشد.
- ثانیاً- شیر مستقیماً از پستان مکیده شده باشد.
- ثالثاً- طفل لااقل یک شبانه روز و یا ۱۵ دفعه متوالی شیر کامل خورده باشد بدون اینکه در بین غذای دیگر یا شیر زن دیگر را بخورد.
- رابعاً- شیر خوردن طفل قبل از تمام شدن دو سال از تولد او باشد.

خامساً- مقدار شیری که طفل خورده است از یک زن و از یک شوهر باشد بنابراین اگر طفل در شبانه روز مقداری از شیر یک زن و مقداری از شیر زن دیگر بخورد موجب حرمت نمی‌شود اگرچه شوهر آن دو زن یکی باشد و همچنین اگر یک زن یک دختر و یک پسر رضاعی داشته باشد که هر یک را از شیر متعلق به شوهر دیگر شیر داده باشد آن پسر و یا آن دختر برادر و خواهر رضاعی نبوده و ازدواج بین آنها از این حیث ممنوع نمی‌باشد.

ماده ۱۰۴۷

نکاح بین اشخاص ذیل به واسطه مصاهره ممنوع دائمی است:

- 1- بین مرد و مادر و جدات زن از هر درجه که باشد اعم از نسبی و رضاعی.
- 2- بین مرد و زنی که سابقاً زن پدر و یا زن یکی از اجداد یا زن پسر یا زن یکی از احفاد او بوده است هر چند قرابت رضاعی باشد.
- 3- بین مرد با اناث از اولاد زن از هر درجه که باشد ولو رضاعی، مشروط بر اینکه بین زن و شوهر زناشویی واقع شده باشد.

ماده ۱۰۴۸

جمع بین دو خواهر ممنوع است اگر چه به عقد منقطع باشد.

ماده ۱۰۴۹

هیچ کس نمی‌تواند دختر برادر زن و یا دختر خواهر زن خود را بگیرد مگر با اجازه زن خود.

ماده ۱۰۵۰

هر کس زن شوهردار را با علم به وجود علقه زوجیت و حرمت نکاح و یا زنی را که در عده طلاق و یا در عده وفات است با علم به عده و حرمت نکاح برای خود عقد کند عقد باطل و آن زن مطلقاً بر آن شخص حرام مؤبد می‌شود.

ماده ۱۰۵۱

حکم مذکور در ماده فوق در موردی نیز جاری است که عقد از روی جهل به تمام یا یکی از امور مذکوره فوق بوده و نزدیکی هم واقع شده باشد. در صورت جهل و عدم وقوع نزدیکی عقد باطل ولی حرمت ابدی حاصل نمی‌شود.

ماده ۱۰۵۲

تفریقی که با لعان حاصل می‌شود موجب حرمت ابدی است.

ماده ۱۰۵۳

عقد در حال احرام باطل است و با علم به حرمت موجب حرمت ابدی است.

ماده ۱۰۵۴

زنا با زن شوهردار یا زنی که در عده رجعیه است موجب حرمت ابدی است.

ماده ۱۰۵۵

نزدیکی به شبهه و زنا اگر سابق بر نکاح باشد از حیث مانعیت نکاح در حکم نزدیکی با نکاح صحیح است ولی مبطل نکاح سابق نیست.

ماده ۱۰۵۶

اگر کسی با پسری عمل شنیع کند نمی‌تواند مادر یا خواهر یا دختر او را تزویج کند.

ماده ۱۰۵۷

زنی که سه مرتبه متوالی زوجه یک نفر بوده و مطلقه شده بر آن مرد حرام می‌شود، مگر اینکه به عقد دائم به زوجیت مردی دیگری درآمده و پس از وقوع نزدیکی با او به واسطه طلاق یا فسخ یا فوت فراق حاصل شده باشد.

ماده ۱۰۵۸

زن هر شخصی که به نُه طلاق که شش تایی آنها عدی است مطلقه شده باشد بر آن شخص حرام مؤبد می‌شود.

ماده ۱۰۵۹

نکاح مسلمه با غیر مسلم جایز نیست.

ماده ۱۰۶۰

ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجه در مواردی هم که مانع قانونی ندارد موکول به اجازه مخصوص از طرف دولت است.

ماده ۱۰۶۱

دولت می‌تواند ازدواج بعضی از مستخدمین و مامورین رسمی و محصلین دولتی را با زنی که تبعه خارجه باشد موکول به اجازه مخصوص نماید.

فصل چهارم - شرایط صحت نکاح

ماده ۱۰۶۲

نکاح واقع می‌شود به ایجاب و قبول به الفاظی که صریحاً دلالت بر قصد ازدواج نماید.

ماده ۱۰۶۳

ایجاب و قبول ممکن است از طرف خود مرد و زن صادر شود و یا از طرف اشخاصی که قانوناً حق عقد دارند.

ماده ۱۰۶۴

عاقده باید عاقل و بالغ و قاصد باشد.

ماده ۱۰۶۵

توالی عرفی ایجاب و قبول شرط صحت عقد است.

ماده ۱۰۶۶

هرگاه یکی از متعاقدين یا هر دو لال باشند، عقد به اشاره از طرف لال نیز واقع می‌شود مشروط بر اینکه به طور وضوح حاکی از انشای عقد باشد.

ماده ۱۰۶۷

تعیین زن و شوهر به نحوی که برای هیچ یک از طرفین در شخص طرف دیگر شبهه نباشد شرط صحت نکاح است.

ماده ۱۰۶۸

تعلیق در عقد موجب بطلان است.

ماده ۱۰۶۹

شرط خیار فسخ نسبت به عقد نکاح باطل است ولی در نکاح دائم شرط خیار نسبت به صداق جایز است مشروط بر اینکه مدت آن معین باشد و بعد از فسخ مثل آن است که اصلاً مهر ذکر نشده باشد.

ماده ۱۰۷۰

رضای زوجین شرط نفوذ عقد است و هرگاه مکره بعد از زوال کره عقد را اجازه کند نافذ است مگر اینکه اکراه به درجه بوده که عاقد فاقد قصد باشد.

فصل پنجم - وکالت در نکاح

ماده ۱۰۷۱

هر یک از مرد و زن می‌تواند برای عقد نکاح وکالت به غیر دهد.

ماده ۱۰۷۲

در صورتی که وکالت به طور اطلاق داده شود وکیل نمی‌تواند موکله را برای خود تزویج کند مگر اینکه این اذن صریحاً به او داده شده باشد.

ماده ۱۰۷۳

اگر وکیل از آنچه که موکل راجع به شخص یا مهر یا خصوصیات دیگر معین کرده تخلف کند صحت عقد متوقف بر تنفیذ موکل خواهد بود.

ماده ۱۰۷۴

حکم ماده فوق در موردی نیز جاری است که وکالت بدون قید بوده و وکیل مراعات مصلحت موکل را نکرده باشد.

فصل ششم - در نکاح منقطع

ماده ۱۰۷۵

نکاح وقتی منقطع است که برای مدت معینی واقع شده باشد.

ماده ۱۰۷۶

مدت نکاح منقطع باید کاملاً معین شود.

ماده ۱۰۷۷

در نکاح منقطع احکام راجع به وراثت زن و به مهر او همان است که در باب ارث و در فصل آتی مقرر شده است.

فصل هفتم - در مهر

ماده ۱۰۷۸

هر چیزی را که مالیت داشته و قابل تملک نیز باشد می‌توان مهر قرار داد.

ماده ۱۰۷۹

مهر باید بین طرفین تا حدی که رفع جهالت آنها بشود معلوم باشد.

ماده ۱۰۸۰

تعیین مقدار مهر منوط به تراضی طرفین است.

ماده ۱۰۸۱

اگر در عقد نکاح شرط شود که در صورت عدم تأدیه مهر در مدت معین نکاح باطل خواهد بود نکاح و مهر صحیح ولی شرط باطل است.

ماده ۱۰۸۲

به مجرد عقد زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید.

تبصره (الحاقی 1376-04-29) - چنانچه مهریه وجه رایج باشد متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد محاسبه و پرداخت خواهد شد مگر اینکه زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند.

آیین‌نامه اجرایی این قانون حداکثر ظرف مدت سه ماه از تاریخ تصویب توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران با همکاری وزارت دادگستری و وزارت امور اقتصادی و دارایی تهیه و به تصویب هیئت وزیران خواهد رسید.

ماده ۱۰۸۳

برای تأدیه تمام یا قسمتی از مهر می‌توان مدت یا اقساطی قرار داد.

ماده ۱۰۸۴

هرگاه مهر عین معین باشد و معلوم گردد قبل از عقد معیوب بوده و یا بعد از عقد و قبل از تسلیم معیوب و یا تلف شود شوهر ضامن عیب و تلف است.

ماده ۱۰۸۵

زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود.

ماده ۱۰۸۶

اگر زن قبل از اخذ مهر به اختیار خود به ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد قیام نمود دیگر نمی‌تواند از حکم ماده قبل استفاده کند معذک حقی که برای مطالبه مهر دارد ساقط نخواهد شد.

ماده ۱۰۸۷

اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد نکاح صحیح است و طرفین می‌توانند بعد از عقد مهر را به تراضی معین کنند و اگر قبل از تراضی بر مهر معین بین آنها نزدیکی واقع شود زوجه مستحق مهرالمثل خواهد بود.

ماده ۱۰۸۸

در مورد ماده قبل اگر یکی از زوجین قبل از تعیین مهر و قبل از نزدیکی بمیرد زن مستحق هیچگونه مهری نیست.

ماده ۱۰۸۹

ممکن است اختیار تعیین مهر به شوهر یا شخص ثالثی داده شود در این صورت شوهر یا شخص ثالث می‌تواند مهر را هر قدر بخواهد معین کند.

ماده ۱۰۹۰

اگر اختیار تعیین مهر به زن داده شود زن نمی‌تواند بیشتر از مهرالمثل معین نماید.

ماده ۱۰۹۱

برای تعیین مهرالمثل باید حال زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت به امثال و اقربان و همچنین معمول محل و غیره در نظر گرفته شود.

ماده ۱۰۹۲

هرگاه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد زن مستحق نصف مهر خواهد بود و اگر شوهر بیش از نصف مهر را قبلاً داده باشد حق دارد مازاد از نصف را عیناً یا مثلاً یا قیمتاً استرداد کند.

ماده ۱۰۹۳

هرگاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر زن خود را طلاق دهد زن مستحق مهرالمتعه است و اگر بعد از آن طلاق دهد مستحق مهرالمثل خواهد بود.

ماده ۱۰۹۴

برای تعیین مهرالمتعه حال مرد از حیث غنا و فقر ملاحظه می‌شود.

ماده ۱۰۹۵

در نکاح منقطع عدم مهر در عقد موجب بطلان است.

ماده ۱۰۹۶

در نکاح منقطع موت زن در اثنای مدت موجب سقوط مهر نمی‌شود و همچنین است اگر شوهر تا آخر مدت با او نزدیکی نکند.

ماده ۱۰۹۷

در نکاح منقطع هرگاه شوهر قبل از نزدیکی تمام مدت نکاح را ببخشد باید نصف مهریه را بدهد.

ماده ۱۰۹۸

در صورتی که عقد نکاح اعم از دائم یا منقطع باطل بوده و نزدیکی واقع نشده زن حق مهر ندارد و اگر مهر را گرفته شوهر می‌تواند آن را استرداد نماید.

ماده ۱۰۹۹

در صورت جهل زن به فساد نکاح و وقوع نزدیکی زن مستحق مهرالمثل است.

ماده ۱۱۰۰

در صورتی که مهرالمسمی مجهول باشد یا مالیت نداشته باشد یا ملک غیر باشد در صورت اول و دوم زن مستحق مهرالمثل خواهد بود و در صورت سوم مستحق مثل یا قیمت آن خواهد بود مگر اینکه صاحب مال اجازه نماید.

ماده ۱۱۰۱

هرگاه عقد نکاح قبل از نزدیکی به جهتی فسخ شود زن حق مهر ندارد مگر در صورتی که موجب فسخ عنین باشد که در اینصورت با وجود فسخ نکاح، زن مستحق نصف مهر است.

فصل هشتم - در حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر

ماده ۱۱۰۲

همین که نکاح به طور صحت واقع شد، روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می‌شود.

ماده ۱۱۰۳

زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند.

ماده ۱۱۰۴

زوجین باید در تشییع مبنای خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند.

ماده ۱۱۰۵

در روابط زوجین ریاست خانواده از خصایص شوهر است.

ماده ۱۱۰۶

در عقد دائم نفقه زن به عهده شوهر است.

ماده ۱۱۰۷

(اصلاحی 1381-08-19)- نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، الیسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض.

ماده ۱۱۰۸

هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود.

ماده ۱۱۰۹

نفقه مطلقه رجعیه در زمان عده بر عهده شوهر است، مگر اینکه طلاق در حال نشوز واقع شده باشد لیکن اگر عده از جهت فسخ نکاح یا طلاق باین باشد زن حق نفقه ندارد، مگر در صورت حمل از شوهر خود که در اینصورت تا زمان وضع حمل حق نفقه خواهد داشت.

ماده ۱۱۱۰

(اصلاحی 1381-08-19)- در ایام عده وفات، مخارج زندگی زوجه عندالمطالبه از اموال اقاربی که پرداخت نفقه به عهده آنان است (در صورت عدم پرداخت) تأمین می‌گردد.

ماده ۱۱۱۱

زن می‌تواند در صورت استتکاف شوهر از دادن نفقه به محکمه رجوع کند؛ در اینصورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد.

ماده ۱۱۱۲

اگر اجرای حکم مذکور در ماده قبل ممکن نباشد مطابق ماده ۱۱۲۹ رفتار خواهد شد.

ماده ۱۱۱۳

در عقد انقطاع زن حق نفقه ندارد مگر اینکه شرط شده یا اینکه عقد مبنی بر آن جاری شده باشد.

ماده ۱۱۱۴

زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند سکنی نماید مگر اینکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد.

ماده ۱۱۱۵

اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی و یا مالی یا شرافتی برای زن باشد زن می‌تواند مسکن علی‌حده اختیار کند و در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور محکمه حکم بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن در بازگشتن به منزل مزبور معذور است نفقه بر عهده شوهر خواهد بود.

ماده ۱۱۱۶

در مورد ماده فوق مادام که محاکمه بین زوجین خاتمه نیافته محل سکنای زن به تراضی طرفین معین می‌شود و در صورت عدم تراضی محکمه با جلب نظر اقربای نزدیک طرفین منزل زن را معین خواهد نمود و در صورتی که اقربائی نباشد خود محکمه محل مورد اطمینان را معین خواهد کرد.

ماده ۱۱۱۷

شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند.

ماده ۱۱۱۸

زن مستقلاً می‌تواند در دارایی خود هر تصرفی را که می‌خواهد بکند.

ماده ۱۱۱۹

طرفین عقد ازدواج می‌توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند مثل اینکه شرط شود هرگاه شوهر زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غائب شود یا ترک انفاق نماید یا بر علیه حیات زن سوء قصد کند یا سوء رفتاری نماید که زندگانی آنها با یکدیگر

غیرقابل تحمل شود زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهایی خود را مطلقه سازد.

باب دوم - در انحلال عقد نکاح

ماده ۱۱۲۰

عقد نکاح به فسخ یا به طلاق یا به بذل مدت در عقد انقطاع منحل می‌شود.

فصل اول - در امکان فسخ نکاح

ماده ۱۱۲۱

جنون هر یک از زوجین به شرط استقرار اعم از این که مستمر یا ادواری باشد برای طرف مقابل موجب حق فسخ است.

ماده ۱۱۲۲

(اصلاحی ۱۳۷۰-۰۸-۱۴) - عیوب زیر در مرد موجب حق فسخ برای زن خواهد بود:

۱- خصاء.

۲- عنن به شرط اینکه ولو یک بار عمل زناشویی را انجام نداده باشد.

۳- مقطوع بودن آلت تناسلی به اندازه‌ای که قادر به عمل زناشویی نباشد.

ماده ۱۱۲۳

عیوب ذیل در زن موجب حق فسخ برای مرد خواهد بود:

۱- قرن

۲- جذام

۳- برص

۴- افضاء

۵- زمین‌گیری

۶- نابینایی از هر دو چشم.

ماده ۱۱۲۴

عیوب زن در صورتی موجب حق فسخ برای مرد است که عیب مزبور در حال عقد وجود داشته است.

ماده ۱۱۲۵

جنون و عنن در مرد هرگاه بعد از عقد هم حادث شود موجب حق فسخ برای زن خواهد بود.

ماده ۱۱۲۶

هر یک از زوجین که قبل از عقد عالم به امراض مذکوره در طرف دیگر بوده بعد از عقد حق فسخ نخواهد داشت.

ماده ۱۱۲۷

هرگاه شوهر بعد از عقد مبتلا به یکی از امراض مقاربتی گردد زن حق خواهد داشت که از نزدیکی با او امتناع نماید و امتناع به علت مزبور مانع حق نفقه نخواهد بود.

ماده ۱۱۲۸

هرگاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد وصف مقصود بوده برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبایناً بر آن واقع شده باشد.

ماده ۱۱۲۹

در صورت استتکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر او را اجبار به طلاق می‌نماید. همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه.

ماده ۱۱۳۰

(اصلاحی 1370-08-14)- در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند، چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود.

تبصره (الحاقی 1381-04-29 مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام)- عسر و حرج موضوع این ماده عبارت است از به وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد و موارد ذیل در صورت احراز توسط دادگاه صالح از مصادیق عسر و حرج محسوب می‌گردد:

۱- ترک زندگی خانوادگی توسط زوج حداقل به مدت شش ماه متوالی و یا نه ماه متناوب در مدت یک سال بدون عذر موجه.

۲- اعتیاد زوج به یکی از انواع مواد مخدر و یا ابتلای وی به مشروبات الکلی که به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و امتناع یا عدم امکان الزام وی به ترک آن در مدتی که به تشخیص پزشک برای ترک اعتیاد لازم بوده است. در صورتی که زوج به تعهد خود عمل ننماید و یا پس از ترک، مجدداً به مصرف موارد مذکور روی آورد، بنا به درخواست زوجه، طلاق انجام خواهد شد.

۳- محکومیت قطعی زوج به حبس پنج سال یا بیشتر.

۴- ضرب و شتم یا هرگونه سوء رفتار مستمر زوج که عرفاً با توجه به وضعیت زوجه قابل تحمل نباشد.

۵- ابتلای زوج به بیماری‌های صعب‌العلاج روانی یا ساری یا هر عارضه صعب‌العلاج دیگری که زندگی مشترک را مختل نماید.

موارد مندرج در این ماده مانع از آن نیست که دادگاه در سایر مواردی که عسر و حرج زن در دادگاه احراز شود، حکم طلاق صادر نماید.

ماده ۱۱۳۱

خيار فسخ فوری است و اگر طرفی که حق فسخ دارد بعد از اطلاع به علت فسخ نکاح را فسخ نکند خيار او ساقط می‌شود به شرط اینکه علم به حق فسخ و فوریت آن داشته باشد تشخیص مدتی که برای امکان استفاده از خيار لازم بوده به نظر عرف و عادت است.

ماده ۱۱۳۲

در فسخ نکاح رعایت ترتیبی که برای طلاق مقرر است شرط نیست.

فصل دوم - در طلاق

مبحث اول - در کلیات

ماده ۱۱۳۳

(اصلاحی 1381-08-19)- مرد می‌تواند با رعایت شرایط مقرر در این قانون با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق همسرش را بنماید.

تبصره (الحاقی 1381-08-19)- زن نیز می‌تواند با وجود شرایط مقرر در مواد (۱۱۱۹)، (۱۱۲۹) و (۱۱۳۰) این قانون، از دادگاه تقاضای طلاق نماید.

ماده ۱۱۳۴

طلاق باید به صیغه طلاق و در حضور لااقل دو نفر مرد عادل که طلاق را بشنوند واقع گردد.

ماده ۱۱۳۵

طلاق باید منجز باشد و طلاق معلق به شرط باطل است.

ماده ۱۱۳۶

طلاق‌دهنده باید بالغ و عادل و قاصد و مختار باشد.

ماده ۱۱۳۷

ولی مجنون دائمی می‌تواند در صورت مصلحت مولی‌علیه زن او را طلاق دهد.

ماده ۱۱۳۸

ممکن است صیغه طلاق را توسط وکیل اجراء نمود.

ماده ۱۱۳۹

طلاق مخصوص عقد دائم است و زن منقطعاً به انقضای مدت یا بذل آن از طرف شوهر از زوجیت خارج می‌شود.

ماده ۱۱۴۰

طلاق زن در مدت عادت زنانگی یا در حال نفاس صحیح نیست مگر این که زن حامل باشد یا طلاق قبل از نزدیکی با زن واقع شود یا شوهر غایب باشد به طوری که اطلاع از عادت زنانگی بودن زن نتواند حاصل کند.

ماده ۱۱۴۱

طلاق در طهر موقعه صحیح نیست مگر اینکه زن یائسه یا حامل باشد.

ماده ۱۱۴۲

طلاق زنی که با وجود اقتضای سن عادت زنانگی نمی‌شود وقتی صحیح است که از تاریخ آخرین نزدیکی با زن سه ماه گذشته باشد.

مبحث دوم - در اقسام طلاق

ماده ۱۱۴۳

طلاق بر دو قسم است: بائن و رجعی.

ماده ۱۱۴۴

در طلاق بائن برای شوهر حق رجوع نیست.

ماده ۱۱۴۵

در موارد ذیل طلاق بائن است:

۱- طلاقی که قبل از نزدیکی واقع شود.

۲- طلاق یائسه.

۳- طلاق خلع و مبارات مادام که زن رجوع به عوض نکرده باشد.

۴- سومین طلاق که بعد از سه وصلت متوالی به عمل آید اعم از اینکه وصلت در نتیجه رجوع باشد یا در نتیجه نکاح جدید.

ماده ۱۱۴۶

طلاق خلع آن است که زن به واسطه کراهتی که از شوهر خود دارد در مقابل مالی که به شوهر می‌دهد طلاق می‌گیرد اعم از اینکه مال مزبور عین مهر یا معادل آن و یا بیشتر و یا کمتر از مهر باشد.

ماده ۱۱۴۷

طلاق مبارات آن است که کراهت از طرفین باشد ولی در اینصورت عوض باید زاید بر میزان مهر نباشد.

ماده ۱۱۴۸

در طلاق رجعی برای شوهر در مدت عده حق رجوع است.

ماده ۱۱۴۹

رجوع در طلاق به هر لفظ یا فعلی حاصل می‌شود که دلالت بر رجوع کند مشروط بر اینکه مقرون به قصد رجوع باشد.

مبحث سوم - در عده

ماده ۱۱۵۰

عده عبارت است از مدتی که تا انقضای آن زنی که عقد نکاح او منحل شده است نمی‌تواند شوهر دیگر اختیار کند.

ماده ۱۱۵۱

عده طلاق و عده فسخ نکاح سه طهر است مگر اینکه زن با اقتضای سن عادت زنانگی نبیند که در این صورت عده او ۳ ماه است.

ماده ۱۱۵۲

عده {طلاق و} فسخ نکاح و بذل مدت و انقضای آن در مورد نکاح منقطع در غیر حامل دو طهر است مگر اینکه زن با اقتضای سن، عادت زنانگی نبیند که در اینصورت ۴۵ روز است.

ماده ۱۱۵۳

عده طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضای آن در مورد زن حامله تا وضع حمل است.

ماده ۱۱۵۴

عده وفات چه در دائم و چه در منقطع در هر حال چهار ماه و ده روز است، مگر اینکه زن حامل باشد که در اینصورت عده وفات تا موقع وضع حمل است، مشروط بر اینکه فاصله بین فوت شوهر و وضع حمل از چهار ماه و ده روز بیشتر باشد و الا مدت عده همان چهار ماه و ده روز خواهد بود.

ماده ۱۱۵۵

زنی که بین او و شوهر خود نزدیکی واقع نشده و همچنین زن یائسه نه عده طلاق دارد و نه عده فسخ نکاح ولی عده وفات در هر دو مورد باید رعایت شود.

ماده ۱۱۵۶

زنی که شوهر او غایب مفقودالاثراثر بوده و حاکم او را طلاق داده باشد باید از تاریخ طلاق عده وفات نگاه دارد.

ماده ۱۱۵۷

زنی که به شبهه با کسی نزدیکی کند باید عده طلاق نگاه دارد.

کتاب هشتم - در اولاد

باب اول - در نسب

ماده ۱۱۵۸

طفل متولد در زمان زوجیت ملحق به شوهر است مشروط بر اینکه از تاریخ نزدیکی تا زمان تولد کمتر از شش ماه و بیشتر از ده ماه نگذشته باشد.

ماده ۱۱۵۹

هر طفلی که بعد از انحلال نکاح متولد شود ملحق به شوهر است مشروط بر اینکه مادر هنوز شوهر نکرده و از تاریخ انحلال نکاح تا روز ولادت طفل بیش از ده ماه نگذشته باشد مگر اینکه ثابت شود که از تاریخ نزدیکی تا زمان ولادت کمتر از شش ماه و یا بیش از ده ماه گذشته باشد.

ماده ۱۱۶۰

در صورتی که عقد نکاح پس از نزدیکی منحل شود و زن مجدداً شوهر کند و طفلی از او متولد گردد طفل به شوهری ملحق می‌شود که مطابق مواد قبل الحاق او به آن شوهر ممکن است. در صورتی که مطابق مواد قبل الحاق طفل به هر دو شوهر ممکن باشد طفل ملحق به شوهر دوم است مگر اینکه امارات قطعیه برخلاف آن دلالت کند.

ماده ۱۱۶۱

در مورد مواد قبل هرگاه شوهر صریحاً یا ضمناً اقرار به ابوت خود نموده باشد، دعوی نفی ولد از او مسموع نخواهد بود.

ماده ۱۱۶۲

در مورد مواد قبل دعوی نفی ولد باید در مدتی که عادتاً پس از تاریخ اطلاع یافتن شوهر از تولد طفل برای امکان اقامه دعوی کافی می‌باشد اقامه گردد و در هر حال دعوی مزبور پس از انقضای دو ماه از تاریخ اطلاع یافتن شوهر از تولد طفل مسموع نخواهد بود.

ماده ۱۱۶۳

در موردی که شوهر مطلع از تاریخ حقیقی تولد طفل نبوده و تاریخ تولد را بر او مشتبه نموده باشند به نوعی که موجب الحاق طفل به او باشد و بعدها شوهر از تاریخ حقیقی تولد مطلع شود مدت مرور زمان دعوی نفی دو ماه از تاریخ کشف خدعه خواهد بود.

ماده ۱۱۶۴

احکام مواد قبل در مورد طفل متولد از نزدیکی به شبهه نیز جاری است اگر چه مادر طفل مشتبه نباشد.

ماده ۱۱۶۵

طفل متولد از نزدیکی به شبهه فقط ملحق به طرفی می‌شود که در اشتباه بوده و در صورتی که هر دو در اشتباه بوده‌اند ملحق به هر دو خواهد بود.

ماده ۱۱۶۶

هرگاه به واسطه وجود مانعی نکاح بین ابوین طفل باطل باشد نسبت طفل به هر یک از ابوین که جاهل بر وجود مانع بوده مشروع و نسبت به دیگری نامشروع خواهد بود. در صورت جهل هر دو، نسب طفل به هر دو مشروع است.

ماده ۱۱۶۷

طفل متولد از زنا ملحق به زانی نمی‌شود.

باب دوم - در نگاهداری و تربیت اطفال

ماده ۱۱۶۸

نگاهداری اطفال هم حق و هم تکلیف ابوین است.

ماده ۱۱۶۹

(اصلاحی 1382-09-08 مجمع تشخیص مصلحت نظام)- برای حضانت و نگهداری طفلی که ابوی او جدا از یکدیگر زندگی می‌کنند، مادر تا سن هفت سالگی اولویت دارد و پس از آن با پدر است.

تبصره (الحاقی 1382-09-08 مجمع تشخیص مصلحت نظام)- بعد از هفت سالگی در صورت حدوث اختلاف، حضانت طفل با رعایت مصلحت کودک به تشخیص دادگاه می‌باشد.

ماده ۱۱۷۰

اگر مادر در مدتی که حضانت طفل با او است مبتلا به جنون شود یا به دیگری شوهر کند حق حضانت با پدر خواهد بود.

ماده ۱۱۷۱

در صورت فوت یکی از ابویان حضانت طفل با آن که زنده است خواهد بود هر چند متوفی پدر طفل بوده و برای او قیم معین کرده باشد.

ماده ۱۱۷۲

هیچ یک از ابویان حق ندارند در مدتی که حضانت طفل به عهده آنها است از نگاهداری او امتناع کنند در صورت امتناع یکی از ابویان، حاکم باید به تقاضای دیگری یا به تقاضای قیم یا یکی از قریب و یا به تقاضای مدعی‌العموم نگاهداری طفل را به هر یک از ابویان که حضانت به عهده او است الزام کند و در صورتی که الزام ممکن یا مؤثر نباشد حضانت را به خرج پدر و هرگاه پدر فوت شده باشد به خرج مادر تامین کند.

ماده ۱۱۷۳

هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست، صحت جسمانی و یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، محکمه می‌تواند به تقاضای اقربای طفل یا به تقاضای قیم او یا به تقاضای رئیس حوزه قضایی، هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند، اتخاذ کند.

موارد ذیل از مصادیق عدم مواظبت و یا انحطاط اخلاقی هر یک از والدین است:

- 1) اعتیاد زیان‌آور به الکل، مواد مخدر و قمار؛
- 2) اشتهار به فساد اخلاق و فحشاء؛
- 3) ابتلا به بیماری‌های روانی با تشخیص پزشکی قانونی؛
- 4) سوءاستفاده از طفل یا اجبار او به ورود در مشاغل ضد اخلاقی مانند فساد و فحشاء، تکدی‌گری و قاچاق؛
- 5) تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف.

ماده ۱۱۷۴

در صورتی که به علت طلاق یا به هر علت دیگر ابویین طفل در یک منزل سکونت نداشته باشند، هر یک از ابویین که طفل تحت حضانت او نمی‌باشد حق ملاقات طفل خود را دارد. تعیین زمان و مکان ملاقات و سایر جزئیات مربوطه به آن در صورت اختلاف بین ابویین با محکمه است.

ماده ۱۱۷۵

طفل را نمی‌توان از ابویین و یا از پدر و یا از مادری که حضانت با او است گرفت مگر در صورت وجود علت قانونی.

ماده ۱۱۷۶

مادر مجبور نیست که به طفل خود شیر بدهد مگر در صورتی که تغذیه طفل به غیر شیر مادر ممکن نباشد.

ماده ۱۱۷۷

طفل باید مطیع ابویین خود بوده و در هر سنی که باشد باید با آنها احترام کند.

ماده ۱۱۷۸

ابویین مکلف هستند که در حدود توانایی خود به تربیت اطفال خویش بر حسب مقتضی اقدام کنند و نباید آنها را مهمل بگذارند.

ماده ۱۱۷۹

ابویین حق تنبیه طفل خود را دارند ولی به استناد این حق نمی‌توانند طفل خود را خارج از حدود تأدیب تنبیه نمایند.

باب سوم - در ولایت قهری پدر و جد پدری

ماده ۱۱۸۰

طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر و جد پدری خود می‌باشد و همچنین است طفل غیر رشید یا مجنون در صورتی که عدم رشد یا جنون او متصل به صغر باشد.

ماده ۱۱۸۱

هر یک از پدر و جد پدری، نسبت به اولاد خود ولایت دارند.

ماده ۱۱۸۲

هرگاه طفل هم پدر و هم جد پدری داشته باشد و یکی از آنها محجور یا به علتی ممنوع از تصرف در اموال مولی علیه گردد ولایت قانونی او ساقط می‌شود.

ماده ۱۱۸۳

در کلیه امور مربوطه به اموال و حقوقی مالی مولی علیه، ولی نماینده قانونی او می‌باشد.

ماده ۱۱۸۴

(اصلاحی ۱۳۷۹-۰۳-۰۱) هرگاه ولی قهری طفل رعایت غیظه صغیر را ننماید و مرتکب اقداماتی شود که موجب ضرر مولی علیه گردد به تقاضای یکی از اقارب وی و یا به درخواست رئیس حوزه قضایی پس از اثبات، دادگاه ولی مذکور را عزل و از تصرف در اموال صغیر منع و برای اداره امور مالی طفل فرد صالحی را به عنوان قیم تعیین می‌نماید.

همچنین اگر ولی قهری به واسطه کبر سن و یا بیماری و امثال آن قادر به اداره اموال مولی علیه نباشد و شخصی را هم برای این امر تعیین ننماید طبق مقررات این ماده فردی به عنوان امین به ولی قهری منضم می‌گردد.

ماده ۱۱۸۵

هرگاه ولی قهری طفل محجور شود مدعی العموم مکلف است مطابق مقررات راجعه به تعیین قیم قیمی برای طفل معین کند.

ماده ۱۱۸۶

در مواردی که برای عدم امانت ولی قهری نسبت به دارایی طفل امارات قویه موجود باشد مدعی العموم مکلف است از محکمه ابتدایی رسیدگی به عملیات او را بخواهد محکمه در این مورد رسیدگی کرده در صورتی که عدم امانت او معلوم شد مطابق ماده ۱۱۸۴ رفتار می‌نماید.

ماده ۱۱۸۷

هرگاه ولی قهری منحصر، به واسطه غیبت یا حبس یا به هر علتی که نتواند به امور مولی علیه رسیدگی کند و کسی را هم از طرف خود معین نکرده باشد حاکم یک نفر امین به پیشنهاد مدعی العموم برای تصدی و اداره اموال مولی علیه و سایر امور راجعه به او موقتاً معین خواهد کرد.

ماده ۱۱۸۸

هر یک از پدر و جد پدری بعد از وفات دیگری می‌تواند برای اولاد خود که تحت ولایت او می‌باشند وصی معین کند تا بعد از فوت خود در نگاهداری و تربیت آنها مواظبت کرده و اموال آنها را اداره نماید.

ماده ۱۱۸۹

هیچ یک از پدر و جد پدری نمی‌تواند با حیات دیگری برای مولی علیه خود وصی معین کند.

ماده ۱۱۹۰

ممکن است پدر یا جد پدری به کسی که به سمت وصایت معین کرده اختیار تعیین وصی بعد فوت خود را برای مولی علیه بدهد.

ماده ۱۱۹۱

اگر وصی منصوب از طرف ولی قهری به نگهداری یا تربیت مولی علیه یا اداره امور او اقدام نکند یا امتناع از انجام وظائف خود بنماید منعزل می‌شود.

ماده ۱۱۹۲

ولی مسلم نمی‌تواند برای امور مولی علیه خود وصی غیر مسلم معین کند.

ماده ۱۱۹۳

همینکه طفل کبیر و رشید شد از تحت ولایت خارج می‌شود و اگر بعداً سفیه یا مجنون شود قیمی برای او معین می‌شود.

ماده ۱۱۹۴

پدر و جد پدری و وصی منصوب از طرف یکی از آنان ولی خاص طفل نامیده شود.

کتاب نهم - در خانواده

فصل اول - در الزام به انفاق

ماده ۱۱۹۵

احکام نفقه زوجه همان است که به موجب فصل هشتم از باب اول از کتاب هفتم مقرر شده و بر طبق همین فصل مقرر می‌شود.

ماده ۱۱۹۶

در روابط بین اقارب فقط اقارب نسبی و در خط عمودی اعم از صعودی و یا نزولی ملزم به انفاق یکدیگرند.

ماده ۱۱۹۷

کسی مستحق نفقه است که ندار بوده و نتواند به وسیله اشتغال به شغلی وسائل معیشت خود را فراهم سازد.

ماده ۱۱۹۸

کسی ملزم به انفاق است که متمکن از دادن نفقه باشد یعنی بتواند نفقه بدهد بدون اینکه از این حیث در وضع معیشت خود دچار مضیقه گردد. برای تشخیص تمکن باید کلیه تعهدات و وضع زندگانی شخصی او در جامعه در نظر گرفته شود.

ماده ۱۱۹۹

نفقه اولاد بر عهده پدر است، پس از فوت پدر یا عدم قدرت او به انفاق به عهده اجداد پدری است با رعایت الاقرب فالاقرب در صورت نبودن پدر و اجداد پدری و یا عدم قدرت آنها نفقه بر عهده مادر است. هرگاه مادر هم زنده و یا قادر به انفاق نباشد با رعایت الاقرب فالاقرب به عهده اجداد و جدات مادری و جدات پدری واجب النفقه است و اگر چند نفر از اجداد و جدات مزبور از حیث درجه اقربیت مساوی باشند نفقه را باید به حصه متساوی تادیه کنند.

ماده ۱۲۰۰

نفقه ابویین با رعایت الاقرب فالاقرب به عهده اولاد و اولاد اولاد است.

ماده ۱۲۰۱

هرگاه یک نفر هم در خط عمودی صعودی و هم در خط عمودی نزولی اقارب داشته باشد که از حیث الزام به انفاق در درجه مساوی هستند نفقه او را باید اقارب مزبور به حصه متساوی تادیه کنند، بنابراین اگر مستحق نفقه پدر و مادر و اولاد بلافصل داشته باشد نفقه او را باید پدر و اولاد او متساویاً تادیه کنند بدون اینکه مادر سهمی بدهد و همچنین اگر مستحق نفقه مادر و اولاد بلافصل داشته باشد نفقه او را باید مادر و اولاد متساویاً بدهند.

ماده ۱۲۰۲

اگر اقارب واجب النفقه متعدد باشند و منفق نتواند نفقه همه آنها را بدهد اقارب در خط عمودی نزولی مقدم بر اقارب در خط عمودی صعودی خواهند بود.

ماده ۱۲۰۳

در صورت بودن زوجه و یک یا چند نفر واجب النفقه دیگر زوجه مقدم بر سایرین خواهد بود.

ماده ۱۲۰۴

نفقه اقارب عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت به قدر رفع حاجت با در نظر گرفتن درجه استطاعت منفق.

ماده ۱۲۰۵

(اصلاحی ۱۳۷۰-۰۸-۱۴)- در موارد غیبت یا استتکاف از پرداخت نفقه، چنانچه الزام کسی که پرداخت نفقه بر عهده اوست ممکن نباشد دادگاه می‌تواند با مطالبه افراد واجب النفقه به مقدار نفقه از اموال غایب یا مستتکف در اختیار آنها یا متکفل مخارج آنان قرار دهد و در صورتی که اموال غایب یا مستتکف در اختیار نباشد همسر وی یا دیگری با اجازه دادگاه می‌تواند نفقه را به عنوان قرض بپردازد و از شخص غایب یا مستتکف مطالبه نمایند.

ماده ۱۲۰۶

زوجه در هر حال می‌تواند برای نفقه زمان گذشته خود اقامه دعوی نماید و طلب او از بابت نفقه مزبور طلب ممتازه بوده و در صورت افلاس یا ورشکستگی شوهر زن مقدم بر غرما خواهد بود ولی اقارب فقط نسبت به آتیه می‌توانند مطالبه نفقه نمایند.

ماده ۱۲۳۳

زن نمی‌تواند بدون رضایت شوهر خود سمت قیمومت را قبول کند.

قانون استفساریه تبصره ذیل ماده (1082) قانون مدنی مصوب 1376

موضوع استفساریه :

ماده واحده - آیا ملاک محاسبه مهریه به نرخ روز موضوع تبصره ذیل ماده (1082) قانون مدنی مصوب 29/4/1376، زمان صدور حکم است یا زمان تأدیه آن؟

نظر مجلس :

- منظور از زمان تأدیه، زمان اجرای حکم قطعی و لازم‌الاجراء است.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز سه‌شنبه مورخ بیست و هفتم اردیبهشت ماه یک‌هزار و سیصد و هشتاد و چهار مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ 4/3/1384 به تأیید شورای نگهبان رسید.

قانون اساسی :

اصل ۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد.

اصل ۲۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.

اصل ۲۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد:

- ۱- ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او.
- ۲- حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند، و حمایت از کودکان بی‌سرپرست.
- ۳- ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده.
- ۴- ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست.
- ۵- اعطای قیمومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنها در صورت نبودن ولی شرعی.

اصل ۳۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آنها که نیازمندترند به خصوص روستائینان و کارگران زمینه اجرای این اصل را فراهم کند.

اصل ۴۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.

اصل ۴۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

برای تامین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران بر اساس ضوابط زیر استوار می‌شود:

- ۱- تامین نیازهای اساسی: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه.
- ۲- تامین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند، در شکل تعاونی، از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص منتهی شود و نه دولت را به صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآورد. این اقدام باید با رعایت ضرورت‌های حاکم بر برنامه‌ریزی عمومی اقتصاد کشور در هر یک از مراحل رشد صورت گیرد.
- ۳- تنظیم برنامه اقتصادی کشور به صورتی که شکل و محتوا و ساعت کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد.
- ۴- رعایت آزادی انتخاب شغل، و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری.
- ۵- منع اضرار به غیر و انحصار و احتکار و ربا و دیگر معاملات باطل و حرام.
- ۶- منع اسراف و تبذیر در همه شئون مربوط به اقتصاد، اعم از مصرف، سرمایه‌گذاری، تولید، توزیع و خدمات.
- ۷- استفاده از علوم و فنون و تربیت افراد ماهر به نسبت احتیاج برای توسعه و پیشرفت اقتصاد کشور.
- ۸- جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور.

۹- تاکید بر افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی که نیازهای عمومی را تامین کند و کشور را به مرحله خودکفایی برساند و از وابستگی برهاند.

اصل 167 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.

قانون ثبت احوال :

ماده ۵۵

وزارت کشور، وزارت امور خارجه و وزارت دادگستری مأمور اجراء این قانون هستند.

برخی از مواد غیر منسوخ قانون حمایت خانواده مصوب 1353 :

ماده ۱۶

مرد نمی‌تواند با داشتن زن همسر دوم اختیار کند مگر در موارد زیر:

- ۱ - رضایت همسر اول.
- ۲ - عدم قدرت همسر اول به ایفای وظایف زناشویی.
- ۳ - عدم تمکین زن از شوهر.
- ۴ - ابتلاء زن به جنون یا امراض صعب‌العلاج موضوع بندهای ۵ و ۶ ماده ۸.
- ۵ - محکومیت زن وفق بند ۸ ماده ۸.
- ۶ - ابتلاء زن به هر گونه اعتیاد مضر برابر بند ۹ ماده ۸.
- ۷ - ترک زندگی خانوادگی از طرف زن.
- ۸ - عقیم بودن زن.
- ۹ - غایب مفقودالاثر شدن زن برابر بند ۱۴ ماده ۸.

ماده ۱۸

شوهر می‌تواند با تأیید دادگاه زن خود را از اشتغال به هر شغلی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت خود یا زن باشد منع کند. زن نیز می‌تواند از دادگاه چنین تقاضایی را بنماید.

دادگاه در صورتی که اختلالی در امر معیشت خانواده ایجاد نشود مرد را از اشتغال به شغل مذکور منع می‌کند.

ماده ۳ قانون نحوه اهداء جنین به زوجین نابارور

وظایف و تکالیف زوجین اهداء گیرنده جنین و طفل متولد شده از لحاظ نگهداری و تربیت و نفقه و احترام نظیر وظایف و تکالیف اولاد و پدر و مادر است.

قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان غیر ایرانی

مصوب 02/07/1385 مجلس شورای اسلامی

ماده واحده [اصلاحی 2/7/1398]- فرزندان حاصل از ازدواج شرعی زنان ایرانی با مردان غیر ایرانی که قبل یا بعد از تصویب این قانون متولد شده یا می‌شوند، قبل از رسیدن به سن هجده سال تمام شمسی به درخواست مادر ایرانی در صورت نداشتن مشکل امنیتی (به تشخیص وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) به تابعیت ایران در می‌آیند. فرزندان مذکور پس از رسیدن به سن هجده سال تمام شمسی، در صورت عدم تقاضای مادر ایرانی، می‌توانند تابعیت ایران را تقاضا کنند که در صورت نداشتن مشکل امنیتی (به تشخیص وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) به تابعیت ایران پذیرفته می‌شوند. پاسخ به استعلام امنیتی باید حداکثر ظرف مدت سه‌ماه انجام شود و نیروی انتظامی نیز مکلف است نسبت به صدور پروانه اقامت برای پدر غیر ایرانی در صورت نداشتن مشکل امنیتی (به تشخیص وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) اقدام کند.

تبصره 1 [اصلاحی 2/7/1398]- در صورتی که پدر و یا مادر متقاضی در قید حیات نبوده و یا در دسترس نباشند، در صورت ابهام در احراز نسب متقاضی، احراز نسب با دادگاه صالح می‌باشد.

تبصره 2 [اصلاحی 2/7/1398]- افراد فاقد تابعیتی که خود و حداقل یکی از والدین‌شان در ایران متولد شده باشند، می‌توانند پس از رسیدن به سن هجده سال تمام شمسی، تابعیت ایران را تقاضا کنند که در صورت نداشتن سوء پیشینه کیفری و نیز نداشتن مشکل امنیتی (به تشخیص وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) به تابعیت ایران پذیرفته می‌شوند.

آیین‌نامه زناشویی بانوان ایران با اتباع بیگانه غیر ایرانی:

ماده 1

به وزارت کشور اجازه داده می‌شود پروانه اجازه زناشویی بانوان ایرانی را با اتباع بیگانه با رعایت مقررات این آیین‌نامه صادر نماید.

ماده 4

وزارت کشور می‌تواند به استانداری‌ها و فرمانداری‌های کل و همچنین با موافقت وزارت امور خارجه به بعضی از نمایندگان سیاسی و کنسولی ایران در خارجه اختیار دهد که طبق مقررات این آیین‌نامه، پروانه زناشویی را مستقیماً در محل صادر نموده و مراتب را به ثبت احوال اعلام دارند.

قانون امور حسبی :

ماده 1

امور حسبی اموری است که دادگاه‌ها مکلفند نسبت به آن امور اقدام نموده و تصمیمی اتخاذ نمایند بدون اینکه رسیدگی به آنها متوقف بر وقوع اختلاف و منازعه بین اشخاص و اقامه دعوی از طرف آنها باشد.

ماده 2

رسیدگی به امور حسبی تابع مقررات این باب می‌باشد مگر آنکه خلاف آن مقرر شده باشد.

ماده 3

رسیدگی به امور حسبی در دادگاه‌های حقوقی به عمل می‌آید.

ماده 88

در صورتی که پزشک ازدواج مجنون را لازم بداند قییم با اجازه دادستان می‌تواند برای مجنون ازدواج نماید و هر گاه طلاق زوجه مجنون لازم باشد به پیشنهاد دادستان و تصویب دادگاه قییم طلاق می‌دهد.

قانون حمایت خانواده

مصوب ۱/۱۲/۱۳۹۱

فصل اول- دادگاه خانواده

ماده ۱- به منظور رسیدگی به امور و دعاوی خانوادگی، قوه قضائیه موظف است ظرف سه سال از تاریخ تصویب این قانون در کلیه حوزه‌های قضایی شهرستان به تعداد کافی شعبه دادگاه خانواده تشکیل دهد. تشکیل این دادگاه در حوزه‌های قضایی بخش به تناسب امکانات به تشخیص رئیس قوه قضائیه موکول است.

تبصره ۱- از زمان اجرای این قانون در حوزه قضایی شهرستان‌هایی که دادگاه خانواده تشکیل نشده است تا زمان تشکیل آن، دادگاه عمومی حقوقی مستقر در آن حوزه با رعایت تشریفات مربوط و مقررات این قانون به امور و دعاوی خانوادگی رسیدگی می‌کند.

تبصره ۲- در حوزه قضایی بخش‌هایی که دادگاه خانواده تشکیل نشده است، دادگاه مستقر در آن حوزه با رعایت تشریفات مربوط و مقررات این قانون به کلیه امور و دعاوی خانوادگی رسیدگی می‌کند، مگر دعاوی راجع به اصل نکاح و انحلال آن که در دادگاه خانواده نزدیکترین حوزه قضایی رسیدگی می‌شود.

ماده ۲- دادگاه خانواده با حضور رئیس یا دادرسی علی‌البدل و قاضی مشاور زن تشکیل می‌گردد. قاضی مشاور باید ظرف سه روز از ختم دادرسی به طور مکتوب و مستدل در مورد موضوع دعوی اظهار نظر و مراتب را در پرونده درج کند. قاضی انشا کننده رای باید در دادنامه به نظر قاضی مشاور اشاره و چنانچه با نظر وی مخالف باشد با ذکر دلیل نظریه وی را رد کند.

تبصره- قوه قضائیه موظف است حداکثر ظرف پنج سال به تأمین قاضی مشاور زن برای کلیه دادگاه‌های خانواده اقدام کند و در این مدت می‌تواند از قاضی مشاور مرد که واجد شرایط تصدی دادگاه خانواده باشد استفاده کند.

ماده ۳- قضات دادگاه خانواده باید متأهل و دارای حداقل چهار سال سابقه خدمت قضایی باشند.

ماده ۴- رسیدگی به امور و دعاوی زیر در صلاحیت دادگاه خانواده است:

۱- نامزدی و خسارات ناشی از برهم زدن آن

۲- نکاح دائم، موقت و اذن در نکاح

۳- شروط ضمن عقد نکاح

۴- ازدواج مجدد

۵- جهیزیه

۶- مهریه

۷- نفقه زوجه و اجرت‌المثل ایام زوجیت

۸- تمکین و نشوز

۹- طلاق، رجوع، فسخ و انفساخ نکاح، بذل مدت و انقضای آن

۱۰- حضانت و ملاقات طفل

۱۱- نسب

۱۲- رشد، حجر و رفع آن

۱۳- ولایت قهری، قیمومت، امور مربوط به ناظر و امین اموال محجوران و وصایت در امور مربوط به آنان

۱۴- نفقه اقارب

۱۵- امور راجع به غایب مفقودالاندر

۱۶- سرپرستی کودکان بی سرپرست

۱۷- اهدای جنین

۱۸- تغییر جنسیت

تبصره- به دعاوی اشخاص موضوع اصول دوازدهم (۱۲) و سیزدهم (۱۳) قانون اساسی حسب مورد طبق قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشعبه در محاکم مصوب ۳۱/۴/۱۳۱۲ و قانون رسیدگی به دعاوی مطروحه راجع به احوال شخصیه و تعلیمات دینی ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی مصوب ۳/۴/۱۳۷۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیدگی می‌شود.

تصمیمات مراجع عالی اقلیت‌های دینی مذکور در امور حسبی و احوال شخصیه آنان از جمله نکاح و طلاق، معتبر و توسط محاکم قضایی بدون رعایت تشریفات، تنفیذ و اجرا می‌گردد.

ماده ۵- در صورت عدم تمکن مالی هریک از اصحاب دعوی دادگاه می‌تواند پس از احراز مراتب و با توجه به اوضاع و احوال، وی را از پرداخت هزینه دادرسی، حق الزحمه کارشناسی، حق الزحمه داور و سایر هزینه‌ها معاف یا پرداخت آن‌ها را به زمان اجرای حکم موکول کند. همچنین در صورت اقتضای ضرورت یا وجود الزام قانونی دایر بر داشتن وکیل، دادگاه حسب مورد رأساً یا به درخواست فرد فاقد تمکن مالی وکیل معاضدتی تعیین می‌کند.

تبصره- افراد تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی(ره) و مددجویان سازمان بهزیستی کشور از پرداخت هزینه دادرسی معاف می‌باشند.

ماده ۶- مادر یا هر شخصی که حضانت طفل یا نگهداری شخص محجور را به اقتضای ضرورت بر عهده دارد، حق اقامه دعوی برای مطالبه نفقه طفل یا محجور را نیز دارد. در این صورت، دادگاه باید در ابتدا ادعای ضرورت را بررسی کند.

ماده ۷- دادگاه می‌تواند پیش از اتخاذ تصمیم در مورد اصل دعوی به درخواست یکی از طرفین در اموری از قبیل حضانت، نگهداری و ملاقات طفل و نفقه زن و محجور که تعیین تکلیف آن‌ها فوریت دارد بدون اخذ تأمین، دستور موقت صادر کند. این دستور بدون نیاز به تأیید رئیس حوزه قضایی قابل اجرا است. چنانچه دادگاه ظرف شش ماه راجع به اصل دعوی اتخاذ تصمیم نکند، دستور صادرشده ملغی محسوب و از آن رفع اثر می‌شود، مگر آنکه دادگاه مطابق این ماده دوباره دستور موقت صادر کند.

ماده ۸- رسیدگی در دادگاه خانواده با تقدیم دادخواست و بدون رعایت سایر تشریفات آیین دادرسی مدنی انجام می‌شود.

تبصره- هرگاه خواهان خوانده را مجهول‌المکان معرفی کند، باید آخرین اقامتگاه او را به دادگاه اعلام کند. دادگاه به طرق مقتضی در این باره تحقیق و تصمیم‌گیری می‌کند.

ماده ۹- تشریفات و نحوه ابلاغ در دادگاه خانواده تابع مقررات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی است، لکن چنانچه طرفین دعوی طرق دیگری از قبیل پست، نمابر، پیام تلفنی و پست الکترونیک را برای این منظور به دادگاه اعلام کنند، دادگاه می‌تواند ابلاغ را به آن طریق انجام دهد. در هر صورت، احراز صحت ابلاغ با دادگاه است.

ماده ۱۰- دادگاه می‌تواند برای فراهم کردن فرصت صلح و سازش جلسه دادرسی را به درخواست زوجین یا یکی از آنان حداکثر برای دو بار به تاخیر اندازد.

ماده ۱۱- در دعاوی مالی موضوع این قانون، محکوم‌له پس از صدور حکم قطعی و تا پیش از شروع اجرای آن نیز می‌تواند از دادگاهی که حکم نخستین را صادر کرده است، تأمین محکوم‌به را درخواست کند.

ماده ۱۲- در دعاوی و امور خانوادگی مربوط به زوجین، زوج می‌تواند در دادگاه محل اقامت خوانده یا محل سکونت خود اقامه دعوی کند مگر در موردی که خواسته، مطالبه مهریه غیرمنقول باشد.

ماده ۱۳- هرگاه زوجین دعاوی موضوع صلاحیت دادگاه خانواده را علیه یکدیگر در حوزه‌های قضایی متعدد مطرح کرده باشند، دادگاهی که دادخواست مقدم به آن داده شده است صلاحیت رسیدگی را دارد. چنانچه دو یا چند دادخواست در یک روز تسلیم شده باشد، دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به دعاوی زوج را دارد به کلیه دعاوی رسیدگی می‌کند.

ماده ۱۴- هرگاه یکی از زوجین مقیم خارج از کشور باشد، دادگاه محل اقامت طرفی که در ایران اقامت دارد برای رسیدگی صالح است. اگر زوجین مقیم خارج از کشور باشند ولی یکی از آنان در ایران سکونت موقت داشته باشد، دادگاه محل سکونت فرد ساکن در ایران و اگر هر دو در ایران سکونت موقت داشته باشند، دادگاه محل سکونت موقت زوج می‌تواند صالح است. هرگاه هیچ یک از زوجین در ایران سکونت نداشته باشند، دادگاه شهرستان تهران صلاحیت رسیدگی را دارد، مگر آنکه زوجین برای اقامه دعوی در محل دیگر توافق کنند.

ماده ۱۵- هرگاه ایرانیان مقیم خارج از کشور امور و دعاوی خانوادگی خود را در محاکم و مراجع صلاحیت‌دار محل اقامت خویش مطرح کنند، احکام این محاکم یا مراجع در ایران اجرا نمی‌شود مگر آنکه دادگاه صلاحیت‌دار ایرانی این احکام را بررسی و حکم تنفیذی صادر کند.

تبصره- ثبت طلاق ایرانیان مقیم خارج از کشور در کنسولگری‌های جمهوری اسلامی ایران به درخواست کتبی زوجین یا زوج با ارائه گواهی اجرای صیغه طلاق توسط اشخاص صلاحیت‌دار که با پیشنهاد وزارت امور خارجه و تصویب رئیس قوه قضائیه به کنسولگری‌ها معرفی می‌شوند امکان‌پذیر است. ثبت طلاق رجعی منوط به انقضای عده است.

در طلاق بائن نیز زوج می‌تواند طلاق خود را با درخواست کتبی و ارائه گواهی اجرای صیغه طلاق توسط اشخاص صلاحیت‌دار فوق در کنسولگری ثبت نماید.

در مواردی که طلاق به درخواست زوج ثبت می‌گردد، زوج می‌تواند با رعایت این قانون برای مطالبه حقوق قانونی خود به دادگاه‌های ایران مراجعه نماید.

فصل دوم- مراکز مشاوره خانوادگی

ماده ۱۶- به منظور تحکیم میانی خانواده و جلوگیری از افزایش اختلافات خانوادگی و طلاق و سعی در ایجاد صلح و سازش، قوه قضائیه موظف است ظرف سه سال از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون مراکز مشاوره خانواده را در کنار دادگاه‌های خانواده ایجاد کند.

تبصره- در مناطقی که مراکز مشاوره خانواده وابسته به سازمان بهزیستی وجود دارد دادگاه‌ها می‌توانند از ظرفیت این مراکز نیز استفاده کنند.

ماده ۱۷- اعضای مراکز مشاوره خانواده از کارشناسان رشته‌های مختلف مانند مطالعات خانواده، مشاوره، روان‌پزشکی، روان‌شناسی، مددکاری اجتماعی، حقوق و فقه و مبانی حقوق اسلامی انتخاب می‌شوند و حداقل نصف اعضای هر مرکز باید از بانوان متأهل واجد شرایط باشند. تعداد اعضا، نحوه انتخاب، گزینش، آموزش و نحوه رسیدگی به تخلفات اعضای مراکز مشاوره خانواده، شیوه انجام وظایف و تعداد این مراکز و نیز تعرفه خدمات مشاوره‌ای و نحوه پرداخت آن به موجب آیین‌نامه‌ای است که ظرف شش ماه پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون به وسیله وزیر دادگستری تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

[آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت خانواده مصوب ۲۷/۱۱/۱۳۹۳ رئیس قوه قضائیه]

[دستورالعمل نحوه تشکیل و فعالیت مراکز مشاوره خانواده مصوب ۲۱/۱۲/۱۳۹۶ رئیس قوه قضائیه]

ماده ۱۸- در حوزه‌های قضایی که مراکز مشاوره خانواده ایجاد شده است، دادگاه خانواده می‌تواند در صورت لزوم با مشخص کردن موضوع اختلاف و تعیین مهلت، نظر این مراکز را در مورد امور و دعاوی خانوادگی خواستار شود.

ماده ۱۹- مراکز مشاوره خانواده ضمن ارائه خدمات مشاوره‌ای به زوجین، خواسته‌های دادگاه را در مهلت مقرر اجرا و در موارد مربوط سعی در ایجاد سازش می‌کنند. مراکز مذکور در صورت حصول سازش به تنظیم سازش‌نامه مبادرت و در غیر این صورت نظر کارشناسی خود در مورد علل و دلایل عدم سازش را به طور مکتوب و مستدل به دادگاه اعلام می‌کنند.

تبصره- دادگاه با ملاحظه نظریه کارشناسی مراکز مشاوره خانواده به تشخیص خود مبادرت به صدور رای می‌کند.

فصل سوم- ازدواج

ماده ۲۰- ثبت نکاح دائم، فسخ و انفساخ آن، طلاق، رجوع و اعلام بطلان نکاح یا طلاق الزامی است.

ماده ۲۱- نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران در جهت محوریت و استواری روابط خانوادگی، نکاح دائم را که مبنای تشکیل خانواده است مورد حمایت قرار می‌دهد. نکاح موقت نیز تابع موازین شرعی و مقررات قانون مدنی است و ثبت آن در موارد زیر الزامی است:

۱- باردار شدن زوجه

۲- توافق طرفین

۳- شرط ضمن عقد

تبصره- ثبت وقایع موضوع این ماده و ماده (۲۰) این قانون در دفاتر اسناد رسمی ازدواج یا ازدواج و طلاق مطابق آیین‌نامه‌ای است که ظرف یک سال با پیشنهاد وزیر دادگستری به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد و تا تصویب آیین‌نامه مذکور، نظام‌نامه‌های موضوع ماده (۱) اصلاحی قانون راجع به ازدواج مصوب ۱۳۱۶/۲/۲۹ کماکان به قوت خود باقی است.

ماده ۲۲- هرگاه مهریه در زمان وقوع عقد تا یکصد و ده سکه تمام بهار آزادی یا معادل آن باشد، وصول آن مشمول مقررات ماده (۲) قانون اجرای محکومیت‌های مالی است. چنانچه مهریه، بیشتر از این میزان باشد در خصوص مازاد، فقط ملانت زوج ملاک پرداخت است. رعایت مقررات مربوط به محاسبه مهریه به نرخ روز کماکان الزامی است.

ماده ۲۳- وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مکلف است ظرف یک ماه از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون بیماری‌هایی را که باید طرفین پیش از ازدواج علیه آن‌ها واکسینه شوند و نیز بیماری‌های واگیردار و خطرناک برای زوجین و فرزندان ناشی از ازدواج را معین و اعلام کند. دفاتر رسمی ازدواج باید پیش از ثبت نکاح گواهی صادرشده از سوی پزشکان و مراکز مورد تأیید وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی دال بر عدم اعتیاد به مواد مخدر و عدم ابتلا به بیماری‌های موضوع این ماده و یا واکسینه شدن طرفین نسبت به بیماری‌های مذکور را از آنان مطالبه و بایگانی کنند.

تبصره- چنانچه گواهی صادرشده بر وجود اعتیاد و یا بیماری دلالت کند، ثبت نکاح در صورت اطلاع طرفین بلامانع است. در مورد بیماری‌های مسری و خطرناک که نام آن‌ها به وسیله وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی تعیین و اعلام می‌شود، طرفین جهت مراقبت و نظارت به مراکز تعیین‌شده معرفی می‌شوند. در مواردی که بیماری خطرناک زوجین به تشخیص وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی منجر به خسارت به جنین باشد، مراقبت و نظارت باید شامل منع تولید نسل نیز باشد.

فصل چهارم- طلاق

ماده ۲۴- ثبت طلاق و سایر موارد انحلال نکاح و نیز اعلام بطلان نکاح یا طلاق در دفاتر رسمی ازدواج و طلاق حسب مورد پس از صدور گواهی عدم امکان سازش یا حکم مربوط از سوی دادگاه مجاز است.

ماده ۲۵- در صورتی که زوجین متقاضی طلاق توافقی باشند، دادگاه باید موضوع را به مرکز مشاوره خانواده ارجاع دهد. در این موارد طرفین می‌توانند تقاضای طلاق توافقی را از ابتدا در مراکز مذکور مطرح کنند.

در صورت عدم انصراف متقاضی از طلاق، مرکز مشاوره خانواده موضوع را با مشخص کردن موارد توافق جهت اتخاذ تصمیم نهایی به دادگاه منعکس می‌کند.

ماده ۲۶- در صورتی که طلاق، توافقی یا به درخواست زوج باشد، دادگاه به صدور گواهی عدم امکان سازش اقدام و اگر به درخواست زوجه باشد، حسب مورد، مطابق قانون به صدور حکم الزام زوج به طلاق یا احراز شرایط اعمال وکالت در طلاق مبادرت می‌کند.

ماده ۲۷- در کلیه موارد درخواست طلاق، به جز طلاق توافقی، دادگاه باید به منظور ایجاد صلح و سازش موضوع را به داوری ارجاع کند. دادگاه در این موارد باید با توجه به نظر داوران رای صادر و چنانچه آن را نپذیرد، نظریه داوران را با ذکر دلیل رد کند.

ماده ۲۸- پس از صدور قرار ارجاع امر به داوری، هریک از زوجین مکلفند ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ یک نفر از اقارب متأهل خود را که حداقل سی سال داشته و آشنا به مسائل شرعی و خانوادگی و اجتماعی باشد به عنوان داور به دادگاه معرفی کنند.

تبصره ۱- محارم زوجه که همسرشان فوت کرده یا از هم جدا شده باشند، در صورت وجود سایر شرایط مذکور در این ماده به عنوان داور پذیرفته می‌شوند.

تبصره ۲- در صورت نبود فرد واجد شرایط در بین اقارب یا عدم دسترسی به ایشان یا استتکاف آنان از پذیرش داوری، هریک از زوجین می‌توانند داور خود را از بین افراد واجد صلاحیت دیگر تعیین و معرفی کنند. در صورت امتناع زوجین از معرفی داور یا عدم توانایی آنان دادگاه، خود یا به درخواست هر یک از طرفین به تعیین داور مبادرت می‌کند.

ماده ۲۹- دادگاه ضمن رای خود با توجه به شروط ضمن عقد و مندرجات سند ازدواج، تکلیف جهیزیه، مهریه و نفقه زوجه، اطفال و حمل را معین و همچنین اجرت‌المثل ایام زوجیت طرفین مطابق تبصره ماده (۳۳۶) قانون مدنی تعیین و در مورد چگونگی حضانت و نگهداری اطفال و نحوه پرداخت هزینه‌های حضانت و نگهداری تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند. همچنین دادگاه باید با توجه به وابستگی عاطفی و مصلحت طفل، ترتیب، زمان و مکان ملاقات وی با پدر و مادر و سایر بستگان را تعیین کند. ثبت طلاق موکول به تأدیه حقوق مالی زوجه است. طلاق در صورت رضایت زوجه یا صدور حکم قطعی دایر بر اعسار زوج یا تقسیت محکوم‌به نیز ثبت می‌شود. در هر حال، هرگاه زن بدون دریافت حقوق مذکور به ثبت طلاق رضایت دهد می‌تواند پس از ثبت طلاق برای دریافت این حقوق از طریق اجرای احکام دادگستری مطابق مقررات مربوط اقدام کند.

ماده ۳۰- در مواردی که زوجه در دادگاه ثابت کند به امر زوج یا اذن وی از مال خود برای مخارج متعارف زندگی مشترک که بر عهده زوج است هزینه کرده و زوج نتواند قصد تبرع زوجه را اثبات کند، می‌تواند معادل آن را از وی دریافت نماید.

ماده ۳۱- ارائه گواهی پزشکی ذیصلاح در مورد وجود جنین یا عدم آن برای ثبت طلاق الزامی است، مگر آنکه زوجین بر وجود جنین اتفاق نظر داشته باشند.

ماده ۳۲- در مورد حکم طلاق، اجرای صیغه و ثبت آن حسب مورد منوط به انقضای مهلت فرجامخواهی یا ابلاغ رای فرجامی است.

ماده ۳۳- مدت اعتبار حکم طلاق شش ماه پس از تاریخ ابلاغ رای فرجامی یا انقضای مهلت فرجامخواهی است. هرگاه حکم طلاق از سوی زوج به دفتر رسمی ازدواج و طلاق تسلیم شود، در صورتی که زوج ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ مراتب در دفترخانه حاضر نشود، سردفتر به زوجین ابلاغ می‌کند برای اجرای صیغه طلاق و ثبت آن در دفترخانه حاضر شوند. در صورت عدم حضور زوج و عدم اعلام عذر از سوی وی یا امتناع او از اجرای صیغه، صیغه طلاق جاری و ثبت می‌شود و مراتب به زوج ابلاغ می‌گردد. در صورت اعلام عذر از سوی زوج، یک نوبت دیگر به ترتیب مذکور از طرفین دعوت به عمل می‌آید.

تبصره- دادگاه صادرکننده حکم طلاق باید در رای صادرشده بر نمایندگی سردفتر در اجرای صیغه طلاق در صورت امتناع زوج تصریح کند.

ماده ۳۴- مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش برای تسلیم به دفتر رسمی ازدواج و طلاق سه ماه پس از تاریخ ابلاغ رای قطعی یا قطعی شدن رای است. چنانچه گواهی مذکور ظرف این مهلت تسلیم نشود یا طرفی که آن را به دفترخانه رسمی طلاق تسلیم کرده است ظرف سه ماه از تاریخ تسلیم در دفترخانه حاضر نشود یا مدارک لازم را ارائه نکند، گواهی صادرشده از درجه اعتبار ساقط است.

تبصره- هرگاه گواهی عدم امکان سازش صادرشده بر اساس توافق زوجین به حکم قانون از درجه اعتبار ساقط شود کلیه توافقاتی که گواهی مذکور بر مبنای آن صادر شده است ملغی می‌گردد.

ماده ۳۵- هرگاه زوج در مهلت مقرر به دفتر رسمی ازدواج و طلاق مراجعه و گواهی عدم امکان سازش را تسلیم کند، در صورتی که زوج ظرف یک هفته در دفترخانه حاضر نشود سردفتر به زوجین اخطار می‌کند برای اجرای صیغه طلاق و ثبت آن در دفترخانه حاضر شوند. در صورت عدم حضور زوج صیغه طلاق جاری و پس از ثبت به وسیله دفترخانه مراتب به اطلاع زوج می‌رسد.

تبصره- فاصله بین ابلاغ اخطاریه و جلسه اجرای صیغه در این ماده و ماده (۳۴) این قانون نباید از یک هفته کمتر باشد. در مواردی که زوج یا زوجة مجهول‌المکان باشند، دعوت از شخص مجهول‌المکان از طریق نشر آگهی در جراید کثیرالانتشار یا هزینه درخواست‌کننده به وسیله دفترخانه به عمل می‌آید.

ماده ۳۶- هرگاه گواهی عدم امکان سازش بنا بر توافق زوجین صادر شده باشد، در صورتی که زوج بنا بر اعلام دادگاه صادرکننده رای و یا به موجب سند رسمی در اجرای صیغه طلاق وکالت بلاعزل داشته باشد، عدم حضور زوج، مانع اجرای صیغه طلاق و ثبت آن نیست.

ماده ۳۷- اجرای صیغه طلاق با رعایت جهات شرعی در دفترخانه یا در محل دیگر و با حضور سردفتر انجام می‌گیرد.

ماده ۳۸- در طلاق رجعی، صیغه طلاق مطابق مقررات مربوط جاری و مراتب صورتجلسه می‌شود ولی ثبت طلاق منوط به ارائه گواهی کتبی حداقل دو شاهد مبنی بر سکونت زوجه مطلقه در منزل مشترک تا پایان عده است، مگر این که زن رضایت به ثبت داشته باشد. در صورت تحقق رجوع، صورتجلسه طلاق ابطال و در صورت عدم رجوع صورتجلسه تکمیل و طلاق ثبت می‌شود. صورتجلسه تکمیل شده به امضای سردفتر، زوجین یا نمایندگان آنان و دو شاهد طلاق می‌رسد. در صورت درخواست زوجه، گواهی اجرای صیغه طلاق و عدم رجوع زوج به وی اعطا می‌شود. در هر حال در صورت انقضای مدت عده و عدم احراز رجوع، طلاق ثبت می‌شود.

ماده ۳۹- در کلیه موارد، قطعی و قابل اجرا بودن گواهی عدم امکان سازش یا حکم طلاق باید از سوی دادگاه صادرکننده رای نخستین گواهی و همزمان به دفتر رسمی ازدواج و طلاق ارائه شود.

فصل پنجم- حضانت و نگهداری اطفال و نفقه

ماده ۴۰- هرکس از اجرای حکم دادگاه در مورد حضانت طفل استتکاف کند یا مانع اجرای آن شود یا از استرداد طفل امتناع ورزد، حسب تقاضای ذی‌نفع و به دستور دادگاه صادرکننده رای نخستین تا زمان اجرای حکم بازداشت می‌شود.

ماده ۴۱- هرگاه دادگاه تشخیص دهد توافقات راجع به ملاقات، حضانت، نگهداری و سایر امور مربوط به طفل برخلاف مصلحت او است یا در صورتی که مسؤول حضانت از انجام تکالیف مقرر خودداری کند و یا مانع ملاقات طفل تحت حضانت با اشخاص ذی‌حق شود، می‌تواند در خصوص اموری از قبیل واگذاری امر حضانت به دیگری یا تعیین شخص ناظر با پیش‌بینی حدود نظارت وی با رعایت مصلحت طفل تصمیم مقتضی اتخاذ کند.

تبصره- قوه قضائیه مکلف است برای نحوه ملاقات والدین با طفل ساز و کار مناسب با مصالح خانواده و کودک را فراهم نماید.

آیین‌نامه اجرایی این ماده ظرف شش ماه توسط وزارت دادگستری تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

ماده ۴۲- صغیر و مجنون را نمی‌توان بدون رضایت ولی، قیم، مادر یا شخصی که حضانت و نگهداری آنان به او واگذار شده است از محل اقامت مقرر بین طرفین یا محل اقامت قبل از وقوع طلاق به محل دیگر یا خارج از کشور فرستاد، مگر اینکه دادگاه آن را به مصلحت صغیر و مجنون بداند و با در نظر گرفتن حق ملاقات اشخاص ذی‌حق این امر را اجازه دهد. دادگاه در صورت موافقت با خارج کردن صغیر و مجنون از کشور، بنا بر درخواست ذی‌نفع، برای تضمین بازگرداندن صغیر و مجنون تأمین مناسبی اخذ می‌کند.

ماده ۴۳- حضانت فرزندان که پدرشان فوت شده با مادر آنها است مگر آنکه دادگاه به تقاضای ولی قهری یا دادستان، اعطای حضانت به مادر را خلاف مصلحت فرزند تشخیص دهد.

ماده ۴۴- در صورتی که دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶/۷/۸، ملزم به تسلیم یا تملیک اموالی به صغیر یا سایر محجوران باشند، این اموال با تشخیص دادستان در حدود تأمین هزینه‌های متعارف زندگی باید در اختیار شخصی قرار گیرد که حضانت و نگهداری محجور را عهده‌دار است، مگر آنکه دادگاه به نحو دیگری مقرر کند.

ماده ۴۵- رعایت غبطه و مصلحت کودکان و نوجوانان در کلیه تصمیمات دادگاه‌ها و مقامات اجرایی الزامی است.

ماده ۴۶- حضور کودکان زیر پانزده سال در جلسات رسیدگی به دعاوی خانوادگی جز در موارد ضروری که دادگاه تجویز می‌کند ممنوع است.

ماده ۴۷- دادگاه در صورت درخواست زن یا سایر اشخاص واجب‌النفقه، میزان و ترتیب پرداخت نفقه آنان را تعیین می‌کند.

تبصره- در مورد این ماده و سایر مواردی که به موجب حکم دادگاه باید وجوهی به طور مستمر از محکوم علیه وصول شود یک بار تقاضای صدور اجرائیه کافی است و عملیات اجرایی مادام که دستور دیگری از دادگاه صادر نشده باشد ادامه می‌یابد.

فصل ششم- حقوق وظیفه و مستمری

ماده ۴۸- میزان حقوق وظیفه یا مستمری زوجه دائم متوفی و فرزندان و سایر وراث قانونی وی و نحوه تقسیم آن در تمام صندوق‌های بازنشستگی اعم از کشوری، لشکری، تأمین اجتماعی و سایر صندوق‌های خاص به ترتیب زیر است:

۱- زوجه دائم متوفی از حقوق وظیفه یا مستمری وی برخوردار می‌گردد و ازدواج وی مانع دریافت حقوق مذکور نیست و در صورت فوت شوهر بعدی و تعلق حقوق به زوجه در اثر آن، بیشترین مستمری ملاک عمل است.

تبصره- اگر متوفی چند زوجه دائم داشته باشد حقوق وظیفه یا مستمری به تساوی بین آنان و سایر وراث قانونی تقسیم می‌شود.

۲- دریافت حقوق بازنشستگی یا از کارافتادگی، مستمری از کارافتادگی یا بازنشستگی حسب مورد توسط زوجه متوفی مانع از دریافت حقوق وظیفه یا مستمری متوفی نیست.

۳- فرزندان اناث در صورت نداشتن شغل یا شوهر و فرزندان ذکور تا سن بیست سالگی و بعد از آن منحصرأ در صورتی که معلول از کار افتاده نیازمند باشند یا اشتغال به تحصیلات دانشگاهی داشته باشند حسب مورد از کمک هزینه اولاد، بیمه و مستمری بازماندگان یا حقوق وظیفه والدین خود برخوردار می‌گردند.

۴- حقوق وظیفه یا مستمری زوجه دائم و فرزندان و سایر وراث قانونی کلیه کارکنان شاغل و بازنشسته مطابق ماده (۸۷) قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵/۳/۳۱ و اصلاحات بعدی آن و با لحاظ ماده (۸۶) همان قانون و اصلاحیه‌های بعدی آن، تقسیم و پرداخت می‌گردد.

تبصره- مقررات این ماده در مورد افرادی که قبل از اجرا شدن این قانون فوت شده‌اند نیز لازم‌الاجرا است.

فصل هفتم- مقررات کیفری

ماده ۴۹- چنانچه مردی بدون ثبت در دفاتر رسمی به ازدواج دائم، طلاق یا فسخ نکاح اقدام یا پس از رجوع تا یک ماه از ثبت آن خودداری یا در مواردی که ثبت نکاح موقت الزامی است از ثبت آن امتناع کند، ضمن الزام به ثبت واقعه به پرداخت جزای نقدی درجه پنج و یا حبس تعزیری درجه هفت محکوم می‌شود. این مجازات در مورد مردی که از ثبت انفساخ نکاح و اعلام بطلان نکاح یا طلاق استتکاف کند نیز مقرر است.

ماده ۵۰- هرگاه مردی برخلاف مقررات ماده (۱۰۴۱) قانون مدنی ازدواج کند، به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود. هرگاه ازدواج مذکور به واقعه منتهی به نقص عضو یا مرض دائم زن منجر گردد، زوج علاوه بر پرداخت دیه به حبس تعزیری درجه پنج و اگر به واقعه منتهی به فوت زن منجر شود، زوج علاوه بر پرداخت دیه به حبس تعزیری درجه چهار محکوم می‌شود.

تبصره- هرگاه ولی قهری، مادر، سرپرست قانونی یا مسؤول نگهداری و مراقبت و تربیت زوجه در ارتکاب جرم موضوع این ماده تأثیر مستقیم داشته باشند به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شوند. این حکم در مورد عاقد نیز مقرر است.

ماده ۵۱- هر فرد خارجی که بدون اخذ اجازه مذکور در ماده (۱۰۶۰) قانون مدنی و یا برخلاف سایر مقررات قانونی با زن ایرانی ازدواج کند به حبس تعزیری درجه پنج محکوم می‌شود.

ماده ۵۲- هرکس در دادگاه زوجیت را انکار کند و سپس ثابت شود این انکار بی‌اساس بوده است یا برخلاف واقع با طرح شکایت کیفری یا دعوای حقوقی مدعی زوجیت با دیگری شود به حبس تعزیری درجه شش و یا جزای نقدی درجه شش محکوم می‌شود.

این حکم در مورد قائم‌مقام قانونی اشخاص مذکور نیز که با وجود علم به زوجیت، آن را در دادگاه انکار کند یا علی‌رغم علم به عدم زوجیت با طرح شکایت کیفری یا دعوای حقوقی مدعی زوجیت گردد، جاری است.

ماده ۵۳- هرکس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین او ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقه امتناع کند به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود. تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت گذشت وی از شکایت در هر زمان تعقیب جزایی یا اجرای مجازات موقوف می‌شود.

تبصره- امتناع از پرداخت نفقه زوجه‌ای که به موجب قانون مجاز به عدم تمکین است و نیز نفقه فرزندان ناشی از تلقیح مصنوعی یا کودکان تحت سرپرستی مشمول مقررات این ماده است.

ماده ۵۴- هرگاه مسؤول حضانت از انجام تکالیف مقرر خودداری کند یا مانع ملاقات طفل با اشخاص ذی‌حق شود، برای بار اول به پرداخت جزای نقدی درجه هشت و در صورت تکرار به حداکثر مجازات مذکور محکوم می‌شود.

ماده ۵۵- هر پزشکی که عمداً برخلاف واقع گواهی موضوع مواد (۲۳) و (۳۱) این قانون را صادر یا با سوءنیت از دادن گواهی مذکور خودداری کند، بار اول به محرومیت درجه شش موضوع قانون مجازات اسلامی از اشتغال به طبابت و بار دوم و بالاتر به حداکثر مجازات مذکور محکوم می‌شود.

ماده ۵۶- هر سردفتر رسمی که بدون اخذ گواهی موضوع مواد (۲۳) و (۳۱) این قانون یا بدون اخذ اجازه‌نامه مذکور در ماده (۱۰۶۰) قانون مدنی یا حکم صادرشده در مورد تجویز ازدواج مجدد یا برخلاف مقررات ماده (۱۰۴۱) قانون مدنی به ثبت ازدواج اقدام کند یا بدون حکم دادگاه یا گواهی عدم امکان سازش یا گواهی موضوع ماده (۴۰) این قانون یا حکم تنفیذ راجع به احکام خارجی به ثبت هر یک از موجبات انحلال نکاح یا اعلام بطلان نکاح یا طلاق مبادرت کند، به محرومیت درجه چهار موضوع قانون مجازات اسلامی از اشتغال به سردفتری محکوم می‌شود.

ماده ۵۷- آیین‌نامه اجرایی این قانون بنا بر پیشنهاد وزیر دادگستری به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

ماده ۵۸- از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون، قوانین زیر نسخ می‌گردد:

۱- قانون راجع به ازدواج مصوب ۲۳/۵/۱۳۱۰

۲- قانون راجع به انکار زوجیت مصوب ۲۰/۲/۱۳۱۱

۳- قانون اصلاح مواد (۱) و (۳) قانون ازدواج مصوب ۲۹/۲/۱۳۱۶

۴- قانون لزوم ارائه گواهی‌نامه پزشک قبل از وقوع ازدواج مصوب ۱۳/۹/۱۳۱۷

۵- قانون اعطای حضانت فرزندان صغیر یا محجور به مادران آنها مصوب ۶/۵/۱۳۶۴

۶- قانون مربوط به حق حضانت مصوب ۲۲/۴/۱۳۶۵

۷- قانون الزام تزریق واکسن ضد کزاز برای بانوان قبل از ازدواج مصوب ۲۳/۱/۱۳۶۷

۸- قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۲۱/۱۲/۱۳۷۱ به جز بند (ب) تبصره (۶) آن و نیز قانون تفسیر تبصره‌های «۳» و «۶» قانون مذکور مصوب ۳/۶/۱۳۷۳

۹- مواد (۶۴۲)، (۶۴۵) و (۶۴۶) قانون مجازات اسلامی مصوب ۲/۳/۱۳۷۵

۱۰- قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل بیست و یکم (۲۱) قانون اساسی مصوب ۸/۵/۱۳۷۶

۱۱- قانون تعیین مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش مصوب ۱۱/۸/۱۳۷۶

رای وحدت رویه :

رای شماره 617 - 03/04/1376

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور

به موجب بند الف ماده یک قانون ثبت احوال مصوب سال 1355 یکی از وظایف سازمان ثبت احوال ثبت ولادت و صدور شناسنامه است و مقنن در این مورد بین اطفال متولد از رابطه مشروع و نامشروع تفاوتی قائل نشده است و تبصره ماده 16 و ماده 17 قانون مذکور نسبت به مواردی که ازدواج پدر و مادر به ثبت نرسیده باشد و اتفاق در اعلام ولادت و صدور شناسنامه نباشد یا اینکه ابوی طفل نامعلوم باشد تعیین تکلیف کرده است لیکن در مواردی که طفل ناشی از زنا باشد و زانی اقدام به اخذ شناسنامه ننماید با استفاده از عمومات و اطلاق مواد یاد شده و مساله 3 و مساله 47 از موازین قضایی از دیدگاه حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه، زانی پدر عرفی طفل تلقی و نتیجه کلیه تکالیف مربوط به پدر از جمله اخذ شناسنامه بر عهده وی می‌باشد و حسب ماده 884 قانون مدنی صرفاً موضوع توارث بین آنها منتفی است و لذا رای شعبه سی ام دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد به نظر اکثریت اعضاء هیات عمومی دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد به نظر اکثریت اعضاء هیات عمومی دیوان عالی کشور موجه و منطبق با موازین شرعی و قانونی تشخیص می‌گردد. این رای به استناد ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه سال 1328 برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

رای شماره ۷۰۸-۱۳۸۷/۵/۲۲ وحدت رویه هیات عمومی

به موجب ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند، مشروط بر اینکه مهر او حال باشد. ضمناً در صورت احراز عسرت زوج، وی می‌تواند که مهر را به نحو اقساط پرداخت کند. با توجه به حکم قانونی ماده مذکور که مطلق مهر مورد نظر بوده و با عنایت به میزان مهر که با توافق طرفین تعیین گردیده، صدور حکم تقسیط که صرفاً ناشی از عسر و حرج زوج در پرداخت یک جای مهر بوده مسقط حق حبس زوجه نیست و حق او را مخدوش و حاکمیت اراده وی را متزلزل نمی‌سازد، مگر به رضای مشارالیها، زیرا اولاً حق حبس و حرج دو مقوله جداگانه است که یکی در دیگری مؤثر نیست. ثانیاً موضوع مهر در ماده مزبور

دلالت صریح به دریافت کل مهر داشته و اخذ قسط یا اقساطی از آن دلیل بر دریافت مهر به معنای آنچه مورد نظر زوجه در هنگام عقد نکاح بوده، نیست. بنابه مراتب رأی شعبه ۱۹ دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان که موافق با این نظر است منطبق با قانون تشخیص می‌شود.

این رأی بر طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور لازم‌الاتباع می‌باشد.

رأی وحدت رویه شماره ۷۱۸ - ۱۳۹۰/۲/۱۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور

مستفاد از ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی این است که زن در صورت حال بودن مهر می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفاء مطلق وظایفی که شرعاً و قانوناً در برابر شوهر دارد امتناع نماید، بنابراین رأی شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر استان لرستان که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص و تأیید می‌گردد. این رأی طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و کلیه دادگاهها لازم‌الاتباع است.